

روزنامه سفر سیستان

مؤلف: میرزا موسی خاں کنار گزار



تصحیح: عباس اویسی - برات دهمرده

سفرنامه

۵

۵

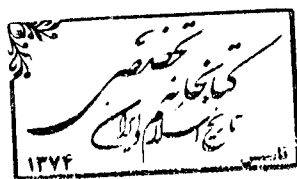
۱۵

کتاب حاضر نوشته میرزا موسی خان کار گزار می باشد . وی در
حکمت گلداسمید ، منشی و نایب میرزا معصوم خان انصاری
سرپرست هیئت ایران بود .
این نوشتار گزارش همین رویداد به مقامات دولت ایران میباشد .
و به جهت ارائه اطلاعات بکر و ذیقیمت دارای اهمیت است .

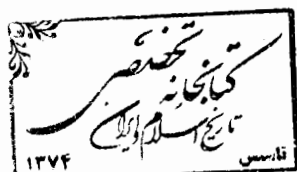
شابک: ۹۶۴-۱۳۳۳۱-۱-۸
ISBN: 984-94431-1-8



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



روزنامه سفر به سیستان



مولف: میرزا موسی خان کارگزار

به کوشش: عباس اویسی - برات دهمرده

میرزا موسی خان کارگزار
روزنامه سفر به سیستان / مولف میرزا موسی خان کارگزار، به کوشش عباس اویسی،
برات دهمرده . - زاهدان تفتان، ۱۳۸۳.
[117] ص.

ISBN: 964 - 94431- 1- 8

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیپا.
واژه نامه .

کتابنامه : ص. ۱۱۷.
نمایه.

۱. سیستان - - سیر و سیاحت - - قرن ۱۳ ق. ۲. میرزا موسی خان کارگزار - - خاطرات
۳. ق. سفرنامه ها. الف. اویسی، عباس، ۱۳۵۰ - -، مصحح. ب. دهمرده، برات، مصحح.
ج. عنوان.

۴۲۷۸۸-۴۳

۴۲۰۴۲/۹۵۵

۲۰۲۹/۲۹ DSR

کتابخانه ملی ایران



زاهدان - خیابان مولوی - مولوی ۲۶ - پلاک ۲۵ تلفن : ۳۲۱۱۱۷۹

روزنامه سفر به سیستان

میرزا موسی خان کارگزار
به کوشش عباس اویسی - برات دهمرده

چاپ اول - ۱۳۸۳

طرح جلد : مهدی رخشانی (کانون تبلیغاتی باران ۳۲۱۱۱۷۹)

صفحه آرا: زهرا رزمجو

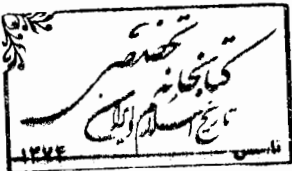
لیتوگرافی و چاپ: چاپ جاهد

شمارگان ۳۰۰۰ نسخه

صفحه ۱۱۷

۱۵۰۰۰ ریال

فهرست مطالب

صفحه		عنوان
۷		پیشگفتار
۱۱		مقدمه
۱۵		شرح حال زندگی و شخصیت میرزا موسی خان کارگزار
۳۱		آغاز متن اصل کتاب
۱۰۵		نمایه نامها
۱۱۷		فهرست منابع و مأخذ

پیشگفتار:

کتاب «روزنامه سفر سیستان» از نسخ خطی منحصر بفرد دوره قاجاریه می باشد. که به تشریح مسئله تحدید مرزهای سیستان در پی حکمیت گلداسمید در دوره سلطنت ناصر الدین شاه پرداخته است. نویسنده آن «میرزا موسی خان» ملقب به کارگزار - نایب الوزاره- از اعضای هیئت ایران در جریان این ماجرای بوده است. در این حکمیت ، کمیسر ایران «میرزا معصوم خان انصاری» ملقب به سرتیپ - معتمدالسلطان- بود . او از سیاستمداران قابل و دیپلماتهای کار کشته وزارت خارجه ایران بود. در رأس این وزارتخانه دایی وی ، میرزا سعید خان مسعود انصاری «مؤتمن الملک» قرار داشت . میرزا موسی خان در این ماموریت سمت منشی گری و نیابت نامبرده را عهده دار بود. این اثر، گزارش جریان همین رویداد می باشد و به جهت روشن نمودن بسیاری از مسایل پشت پرده سیاست آن دوره دارای اهمیت و ارزش فراوان است و البته چاپ و نشر آن با انتشارنوشته ها و مقالات مأموران انگلیسی (گلداسمید - اوئن اسمیت) و چاپ کتاب «جغرافیای نیمروز» بیش ازپیش احساس می گردید وشایسته می نمود این منبع تاریخی در اختیار علاقمندان تاریخ این سرزمین قرار گیرد.

در مقام مقایسه برخی مطالب آن با منابع دیگر اختلافاتی دارد . اهمیت این اثر را زمانی می توان بهتر درک نمود که؛ بدانیم ذوالفقار کرمانی بعلت نوع کار خود و نقشه برداری در این سفر گاه بدور از بعضی اخبار و جریانات بوده است ؛مأمورین هیئت انگلیسی نیز در مطالب منتشره خودهمواره سیاستهای استعماری را مدنظر داشته،حب و بغض فراوان دراین

نوشته‌ها بکار برده اند. این کتاب با وجود اشتراکاتی که در بیان برخی مطالب با این منابع دارد، اما به جهت وسع و گستردگی مطالب، ارائه اطلاعات بکر و متفاوت دارای ارزش فراوان می‌باشد. نگارنده آن از همان زمان حرکت از تهران تا مراجعت به این شهر اتفاقات و رویدادها را بخوبی یادداشت نموده است. اگر به دیده انصاف بنگریم؛ وی از بیان اکثر رویدادها فروگذاری نکرده و خواننده را بخوبی در جریان امور قرار داده است. ما در این اثر می‌توانیم علل بدبینی و سوء رفتار هیئت ایران نسبت به هیئت انگلیس را درک نماییم. و در مقام بررسی و تحلیل وقایع، پاسخ برخی ابهامات و مسایل پشت پرده این حکمیت را دریابیم.

به نظر می‌رسد محققین و اندیشمندان گرانمایه برای شناخت عمیق و بررسی علمی یک مسئله باید تمام منابع و اسناد موجود را در نظر بگیرند و احیاناً نباید با مطالعه یک و دو منبع به اصطلاح سپر بیندازند، تسلیم شوند و نظر قاطع در رابطه با برخی جریانات، شخصیت‌ها، خدمات و خیانت‌ها ارائه دهند و خود را بی‌نیاز از مطالعه و بررسی سایر منابع ببینند. یکی از ویژگی‌های مهم این اثر؛ معرفی اعضای هیأت‌های شرکت کننده در این کمیسیون مرزی می‌باشد. همچنین در آن با اولین جرقه‌های مقاومت و واکنش‌های ضد استعماری مردم منطقه سیستان به رهبری روحانیت در مقابل بیگانگان آشنا می‌گردیم. از سویی در این کتاب؛ با عوامل بازدارنده، عملکردها و عکس‌العمل‌های هیأت حاکمه آن روزگار و مردم این منطقه مواجه می‌شویم و بدرستی با اوضاع سیاسی و اجتماعی حاکم بر آن آشنا می‌گردیم.

لازم به ذکر است اثری که مورد استفاده «مصحح» قرار گرفته و با آن آشنا می‌گردید، نسخه منحصر به فردی از این کتاب خطی می‌باشد که

در اختیار کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره عمومی (۱۶۰۳۴) می باشد. متأسفانه نسخه‌ی دیگری از این کتاب مشاهده و یافت نشد تا مورد مقایسه و مقابله قرار گیرد. در حقیقت این اثر گزارش مأموریت هیئت ایرانی به مقامات دولت ایران توسط نویسنده آن بوده است.

مشخصات ظاهری این کتاب: اصل این اثر، دارای جلد چرم به رنگ قهوه‌ای سوخته است. صفحات آن از جنس کاغذ کاهی درابعادی- به طول ۱۹/۶ و عرض ۱۲/۷ - و دارای ۷۹ ورق (۱۵۸ صفحه) می باشد. خط به کار رفته در متن آن، شکسته نستعلیق می باشد که در صفحات ده سطری نگارش شده است.

سبک و سیاق نوشته های آن؛ به صورت گزارش های روز شمار می باشد و به روال نوشته های منشیان و میرزایان این عصر نوشته شده است که به اصطلاح به این روش «میرزانیسی» گفته می شود.

امید است این اثر مورد توجه و استفاده محققین و دوستداران فرهنگ و تاریخ ایران زمین قرار گیرد.

این اثر، متضمن تاملاتی است که در طول چند سال بر اثر نسخه شناسی و مطالعه در متون بحاصل آمده است.

درفراهم آمدن و نشر اثر حاضر؛ یاران و دوستان دانشمندی، مصحح را یاری داده اند. خاصه اساتید محترم تاریخ؛ دکتر رضا رئیس طوسی، دکتر عباسعلی آذرنیوشه و دکتر علاءالدین آذری که بر رغبتم در نشر این اثر افزودند. در اینجا سپاس و امتنان خود را به خاطر راهنمایی، ارشاد و همراهی محققین گرانمایه؛ آقایان تقی رخشانی، جواد و عبدالعلی اویسی و قاسم سیاسی ابراز میدارم.

از پدر عزیزم و همسر مهربانم سرکار خانم اویسی که محیطی آرام و

بی دغدغه‌ای را برایم فراهم آوردند، صمیمانه تشکر می‌نمایم.
از دکتر برات دهمرده؛ مدیر گروه محترم تاریخ دانشگاه سیستان
و بلوچستان که همواره یاری دلسوز و همراهی همیشگی برای اهل تحقیق
می‌باشند، کمال امتنان و تشکر را دارم. سهم زیادی از زحمات این کار
برعهده ایشان بوده است و در واقع این اثر، کار مشترک ایشان و نگارنده این
سطور می‌باشد.

تمام مرارتهای اینجانب را همکاری و مساعدت بی‌شائبه مسئولین
کتابخانه «آستان قدس رضوی» خصوصاً جناب آقا حاج سید احمد طالب
الحق جبران نمودند. ایشان بزرگوارانه با اعطای اجازه چاپ و نشر این
نسخه خطی، همچنین در اختیار گذاشتن اصل نسخه و فیلم‌تک آن، محبتی
بزرگ نمودند که زبان از گفتن آن قاصر است، و اجر ایشان با ثامن
الحجج (ع) می‌باشد.

از مؤسسه انتشارات «تفتان» و مدیر مسئول آن نیز که همواره
یار و پشتیبان اهل فرهنگ و قلم می‌باشد، کمال تشکر را دارم.

والله الحمد رب السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا
وَنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ وَسَلِّمْ تَسْلِيمًا كَثِيرًا.

عباس اویسی

زاهدان - بهار ۱۳۸۳

مقدمه:

کتاب روزنامه سفر سیستان؛ نوشته‌ی میرزا موسی خان کارگزار معروف به نایب الوزاره^{*} می‌باشد. برای شناخت نامبرده کافی است ذکر شود وی در جریان دو حکمیت انگلستان (گلد اسمید ۱۸۷۲-م، مکماهون ۵-۱۹۰۳م) برای تحدید مرزهای سیستان حضور داشته است. در کمسیون گلد اسمید، وی از اعضای هیأت ایران بود و سمت نیابت و منشی‌گری میرزا معصوم خان انصاری را بر عهده داشت. اثر مزبور نیز به تشریح این مأموریت بین سال‌های ۸۹- ۱۲۸۸-ه ق می‌پردازد. که می‌توان آن را به سه بخش تقسیم کرد.

- ۱- آغاز حرکت هیئت ایران از تهران در تاریخ ۱۱ شعبان ۱۲۸۸ ه. - ق تا ورود به سیستان؛ از طریق قم، کاشان، اصفهان، یزد، کرمان، بم.
- ۲- ورود به سیستان و انجام مأموریت؛ در ۲۰ ذی‌القعدة ۱۲۸۸ ه. - ق تا اول محرم ۱۲۸۹ ه. - ق که حضور آنها در سیستان قریب دو ماه طول می‌کشد.
- ۳- ورود به تهران در ۲۷ ربیع‌الاول ۱۲۸۹ ه. - ق؛ از طریق سیستان، بیرجند، مشهد، نیشابور و سمنان و پایان مأموریت.

برای بررسی و تحلیل ماجرای این حکمیت، خصوصاً نقش و عملکرد هیأت ایرانی، ابتدا لازم است اطلاعاتی در زمینه چارچوب و مشخصات کامل هیأت‌های شرکت‌کننده ارائه گردد. سپس برای شناخت میرزا موسی خان و جایگاه وی در مسیر تحولات منجر به حکمیت گلد اسمید و مکماهون با توجه به منابع مختلف، شرح حال (بیوگرافی) نامبرده آورده شود.

اعضای هیأت ایران:^{**}

- ۱- میرزا معصوم خان انصاری^۱ ملقب به سرتیپ، معتمد السلطان؛ دیپلمات وزارت امور خارجه ایران و کمیسر این وزارتخانه بود. وی

*

**

خواهرزاده میرزا سعید خان انصاری (موتمن الملک)^۱ وزیر خارجه وقت ایران می باشد. نامبرده در تعیین سرحدات بلوچستان نیز همین مسئولیت را داشت. او تجربیات و اطلاعات فراوانی از نحوه سیاست ها و عملکردهای انگلیسی ها داشت.

۲- میرزا موسی خان؛ منشی و نایب کمیسر در این حکمیت بود. وی بعدها در جریان حکمیت مکماهون، کارگزار وزارت خارجه در سیستان گردید.

۳- ذوالفقار خان کرمانی؛ مهندس نقشه کش ایران در این مأموریت و نویسنده کتاب باارزش جغرافیای نیمروز بود.

۴- آزادخان یاور؛ نماینده حسام السلطنه والی خراسان در سیستان در جریان این حکمیت بود. اوئن اسمیت در مورد ایشان می نویسد: «حاجی آزادخان یکی از نفرات حسام السلطنه بود و از مشهد به سیستان اعزام شده بود تا ببیند کارها چگونه پیش می روند.»^۲

اعضای هیأت افغانستان:^۳

۱- سید نورمحمدشاه فوشنجی؛ کمیسر افغان و ریاست هیأت را بر عهده داشت. اوئن اسمیت در مورد او می آورد: «شایع بود که وی بعد از امیر شیرعلی خان، قدرتمندترین مرد افغانستان است و دست راست، امین و مشیر و مشار شیرعلی محسوب می شود.»^۴

۲- یاکوب ادوارد پولاک؛ که نام وی به صورت پولاک صاحب و یا پالک در این اثر آمده است.

۳- دکتر والتر بلو (بیلو)؛ پزشک معروف انگلیسی و مؤلف چند اثر با ارزش از جمله کتاب «از دجله تا سند» طبع ۱۸۲۲ م می باشد.

۴- سردار مردان خان، که از معتبرترین و مقتدرترین سرداران افغان بود.

۵- سردار احمدخان، حاکم لاش و جوین.

۲- حسن احمدی

۴- حسن احمدی

۱- مهدی بامداد ...

۳- میرزا موسی خان

۶- سردار عبدالرحمن خان.

۷- سردار محمد خان؛ که از وابستگان و نزدیکان سردار احمدخان حاکم لاش و جوین بود و در جریان این مأموریت مفقود و یا احتمالاً کشته شد.^۱

هیأت حکمیت انگلستان

۱- ژنرال فردریک گلداسمید؛^۲ کمیسر و رئیس هیأت حکم بود. نامبرده از صاحب منصبان اداره‌ی تلگراف بریتانیا بود. وی از سوی دولت متبوع خود سرپرست هیأت حکمیت تعیین حدود بلوچستان به سال ۱۲۸۷ هـ. ق / ۱۸۷۰ م گردید و به خاطر خدمات فراوانش در تأمین منافع امپراطوری بریتانیا به لقب سری مفتخر شد. گلداسمید بعد از این مأموریت به عنوان حکم انگلیس به تعیین حدود مرزی سیستان بین ایران و افغانستان پرداخت و این مأموریت را در فاصله سال‌های ۱۸۷۱-۱۸۷۲ م (۱۲۸۸-۱۲۸۹ هـ. ق) به انجام رساند.

۲- کاپیتان اوئن (یوان) اسمیت؛ نایب کمیسر انگلیس، وی همراه گلداسمید در طول مدت دو مأموریت وی حاضر بود و درجه‌ی ماژوری^۳ (سرگردی) به خاطر انجام بعضی وظایف خاص در این حکمیت‌ها به وی داده شد. او شرح دقیق و کامل مأموریت هیأت حکمیت را می‌نوشت و به مقامات دولتی خود ارائه می‌داد.

گلداسمید در مورد نامبرده می‌نویسد: «کاپیتان سی. بین. اوئن اسمیت خاطرات سفر خود را در هر دو کمسیون بلوچستان و سیستان را نگارش کرده و جزئیات کامل و قابل توجهی را تعریف کرده است. البته بدون اینکه پا به دایره‌ی گفتنی‌ها گذارده یا با بی‌احتیاطی مطالب محرمانه سیاسی را عیان سازد».^۴

۳- ماژور برسنفورد لووه^۴ (لووت): «افسر مهندس نقشه‌کشی انگلیس؛ وی

۲- نام گلداسمید

۴- نام او در این اثر به صورت لووت آمده است.

۱- میرزا موسی خان

۳- حسن احمدی

* اصطلاح ماژور

در هر دو مأموریت همراه گلد اسمید بود. در کمیسیون سیستان نامبرده در بزم به ژنرال مزبور پیوست. در حالی که از تهران و از مسیر کرمان آمده و تحقیقات جغرافیایی مهمی در خبیص انجام داده بود. وی در این سفر با سر رشته دار سر جنت دیوید بوئر همراه بود، که داستان مرگ وی در حین سفر در کتاب ایران شرقی ذکر شده است.

۴- آقای دبلیو، تی بلنفورد؛^۱ وی طبیعی دان و زمین شناس معتبر انگلیسی بود. وی در هر دو کمیسیون حکمیت حضور داشت. دلیل حضور وی در این کمیسیون‌ها، به راحتی قابل توضیح و توجیه می‌باشد. دولت هند بریتانیا به آقای بلنفورد مأموریت داد تا به بررسی و تحقیقات علمی بپردازد. تحقیقات وی نتایج علمی مفید و ارزشمندی به همراه داشت و نقش مهمی در مسائل سیاسی ایفا می‌کرد.

۵- آقای اپوتکای روزاریو؛^۲ پزشک و داروساز هیأت انگلیسی، نامبرده در بندرعباس از بخش پزشکی دولت بمبئی به ژنرال گلد اسمید ملحق شد.

۶- ژنرال توماس (طامسن)^۳؛ وی از سیاحان و شرق شناسان معروف بریتانیا بود. نامبرده برادرزاده‌ی گلد اسمید می‌باشد و میرزاموسی خان در مورد او می‌نویسد: «مأمور مخصوص انگلیس، و طامسن برادرزاده خودش که این دفعه از انگلستان محض سیاحت ایران همراه آورده بود، به بازدید مأمور مخصوص آمدند.»

۷- میرزا حسن منشی؛^۴ دبیر و منشی مخصوص ژنرال گلد اسمید که در طول این مأموریت همه جا همراه او بود و نقش پیغام‌رسان وی را نیز بر عهده داشت.

۸- امیرآخور؛^۵ که نام وی در منابع دیگر نیامده است او نیز گاه نقش پیام‌رسان را ایفا می‌کرد.

۲- همان، صفحه ۲۴۴

۱- همان مآخذ، صفحه ۲۴۴

۳- میرزا موسی خان، همان مآخذ صفحه ۱۴ نسخه خطی و ... ۴- میرزا موسی خان، همان مآخذ، صفحه ۷

۵- همان، صفحه ۶۵، و همچنین حسن احمدی، همان صفحه ۱۹۱

«شرح حال زندگی و شخصیت میرزا موسی خان کارگزار» :

موسی بن علی^۱ معروف به میرزا موسی خان نایب الوزاره از اعضای هیئت ایران در ماجرای حکمت گلداسمید و مکماهون در مسئله تقسیم سیستان بود. وی در حکمت اول انگلستان، (۱۲۸۸ ه. ق ۱۸۷۲-م) منصب منشی گری و نایب کمیسری^۲ میرزا معصوم خان انصاری را بر عهده داشت. نامبرده دارای شخصیت ویژه و پیچیده‌ای می‌باشد، که البته باید برای شناخت شخصیت وی از منابع مختلف یاری گرفت. ذوالفقار کرمانی از وی بعنوان مسبب اختلافاتی که در هیئت ایران روی داد نام می‌برد. اختلافات ذوالفقار کرمانی و میرزا معصوم خان دو عضو اساسی هیئت ایران، منجر به عدم همکاری و اتهام به یکدیگر گردید. با وجود در حاشیه قرار داشتن و حضور نه چندان محسوس میرزا موسی خان در قضیه گلداسمید، میرزا معصوم خان دلیل این نابسامانی امور و اختلافات را وجود وی معرفی می‌کند. تا جایی که ذوالفقار کرمانی از قول نامبرده می‌نویسد: «پس از این صحبت‌ها [میرزا معصوم خان] به قرآن قسم خورد که تا حال آنچه شده است تقصیر میرزا موسی ناپسیریم بوده. پس از این به این قرآن که با شما راه می‌روم و درست می‌کنم.»

اوئن اسمیت نیز از او در گزارش ماموریت خود یاد می‌کند و چنین می‌نویسد: «سردار باباخان و میرزا موسی از طرف امیر و میرزا معصوم خان به فاصله کوتاهی بعد از رسیدن برای احوال پرس و متعارف به اردوی افغان آمدند و بعد از رد و بدل شدن تعارفات معمول برگشتند.»

به نظر می‌رسد هیئت دیپلماسی ایران خاصه میرزا معصوم خان

۲- همان مأخذ ص ۷۹.

۱- میرزا موسی خان: همان مأخذ. ص ۷۶. نسخه خطی.

۴- حسن احمدی: همان مأخذ. ص ۱۹۶.

۳- ذوالفقار کرمانی: همان مأخذ. ص ۱۱۴.

و میرزا موسی خان نسبت به انگلیسیها و سیاستهای آنها در منطقه از همان ابتدا بدبین بودند و نظر خوشی نسبت به ایشان نداشتند. این سؤظن راحتی می توان از مدت ها قبل در گزارشات آنها به تهران بوضوح دید، تا جایی که میرزا معصوم خان سرپرست هیئت ایران در زمان تعیین حدود بلوچستان طی گزارشی به وزارت خارجه چنین می نویسد: « مدعی ما کلاتی ها والله بالله نیستند، مدعی حکم ثالث [انگلیس] است »^۱.

این نوع نگاه به موضوع که نشانه از سوءظن همراه باشناخت اهداف بریتانیا است، نکته ایست که در جریان تقسیم سیستان در حکمیت گلداسمید و مکماهون بارها به آن برخورد می کنیم.

میرزا موسی خان در تعلیقاتی که بیست سال بعد در سال ۱۳۰۷ هـ. ق بر همین کتاب نوشته، گوشه ای از دیدگاه خود نسبت به بیگانگان را در قالب عبارات ذیل آشکارا بیان می نماید: « به این سبب بود که در ضمن تحریر استاتستیک آن صفحات از قبیل: دانستن مقدار نفوس و ادخال و اخراج ثروت مملکت و قوه انباتیه خاک، دخل و خرج مملکت، طبایع و اخلاق اهالی و غیره و غیره که منظور اصلی عموم کارگزاران دول خارجه بوده و برای تحصیل این مقصود سالی مبالغ کثیره مصرف و اشخاص کار فهم مامور اطراف و جوانب ممالک دول سایره می نمایند، بکار برده، کاش چاکر غلام، نیز آنوقت ها بصیرت به این معنی داشته و کتابی که جامع این فواید بود، می نوشت »^۲.

او در جایی بدبینی خود نسبت به سیاستهای انگلستان و کوتاهی دولت ایران و حتی شخص خود را به روشنی ابراز می نماید. او متأسف فرصتهای از دست رفته می باشد، و سپس خواهان تجدید نظر در این سیاستها و استفاده از این فرصتها بدست آمده می باشد. وی می نویسد:

۱- رضا رئیس طوسی: « استراتژی سرزمینهای سوخته »، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، تهران، تابستان ۷۶، سال اول شماره دوم، ص. ۱۶۴.

۲- میرزا موسی خان، همان ماخذ، ص. ۱۷.

«الان که تاریخ سال هجری در هزار و سیصد و هفت است و این کتاب "روزنامه سفر سیستان" را مطالعه و مرور می‌نماید، بدرجه کمال متأسف و قرین ملال است که اگر این سفر بر حسب اراده علیه همایونی در این اوقات اتفاق افتاده بود، روزنامه سفر سیستان و استاتستیک آن سامان را بطوری تشریح کرده بود که محل حیرت عمومی تواند بود. ولی افسوس که این سفر بیست سال قبل از این [بود] و چاکر غلام تجربه حالایه را نداشت.»^۱ «از نامبرده در این اوان عکسی^۲ در دست است به تاریخ (رجب ۱۳۰۸ ه.ق/ فوریه ۱۸۹۱ م) که وی را در میان چند تن از رجال آن زمان نشان می‌دهد. این گونه یادداشتها که با نوعی عذرخواهی، پند و عبرت همراه است، بخوبی نشان دهنده شخصیت و گرایش فکری وی می‌باشد. با مطالعه این کتاب می‌توان، به علل بدبینی و سوءظن هیئت ایران نسبت به انگلیسی‌ها پی برد، و دلایل عملکرد و سوء رفتار این هیئت را دانست!

هیئت انگلیس از همان ابتدا دست به اعمالی زد که مغایر شئونات دیپلماتیک و حکمیت بود؛ تطمیع افراد و اتباع ایران به قبول رشوه تحت عنوان دادن تعارف، هدیه و انعام،^۳ همچنین پخش و فروش سلاح و اجناس دیگر چه در هنگامی که عازم سیستان بودند و چه در هنگام استقرار در این منطقه؛^۴ از جمله اقداماتی بود که به حق کارگزاران ایرانی را نسبت به اعمال و حسن رفتار آنان مشکوک می‌ساخت. از سوی دیگر، استخدام و به خدمت گرفتن برخی رعایای ایران توسط آنان نمی‌توانست به هیچوجه قابل توجیه باشد.

این بدبینی و نارضایتی در میان مردم سیستان، علما و روحانیت منطقه نیز از همان ابتدا و ورود هیئت انگلیس به سیستان وجود داشت و نمود پیدا کرد. در صف اول مبارزین و مخالفین انگلیس در سیستان، روحانیون

۲- همان مأخذ، ص. ۱۹-۲۰.

۱- میرزا موسی خان: همان مأخذ، ص. ۷۶.

۳- همان، ص. ۲۳-۲۴.

۴- عکس مزبور بر رویه جلد کتاب همان عکس است.

وسادات به رهبری "حاج ملا اسمعیل" مجتهدبزرگ سیستان قرار داشتند. نامبرده ضمن مخالفت باحضور بیگانگان در منطقه، به میرزا معصوم خان نسبت به عواقب اِهمال آنها هشدار می‌دهد و می‌گوید: «که از صاحب منصب‌ها خود شما به من گفتند که با انگلیسها ضمناً متحد هستید.»^۱ این مطلبی بود که امیر علم خان حشمت‌الملک نیز به آن اشاره نموده بود و می‌توانست عواقب سختی برای آنها بدنبال داشته باشد. به نظر می‌رسد هیئت ایران بیش از انگلیسها در موقعیت سخت بسر می‌برد، ایشان با دوجبهه مخالف روبرو بودند ۱- جبهه داخلی؛ شامل روحانیت، علما، امیرو مردم سیستان. ۲- جبهه خارجی؛ متشکل از بریتانیا، هیئت انگلیس و افغان. از نگاهی دیگر کتاب فوق، پاسخ خوب برای آن دسته از افراد خوشبین خواهد بود که همه رویدادها پیش آمده را ناشی از سوء رفتار مأموران ایران می‌دانند و تقصیر آن را برگردن امثال میرزا معصوم خان می‌اندازند. باید توجه داشت بریتانیا برای حفظ منافع خود در هندوستان از مدتها پیش نقشه جدا افغانستان و تجزیه سیستان را در سر می‌پروراند. هیچ چیز نمی‌توانست خللی در این سیاست وارد آورد. اگرچه گاهی، برخی پارامترها باعث وقفه یا کوتاه در این تصمیم می‌شد ولی سیاست‌های کلی در جهت رسیدن به این هدف بود.

در قضیه حکمیت مکماهون نیز که در زمان سلطنت مظفرالدین شاه قاجار روی داد، میرزا موسی خان کارگزار وزارت امور خارجه درسیستان بود. (۱۹۰۳-۱۹۰۵م) در آن هنگام وی از جمله کسانی بود که انگلیسها نتوانسته بودند متمایل به خود نمایند و او را در زمره اشخاص انگلوفیل قرار دهند.

موانعی که میرزا موسی خان بر سر راه هیئت مکماهون بوجود آورد، او را

به دشمنی سرسخت و غیر قابل انعطاف برای دولت بریتانیا تبدیل نموده بود. تاجائی که بارها خواهان عزل و برکناری وی گردیدند و دولت ایران راتحت فشار قرار دادند. در حکمیت مکماهون، "میرزا عبدالحمید خان غفاری" (یمین نظام) در سال ۱۹۰۲ م به عنوان کمیسر ایران و سرحد دار سیستان منصوب و مشغول به کار شد. سال بعد، میرزا موسی خان کارگزار وزارت خارجه در سیستان (نایب الوزاره) دستور یافت به عنوان نماینده دولت ایران به وی بپیوندد.^۱ این دو در زمینه ماموریت خود به عنوان مسئول حفظ منافع ایران، نقش های متفاوتی بازی کردند. در طول یک سال و اندی که یمین نظام قبل از ورود هیئت مکماهون رسماً به عنوان کمیسر ایران و سرحد دار سیستان در آن ایالت بسر می برد، طبق معمول مکاتبات هیئت مکماهون رسماً با میرزا موسی خان کارگزار و نماینده وزارت خارجه در محل صورت می گرفت. در طول این مدت بنا به نوشته حبل المتین «سفارت انگلیس اصرار داشت که میرزا موسی خان استعفا دهد.»^۲ این اقدام انگلیسها احتمالاً به دو دلیل صورت گرفت:

«اولاً، کارگزار به عنوان نماینده وزارت خارجه با کنسولگری های روس و انگلیس در سیستان در معارضه قرار داشت. زیرا هر دو کنسولگری از حق قضاوت کنسولی (کاپیتالاسیون) استفاده می کردند. کارگزار به عنوان نماینده دولت ایران در حل و فصل مسایل و موارد ادعایی طرفین حافظ منافع اتباع ایران بود. انگلیسیها این مداخله به حق وی در دفاع از حقوق اتباع ایران را بر نمی تافتند، و در چند مورد از وی رسماً به سفارت خود در تهران شکایت کردند.

ثانیاً: سوابق گذشته میرزا موسی خان آنها را نگران کرده بود. وی در دوران ماموریت گلد اسمید در سال ۱۸۷۲ م در سیستان نایب میرزا

۱- رضائیس طوسی: «استراتژی سرزمینهای سوخته»، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، زمستان ۷۷، سال ۲ شماره ۸، ص. ۴۷.

۲- حبل المتین: شماره ۲۵، سال سیزدهم، ۲۲ ذالحجه ۱۳۲۳/۱۶ فوریه ۱۹۰۶ م، صص. ۱۳-۱۵.

معصوم خان کمیسر مرزی ایران درسیستان بود، که با قدرت بر کار گلداسمید نظارت می‌کرد و به نامبرده اجازه نداد جز در چارچوب برنامه تعیین شده به گشت و گذار در سیستان و مداخله در امورپردازد.^۱

تقسیم سیستان، او را به حق نسبت به اهداف انگلیسیها در این منطقه بدبین کرده بود. که البته به نمونه‌هایی از آن در همین کتاب برخورد می‌نماییم. بدین ترتیب میرزا موسی خان، ماموریت مکماهون را به دنبال هدفهایی از نوع ماموریت گلداسمیت می‌دید. در گزارشی که سفارت انگلیس از وقایع سالانه ایران در سال ۱۹۰۳م به وزارت خارجه خود داده است به موانع زیادی که کارگزار در طول بهار و تابستان سال ۱۹۰۳م سر راه کمیسرین مرزی سیستان ایجاد کرده است اشاره می‌کند، حبل‌المتین نیز در این زمینه مطالب دارد.^۲ در این هنگام قدرتهای سیاسی بانفوذ سیستان عبارت بودند از: امیر علی اکبرخان "حشمت الملک دوم" حاکم سیستان، میرزا عبدالحمید خان یمین نظام، میرزا موسی خان کارگزار. در میان آنها تنها فردی که مانع اجرای خواسته‌های هیئت مکماهون بود کارگزار می‌باشد. در مورد یمین نظام، روزنامه حبل‌المتین معتقد است که در انتخاب وی به عنوان کمیسر ایران در سیستان، انگلیسیها مداخله کرده و وی به توصیه آنها به این سمت برگزیده و اعزام شده است.^۳

در آغاز ورود هیئت مکماهون به سیستان، یمین نظام و کارگزار با یکدیگر همکاری نزدیکی داشتند. آنها متفقاً تا کسب دستور رسمی از تهران یک ماه از ورود هیئت مزبور به سیستان جلوگیری کردند. اما از آن پس در رفتار این دو نفر نسبت به انگلیسیها تضادهای مهم و آشکاری دیده می‌شود. اکثر گزارشات منابع انگلیسی حکایت از عدم همکاری و مانع تراشی نایب الوزاره دارد.

۱- رضا طوسی، مقاله پیشین، شماره ۸، ص. ۴۸.

۲- رضا طوسی، همان مقاله پیشین، شماره ۸، ص. ۴۸.

۳- حبل‌المتین، شماره پیشین.

گزارشهای انگلیسیها حکایت از عدم همکاری کارگزار و شکایت از نامبرده در خصوص مقاومت در مقابل خواستهای گوناگون آنها برای گرفتن زمین جهت ساختمان بانک شاهنشاهی، ساختن محل کسب و کار برای تجار هندی و انگلیسی در سیستان، ممانعت از خرید و قاچاق گندم از سوی انگلیسیها، دفاع از حقوق اتباع ایران در برابر اتباع انگلیس و اتهام درخواست اخذ رشوه دارد. همچنین مقامات انگلیس در سیستان، شخص فوق را مسئول نگارش مقالاتی می دانستند که در بعضی از روزنامه های آن زمان همچون حبل المتین در مخالفت با آنها نوشته می شد. آنها برای عزل نامبرده ابتدا از کمیسیون مرزی ایران و در پی آن از مقام کارگزاری امور خارجه سیستان پافشاری می کردند.^۱ از پاییز سال ۱۹۰۳ م انگلیسیها برای ساختن ساختمان بانک شاهنشاهی که در محل کنسولگری قدیم مستقر بود تقاضای دریافت پانزده هزار ذرع مربع زمین نمودند. کارگزار از این اقدام انگلیسیها جلوگیری کرد. سروان رمزی در گزارش خود، وی را متهم کرده که «موجود پستی است که در هر فرصت ممکن به امید اینکه رشوه دریافت کند آزار می دهد.» او ادعا می کند وی در خواست ده درصد کمیسیون از قیمت خرید را دارد.^۲

باید در نظر داشت که انگلیسیها همواره برای کوبیدن و بدنام کردن مخالفان خود از حربه های گوناگون از جمله اتهام؛ ارتشاء، بی کفایتی، فساد و ارتباط با دول خارجه استفاده می کردند، به نظر می رسد مخالفت های شخص مزبور نسبت به منافع بریتانیا در سیستان فراتر از حدی بوده که ماموران انگلیس مستقر در منطقه، آن را محدود به چانه زدن بر سر اخذ رشوه کرده اند. مطمئناً آنها برای تامین منافع استراتژیک خود در منطقه با کارگزار اختلافات دامنه دارتری داشته اند.

۱- رضا رئیس طوسی: همان مقاله، ص. ۴۹.

۲- همان مقاله، ص. ۵۰.

با توجه به فشاری که سفارت بریتانیا در تهران به مشیرالدوله وزیر خارجه وارد می ساخت ، دستورالعمل صادره از سوی وی به حذف عملی میرزا موسی خان از کمیسیون مرزی انجامید و اختیار فراوان به یمین نظام داد.^۱

همچنین دستور العمل مشیرالدوله بهترین فرصت را به مکماهون داد تا متعاقباً حکمیت خود را در مورد تعیین خطوط مرزی ایران و افغانستان در ۱۳ نوامبر ۱۹۰۳ م به یمین نظام اعلام نماید . نامبرده در مقابل موافقت خود با طرح مزبور و در ازای خیانت خود "ده هزار قران" رشوه دریافت کرد . او مبلغ فوق را به عنوان سپرده در بانک شاهنشاهی سیستان به حساب خود گذاشت . تصادفاً مک موری حسابدار بانک مزبور اطلاعات مربوط به سپرده او را فاش کرد. البته این عدم رازداری مک موری به قیمت برکناری او از خدمت در این بانک تمام شد.^۲

در پی افزایش فشار سفارت بریتانیا برای برکناری میرزا موسی خان ، سرانجام مشیرالدوله وزیرخارجه وقت ایران به این امر تن داد و حدود سه ماه پس از دستور پذیرش خطوط مرزی جدید ، طی حکمی کارگزار را از عضویت در کمیسیون مرزی ایران برکنار کرد و به یمین نظام اطلاع داد که در آینده او تنها کمیسر ایران است. به این ترتیب قدرت مشترک او و کارگزار را لغو کرد.^۳

این امر خودحکایت از نفوذ فراوان انگلستان در دستگاه دیپلماسی ایران دارد. اما این اوضاع چندان نپائید . با سقوط دولت امین السلطان در سپتامبر ۱۹۰۳ م اوضاع تغییر نمود. مظفرالدین شاه برای اداره امورکشور، شورا وزرا تشکیل داد . عین الدوله در این شورا ، وزیر داخله بود. او سپس از اواخر ژانویه ۱۹۰۴ م / بهمن ۱۲۸۲ هـ . ش ، حکم وزیر اعظمی دریافت کرد و

۱- رضا رئیس طوسی، همان مقاله : ص ۵۳

۲- همان مقاله ، ص ۵۳ ، و همچنین رجوع شود به : پیروز مجتهد زاده ، همان مآخذ ص ۴۱۵

۳- همان مقاله : همان صفحه .

ریاست شورای وزرا را برعهده گرفت. شش ماه بعد هم نخست وزیر شد. وی با استفاده از استبداد رأی و اقتداری که داشت بدنبال اتخاذ سیاستهای مستقل و متمرکز بود. در پی فراخوان حکام تمام کشور، امیر علی اکبر خان حشمت الملک دوم حاکم سیستان نیز به تهران احضار شد.^۱ فرزند وی امیر معصوم خان حسام الدوله به نیابت حکومت سیستان رسید. در این زمان بدلیل خرید و صدور گندم سیستان توسط هیئت مکماهون و تجار هندی، انگلیسی، این منطقه با مشکل گرانی و قحطی روبرو شده بود. نامبرده از طریق کارگزار تلگرافی دریافت کرد که به او دستور داده بود از فروش گندم به بیگانگان در سیستان جلوگیری کند. و همچنین جلوی اجیر شدن و بکارگیری کارگران محلی توسط هیئت مکماهون را بگیرد.^۲

به دنبال این دستور، مسیو دوت (دُدت) مدیر بلژیکی اداره گمرک سیستان، گندمهای هیئت مکماهون را مصادره کرد. میرزا موسی خان بلافاصله با وی دیدار و این موفقیت را تبریک گفت.^۳

نامبرده سپس یمین نظام را که با انگلیسی ها همکاری نزدیک داشت، تهدید کرد و یادآور شد در صورت ادامه همکاری با آنها مراتب را به تهران گزارش خواهد داد. یمین نظام به دنبال تهدید کارگزار ظاهراً برای نشان دادن وفاداری خود به دولت موضع خود را کمی تغییر داد. بنظر می رسد با روی کار آمدن عین الدوله قدرت و نفوذ کار گزار و حامیانش در منطقه روی به افزایش بود. بنا به گزارش کنسول انگلیس در سیستان: «یمین نظام و کار گزار نزاعهای خود را کاسته و موضع مشترکی گرفته اند تا موانعی بر سر راه انگلیسی ها فراهم سازند و در نتیجه مورد توجه حکومت تهران قرار گیرند.»^۴

اما همین همگونی و اتحاد هر چند موقتی و موضعی یمین نظام نیز برای

مامورین بریتانیا قابل تحمل نبود. از این رو فشار بر عامل اصلی یعنی میرزا موسی خان افزایش یافت تا آنجا که وی مجبور گردید از کارگزاری سیستان استعفا دهد. در گزارش حوادث ماهانه اوت ۱۹۰۴م سفارت انگلیس به لندن آمده است: «که کارگزار استعفای خود را فرستاده است و به صورت پایداری ضد انگلیسی بوده است.»^۱

اما ظاهراً مشیرالدوله وزیر خارجه نسبت به استعفای وی بی اعتنایی می کند، این بی اعتنایی با توجه به سوابق میرزای موسی خان احتمالاً نشان برخورداری وی از چنان حیثیتی است که پذیرش استعفای او را برای وزیر خارجه به رغم فشارهای سفارت انگلیس دشوار می سازد. از سوی دیگر سیاستهای مستبدانه عین الدوله همراه با نوعی بیگانه ستیزی بود، بصورتی که وزیر خارجه را نیز وادار می دارد تا هرچه محتاط تر باشد و در چارچوب سیاست های او عمل نماید. به نظر می رسد در میان این عوامل روزنامه حبل المتین که در این زمان در کلکته منتشر می گردید، در تصمیم گیریهای وزیر خارجه و عین الدوله بی تاثیر نبوده است.^۲

موید الاسلام (جلال الدین کاشانی) مدیر مسئول این روزنامه با دسترسی به روزنامه های مهم انگلیسی، هندی و منابع محلی در سیستان از جمله میرزا موسی خان کارگزار، سیاستهای بریتانیا را در سیستان از نزدیک پیگیری و بر ملا می ساخت، مقالات حبل المتین درباره ی سیستان یکی از منابع مهم این دوره می باشد.

با توجه به چنین ملاحظات، مشیرالدوله سیاست مسامحه درباره ی کارگزار را در پیش گرفت. وی چهار و پنج ماه پس از استعفا میرزا موسی خان در پاسخ به فشارهای بریتانیا برای پذیرش استعفا میرزا موسی خان

۱- همان مقاله، همان صفحه.

۲- همان مقاله، ص ۱۵۹.

۳- رضا رئیس طوسی، همان مقاله پیشین، ص ۵۹.

هیئتی را به سرپرستی مستنصرالملک در دیماه ۱۲۸۴ هـ. ش / ژانویه ۱۹۰۵ م به سیستان فرستاد. مسئولیت هیئت آن بود که؛ نخست در آمد گندم سیستان را تحت کنترل در آورد و پس از آن سرپرست هیئت به عنوان کارگزار وزارت خارجه در سیستان منصوب شود.^۱

میرزا موسی خان نیز با توجه به نفوذ چشمگیر بریتانیا در سیستان، امید موثر بودن خود را در اصلاح امور به نفع دولت ایران از دست داده و خواهان ترک سیستان بود؛ اما این اجازه به نامبرده داده نشد. علت این امر را باید در راستای سیاستهای دولت ایران دید.

تحولاتی که در پی سیاست خارجی ضد بیگانه عین الدوله صورت گرفته بود؛ نشان داد که وزارت خارجه نیز نمی تواند براحتی به وعده های خود جهت عزل و تنبیه میرزا موسی خان عمل کند.

در فروردین ۱۲۸۵ هـ. ش ۱۹۰۶ م نایب الوزاره شکوائیه ای را در مورد توافق مرزی مکماهون و یمین نظام تهیه و ارائه کرد؛ که بر اساس آن سرزمین های وسیعی از ایران به افغانها داده شده بود و بر مبنای آن به منافع ایران خیانت گردیده بود. وی در گزارش خود اسامی سرزمین های از دست رفته را به تفکیک نام برده است. معروفیت این شکایت نامه با اعلام توافق مرزی مکماهون و یمین نظام بیشتر شد.^۲

در همان ماه مقاله ای در شماره ۱۴ ریویوترانس کاسپین (یکی از جراید روسیه) چاپ شد؛ که در آن از تجاوزات هیئت مکماهون نسبت به حقوق ایران سخن رفته بود.

مکماهون معتقد بود که این مقاله با همکاری میرزا موسی خان و کنسول روسیه در سیستان "گبریل اویسینکف" و "مسیومولیتور" رئیس گمرک سیستان نوشته شده است. مکماهون در آوریل ۱۹۰۵ م / فروردین ۱۲۸۴

۱- همان مقاله، ص. ۶۰.

۲- همان مقاله، ص. ۶۱.

ش، طی یادداشتی، نسخه‌ای از حکم داورى خود در مورد آب سیستان را به یمین نظام داد تا به مظفرالدین شاه تقدیم کند.^۱

اما شاه و دولت ایران از پذیرش آن خودداری نمودند.^۲ درچنین شرایطی که یمین نظام باعکس العمل مقامات مرکزروبروشده بود، خوداو نیز یادداشت شدیدی درباره این حکمیت به دولت نوشته و آن را محکوم کرد. او در همین هنگام استعفای خود را تقدیم نمود که البته پذیرفته نشد. استعفای نامبرده بیشتر به علت تمایل او به مسافرت هند، ژاپن، امریکا و لندن بود.^۳ اسناد محرمانه بریتانیا نشان می‌دهد که پس از آنکه یمین نظام به گرفتن رشوه از آنها تن داد، دیگر آنها به او وقعی نمی‌گذاشتند.^۴ و البته مقالات حبل‌المیتن باعث افشای بیش از پیش کوتاهیها و اهمال یمین نظام گردید. مخالفت شاه و عین‌الدوله با حکمیت مکماهون، یمین نظام را وا داشت تا برای تبرئه خود از اتهام خیانت به منافع ایران از آن پس دستورات دولت را به اجرا گذارد. چشمگیرترین کاری که توسط وی انجام می‌گیرد؛ اقدام علیه محله‌ای می‌باشد که هیئت انگلیس در طول قریب به سه سال اقامت خود در کوهک سیستان ساخته بودند که امروزه نیز آثار آن مشهود است. با دستور عین‌الدوله، یمین نظام با خراب کردن و سوزاندن این محله، عملی متهورانه انجام داد.^۵ او به این وسیله می‌خواست اتهامات وارده بر خود را مرتفع نماید.^۶

وزارت خارجه ایران برای رسیدگی به مسایل پیش آمده و خیانت‌های صورت گرفته؛ کمیسیون مخصوص رسیدگی تحت ریاست "حاجی امان‌الله خان احتشام‌الوزاره" تعیین نمود و به سیستان اعزام کرد. در همین احوال یمین نظام و میرزا موسی خان به تهران احضار گردیدند. یمین نظام در فوریه ۱۹۰۵ م از سیستان حرکت نمود. حبل‌المیتن در این

۱- رضا رئیس طوسی: همان مقاله پیشین، ص. ۶۲. ۲- همان مقاله پیشین، همان ص.

۳- همان مقاله پیشین، ص. ۶۸. ۴- همان مقاله پیشین، ص. ۶۶.

۵- همان مقاله پیشین، ص. ۶۵. ۶- همان مقاله پیشین، ص. ۶۸.

* امروزه، هنوز بقایای آبادی به نام دشت - روستای یمین نظام (امیر نظام) در جنوب منطقه زهک زابل وجود دارد و

به همین نام معروف است.

مورد نوشت: « کمیسر ایران که در مسئله سرحدبندیها تطمیع شده و برخی خیانتها به دولت و ملت نموده است، توسط عین الدوله صدراعظم به دارالخلافه احضار و در ۱۶ محرم ۱۳۲۴ هـ - ق / ۱۲ مارس ۱۹۰۶ م وارد تهران شد. » سپس اظهار امیدواری می کند که وی « سزای اعمال خلاف خود را ببیند تا مایه عبرت سایرین و توبه خائنین گردد ».^۱

حبل المتین در شماره بعد می نویسد: « میرزا موسی خان نایب الوزاره کارگزار سیستان را هم چندی قبل به تهران احضار کردند. ولی به واسطه نرسیدن مقرری خود قدری طول کشید، تا آنکه آنقدر شد که بدون قرض از سیستان یوم ۱۲ محرم ۱۳۲۴ هـ - ق / ۹ مارس ۱۹۰۶ م به تهران تشریف بردند. » سپس می افزاید: « یک نفر مامور مثل نایب الوزاره می شود، که وقت رفتن از سفر ماموریت خود باید اسباب و فرش و غیره خود را بفروشد و به تهران برود. یکی هم مثل یمین نظام که دارای شصت، هفتاد، اگر چه بعضی می گویند صد هزار تومان مکتت می شود و می رود ».^۲

در این هنگام فضای سیاسی ایران خصوصاً مرکز قدرت آن یعنی تهران آستان حوادث و تحولات جدیدی بود. تحولاتی که در تاریخ نظام سیاسی ایران بی سابقه می باشد و آن عبارت از: استقرار نظام مشروطیت و برپایی پارلمان است، که با موافقت و فرمان مظفرالدین شاه در چهاردهم جمادی الثانی ۱۳۲۴ هـ - ق انجام پذیرفت.^۳ این چالشها و حوادث پیش آمده در سطح جامعه ایران نقش بسیار مهم در اتخاذ سیاستهای جدید دولت ایران داشته است. با این حال اگر نظری به سیاهه سرزمینهای جدا شده از سیستان در حکمیت مکماهون بیا فکنیم؛ مسامحه و کوتاهی میرزا عبدالحمیدخان غفاری بیشتر درک می گردد.

در همین راستای کوششهای میرزا موسی خان نیز قابل تقدیر و حائز

اهمیت است. حبل المتین در مورد سرزمینهای جدا شده می آورد: «در شرق سیستان از کوه ملک سیاه تا بند کوهک، یک ثلث اراضی ناشی و تمام اراضی ترقو، یک حصه اراضی اندرو حوض داراز سیستان جدا شده بود. و از مناطق شمال سیستان قسمتهای زیر از این منطقه متنزع شده بود:

سه ربع کوههای موسوم به نره آهو و ماده آهو، کوه تبرکن، کوه زورکن، کوه سبزک، چاه ریگ، چاه هیجند، چاه رستم، شند شیرین، شوره گز، دشتگری، دشت چاه شور، کالک، کوه درازو، بغل آب، کوه چکاب، آحقونک، اراضی خاریکه، نصف بش دلبر، نیزار مسجدکه، دمینه ناص، چشمه که، شغالک، کوههای خان، تپه خان یا خواهران، نیزار میش کش، مه چه تک، نیزار گز گشته، بی جو، تپه‌ی اروانه، اخی شلغمی، دیک سارونی، لق تخت شاه.^۱

از قطعه معروف به میان کنگی: اراضی مزروع نیزه آباد[نیزار] که با حاصل و رعیت وضع شده از ده نور محمدخان؛ هشت پاگاو، اراضی آباد غیر مزروع؛ سیزده پاگاو، اراضی غیر آباد، چهل پاگاو».

گزارش کمیسیون اعزامی از تهران نیز حکایت از همین مطالب داشت که سرزمینهای زیادی به افغانها داده شده است.^۲ بدین ترتیب بار دیگر قسمتهای زیادی از سرزمین ایران جدا گردید و عملاً سیستان به سرزمین خشک و سوخته تبدیل شد. کوشش های میرزا موسی خان و برخی دولتمردان نیز در این رابطه به نتیجه چندان نرسید. پس از احضار میرزا موسی خان کارگزار به تهران، اطلاعات چندانی در مورد سرنوشت وی وجود ندارد و ما از او در منابع ردپایی نمی بینیم.

همان طور که ملاحظه نمودید؛ شخصیت و تفکر میرزا موسی خان دارای خصوصیات و ویژگیهای خاص خوداست، که در این میان می توان بیگانه

۱- حبل المتین: شماره ۱۸، سال سیزدهم ۲۷ شوال ۱۳۲۳ هـ - ق/ ۲۵ دسامبر ۱۹۰۵ م و همچنین رجوع شود به: رضا

رئیس طوسی، همان مقاله، شماره ۸، ص. ۷۲-

۲- رضا رئیس طوسی: مقاله پیشین، ص. ۷۴

ستیزی و مخالفت با سیاستهای توسعه طلبانه انگلستان را از ویژگیهای برجسته او دانست. تاجایی که در کتاب "روزنامه سفر سیستان" نیز می‌توان رد پایی از این نگرش را یافت و نمونه‌هایی از آن را دید. حتی به نظر می‌رسد، این کتاب نیز تلاشی برای مجاب کردن مقامات دولت برای درپیش گرفتن سیاستی فعال‌تر در قبال اهداف بریتانیا در منطقه سیستان بوده باشد. نمونه آشکار این امر را می‌توان در تعلیقات و توضیحاتی که خود نویسنده بیست سال بعد بر این کتاب افزوده است، ملاحظه کرد که در متن اثر با آن آشنا می‌شوید.

عباس اویسی - برات دهمرده

«زاهدان - بهار ۱۳۸۳»

« توضیحات مصحح »

در تصحیح و ویرایش این کتاب مصحح سعی کرده اصول امانت داری و تصحیح متون تاریخی را رعایت نماید.

نوع خط بکار رفته در متن این اثر؛ " نستعلیق شکسته " می باشد و به سبک میرزا نویسی نوشته شده، که البته در بیشتر موارد قوائد دستور زبان فارسی در آن رعایت نگردیده است. ازسوی دیگر با وجود کوشش های بکار رفته برای شناخت و خواندن برخی کلمات، این امر امکان پذیر نبود؛ که در این موارد نظر کارشناسان فن و خط ملاک عمل قرار گرفته است. اگرچه تعداد این گونه کلمات، انگشت شمار می باشد. همچنین تلاش شده؛ اسامی مکانها و اشخاص به صورت صحیح آن بایاری منابع دیگر در پاورقی آورده شود. شیوه رسم الخط این اثر با رسم الخط امروزی نیز تفاوت هایی دارد؛ چون حفظ موارد اختلاف مفید به نظر نمی رسید به ناچار اکثر موارد اختلاف به رسم الخط امروزی تغییر کرد. مهمترین این موارد را اینگونه می توان برشمرد:

کلماتی که امروزه با تای کشیده «ت» نوشته می شود؛ مانند جهة، ارادة وحشمة و... که اصلاح گردیدند. «ب» و «ن» که در متن فوق قبل از فعل امر آورده شده و همچنین «ب» حرف اضافی که اکثراً به همراه اسامی بکار رفته است و غالباً بصورت سرهم نوشته شده اند مانند بقریه، بیزد و... در این زمینه کلماتی که سرهم نگارش شده بود، به صورت رسم الخط امروزی درآمد و کلمات پیوند خورده نیز در متن از هم منفک شدند.

لازم به یادآوری است؛ علائم دستوری و اختصاری بکار رفته کار مصحح می باشد. همچنین کلمات و توضیحات داخل [] توسط وی نوشته شده

است؛ البته این امر صرفاً برای سهولت مطالعه و تشخیص خوانندگان صورت گرفته است. از سوی دیگر معنای کلمات ثقیل، اصطلاحات، مفاهیم و نکات لازم به توضیح در متن فوق توسط مصحح در پاورقی همان صفحات آورده شده است. لازم بذکر است؛ نگارنده این اثر در بعضی مواقع برخی شخصیتها و جماعتها را استایش و بعضی را نکوهش نموده، که البته این صرفاً نظر وی بوده و ربطی به مصحح ندارد.

امید است چاپ و نشر کتاب "روزنامه سفر سیستان" مورد توجه محققان و دوستداران تاریخ این سامان قرار گیرد. و این گرامیان با نظرات و پیشنهادات خود ما را در مسیری که پیش رو داریم، یاری دهند. این اثر را به تمام سرافرازان سرزمینمان تقدیم می نمایم.

بسم الله الرحمن الرحيم

روز ۱۱ شهر شعبان المعظم از دار الخلافه الباهره^۱ حرکت و یک ساعت از شب گذشته وارد حضرت شاهزاده عبدالعظیم گردیدیم. روز ۱۲ برای تهیه بعضی از لوازم در آنجا توقف شد.

روز ۱۳ از آنجا سوار و به قریه موسومه به خائق - که شش فرسخ مسافت^۲ دارد - آمدیم و در عمارت دیوانی منزل نمودیم. روز ۱۴، از قریه‌ی مزبور حرکت و به حوض سلطان - که هفت فرسخ دارد - وارد شدیم. مأمور مخصوص دولت علیه^۳ به واسطه اینکه در سینه ما ضیه^۴ روز ورود قم که به اتفاق مأمورین انگلیس بودند و تشریفات شایسته از جانب حکومت سابق مبذول افتاده بود. و امسال از مأمورین انگلیس، مسیو سنجن و بادر صاحب در قم بودند. [اندیشه کرد] که اگر [هیئت] به شهر بشوند شاید احترامات پارساله محمول به بعضی خیالات واهییه مردمان عوام گردد، کاغذ به حکومت مرقوم و ضمناً از ورود خودشان و رفتار حاکم سابق اطلاع دادند. روز ۱۶ طلایعه صبح از منزل مزبور سوار و نزدیک ظهر به بلده طیبیه قم، علی ساکن ها السلام - که چهار فرسخ فاصله دارد - آمدیم. از جانب حکومت اعتنایی نشده و اتفاقی مهمی نیفتاد. روز ۱۷ و روز ۱۸ محض زیارت و رفع خستگی مالها^۵ در اینجا توقف و همین روز نایب الحکومه بدیدن مأمور مخصوص تشریف آورد. در این دو سه روز از حالت شهر چیزی که مرئی و مسموع^۶ شد، مردمان کلاً فقیر و بی بضاعت و

۱- فائی، درخشان، ظاهر. ۲- نویسنده بارها از این عبارت استفاده نموده و منظور وی از این عبارت، مقدار مسافت طی شده از منزلگاه قبلی تا توقفگاه جدید می باشد. هر فرسخ نزدیک به شش کیلومتر است. ۳- منظور میرزا معصوم خان انصاری معروف به سرتیپ می باشد. ۴- سال گذشته، ۱۲۸۷ هجری قمری. - منظور این است به واسطه تشریفات و احتراماتی که سال قبل، حاکم قم به اجرا گذاشته بود امکان داشت برخی مردم به فکر خیالات و اقداماتی می افتادند که به ضرر دولت ایران بود. بنابراین میرزا معصوم خان ضمن پیغامی تذکرات لازم را به حکومت قم داد. ۵- حیوانات بارکش اسب، الاغ، شتر. ۶- دیده و شنیده شد.

از اجماع فقرای خود شهر و سایر بلدین و شدت گرانی، خوراکشان منحصر به پوست خربزه و هندوانه و غیره بود.

از کثرت جمعیت گدایان، امکان اینکه بی زحمت و مرارت داخل صحن متبرکه شد، نبود. من الجمله در مدت سه روز توقف آنجا، سه چهار نفر از گرسنگی تلف شده بود. روز ۱۹ از بلده ی^۱ مزبور سوار و به منزل پاسنگان - که چهار فرسخ راه است - وارد گشتیم. روز ۲۰ طلّیعی صبح از منزل مذکور حرکت و به قریه سین سین - که مسافت هفت فرسخ دارد - ورود اتفاق افتاد. روز ۲۱ از آنجا سوار و هنگام ظهر به دارالمؤمنین کاشان - که شش فرسخ فاصله دارد - وارد گردیدیم، در ورود اینجا به ملاحظه ی رفتار حکومت قم، به حاکم اینجا مأمور مخصوص قبل از وقت خبر ندادند.

در این منازل مرقومه، چیزی که مشاهده شد روزی قریب سی چهل نفر جمعیت از ذکور و اناث^۲، اطفال رضیعه^۳ خودشان را در بغل گرفته و پیاده می آمدند. بعد از پرسش و تحقیق معلوم و معین گردید که از اهالی کاشان و اصفهان و سایر... بودند که فرار از زور گرسنگی رو به طهران می آمدند. و از قرار تقریر بعضی از تبعه و تجار کاشانی، این نایب الحکومه جدید رفتارش با رعایا بهتر از اسلاف خود بوده است. روز ۲۲ در کاشان توقف گردید. روز ۲۳ طلوع صبح به خیال عزیمت شیراز حرکت و به سمت اصفهان روانه گردیده در قریه قهرود - که مسافت هفت فرسخ دارد - منزل نمودیم. روز ۲۴ به قریه موسومه به سه^۴ وارد شدیم، روز ۲۵ از آنجا حرکت و به قریه مورچه خورت آمدم. روز ۲۶ از قریه مزبور عزیمت و به منزل جز[جزه] ورود اتفاق افتاد. مأمور مخصوص در اینجا کاغذی به مقرب الخاقان حسنقلی خان پیشکار اصفهان مرقوم و نوشته ای که از وزارت امور خارجه به عنوان معزی الیه صادر شده بود لفاً انقاد گردید.^۵ روز ۲۷ از

قریه مزبور حرکت و نزدیک ظهر وارد دارالسلطنه اصفهان شدیم. از جانب نواب امیرزاده حکمران آنجا، فتح الله خان صندوقدار و جمشید خان رئیس غلامان با چند نفر سوار و یک رأس یدک به استقبال آمده بود. و تا منزلی که معین شده بود، همراه بودند.

روز ۲۸ در اصفهان توقف گردید. و مأمور مخصوص بدیدن نواب امیرزاده دام اقباله رفته و در مراجعت از آنجا به منزل پیشکار تشریف بردند.

روز ۲۹ پیشکار به بازدید تشریف آوردند. در این روز مأمور مخصوص به موجب قراری که بالووت صاحب مهندس دولت انگلیس در طهران داده بود که از راه فارس معاً بروند، بعد از ورود اصفهان معلوم شد که مهندس مزبور منتظر نشده از راه شیراز عازم گشته است، [اما] مأمور مخصوص مصمم عزیمت از راه فارس شده و بنه را از آن راه فرستاده بودند. تلغرافی از وزارت جلیله امور خارجه به عنوان حسینقلی خان رسید مشعر به اینکه "مأمور مخصوص هر چه سریع تر از راه یزد روانه بشوند؛ که پیش از ورود مأمور انگلیس در بم حاضر و ملاقات مأمورین حاصل بشود".

بعد از زیارت تلغراف مزبور، آن روز را هم به جهت ضیق وقت توقف گردید. روز غره رمضان المبارک از دارالسلطنه اصفهان حرکت و به قریه گلناباد که مسافت سه فرسخ دارد آمدم. روز ۲ از قریه مزبور سوار و هنگام ظهر به منزل موسوم به سگری که شش فرسخ راه هست وارد شدیم. در خود اصفهان و منازل عرض راه جنس خیلی گران است. اما رفتار حکومت با رعایا طوری است که در کمال رفاهیت و آسودگی مشغول دعاگویی وجود مسعود همچنان هستند. روز ۳، از آنجا روانه و به قصبه موسومه به ده کوهپایه که در هفت فرسنگی است آمدم.

روز ۴، از قصبه مذکور حرکت و به قلعه مشهور به پا برهنه که اول خاک یزد محسوب می شود وارد شدیم. روز ۵، علی الطلوع از قلعه مزبور سوار و به قریه بمبس - که مسافت نه فرسخ دارد - وارد گشتیم. اهالی اینجا از مشاهده جمعیت متوحش و به خیال افتاده، کلاً متواری شده بودند. بعد از معطلی زیاد کسان مأمور مخصوص رعایا را استمالت کرده و به قرار همه روزه اول قیمت ضروریات را ادا بعد از آن اخذ کردند.

روز ۶ از آنجا روانه و هنگام ظهر به منزل نوگنبد آمیدیم. روز ۷ از منزل مزبور سوار و به قریه عقدا - که مسافت نه فرسخ دارد - آمیدیم. مأمور مخصوص به قاعده^۱ منازل گذشته مراحم اعلیحضرت شاهنشاهی را در حق عموم رعایا بیان و آنها را امیدوار و از رفتار حکومت جدید با آنها استفسار^۲ می فرمودند. اهالی آنجا تقریر داشتند که از جانب حکومت علاوه بر مالیات مقرری دیوان اعلی، مبلغ چهارصد تومان از رعایا به رسم جریمه اخذ و دریافت شده است.

روز ۸ از عقدا عازم و به قریه میبد وارد شدیم که چهار فرسخ مسافت دارد. مأمور مخصوص در اینجا کاغذی به نایب الحکومه یزد نوشته، همینقدر خواهش نمودند که منزلی برای اقامت دو سه روزه از جانب ایشان معین شود که به جهت عدم بلدیت یزد معطلی در پیدا کردن منزل حاصل نشود.

روز ۹ از قریه مزبور سوار و وقت غروب وارد دارالعباد یزد گردیدیم، حکومت التفات^۳ به نوشته مأمور مخصوص نکرده و جوابی به حامل نداده بود. لابد در چاپارخانه مکث^۴ و چند نفر را به تفحص^۵ منزل فرستادیم. پنج ساعت از شب گذشته کسان مزبور خانه پیدا کردند، از چاپارخانه حمل و نقل گردید.

۴- توجه ای. دقت نظری

۵- درنگ و تأمل

۶- پی جویی، جستجو

۱- دالجویی

۲- به رسم

۳- پرسش و جو، بازجویی، اطلاع به دست آوردن

روز ۱۰، روز ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵ را وزیر*، محض انتظار عالیجاه ذوالفقار خان مهندس که یک روز از مأمور مخصوص، توقف در اصفهان را برای فراهم کردن بعضی از ضروریات خودش خواهش و مهلت خواسته بود، توقف گردید. از حالت رعایا چیزی که به تحقیق مشاهده و استنباط شد کلاً پریشان و از پا افتاده اند. و معونه^۱ اینکه خوراک نهار و شام را بدون احتیاج به وجه وام تحصیل کردن مقدور و ممکن نبود.

روز ۱۶ مهندس دولت علیه ملحق و طرف عصران یزد حرکت گردیده و به باغ مشهور به محمد آباد - که سه فرسخی شهر و از ابنیه ها محمدخان حاکم سابق است - آمدم. روز ۱۷ از آنجا سوار و به قریه سریزد - که چهار فرسخ است - حمل و نقل گردید. روز ۱۸ طلعه صبح از قریه مزبور عازم و به منزل مشهور به زین الدین - که شش فرسخ مسافت دارد و اول خاک کرمان است و مشتمل بر یک باب کاروانسرا و یک چاپارخانه است - وارد شدیم. وکیل الملك برای خرابی و ناامنی آنجاها و صعوبت^۲ عبور بدون مستحفظ و اشکال تحصیل آذوقه و علیق، عالیجاه عبدالخالقان یاور را مأمور فرموده بودند که در پیدا کردن ضروریات و گماشتن تفنگچی و مستحفظ در سر راه، معاونت^۳ مأمور مخصوص را بکند. یاور مزبور در این منزل ملحق و همراه بود. روز ۱۹ از منزل مزبور عزیمت و به منزل موسوم به کرمانشاهان - که شش فرسخ راهست - آمدم. این منزل هم مشتمل است بر یکباب کاروانسرا و چاپارخانه.

روز ۲۰، از آنجا حرکت به محلی موسوم به شمش که محتوی است بر یکباب رباط^۴ خرابه و یک چاپارخانه - که هفت فرسخ مسافت دارد - آمدم. در این منازل مرقومه سکنه منحصر به چند تفنگچی و جمازه سوار هستند که برای مستحفظی عابریں در آنجا ساکنند. روز ۲۱ از آنجا روانه و به قریه

* منظور مأمور مخصوص ایران، میرزا معصوم خان می باشد.

۱- مساعدت، یار و کمک کردن. ۲- یاری رساندن، کمک کردن.

۳- سختی و مشقتی. ۴- آبادی

انار- که شش فرسخ راهست و یکی از ضابط نشینان^۱ بلوکات کرمان است- وارد شدیم.

روز ۲۲ علی الطلوع از آنجا عزیمت و به قریه موسوم به بیاض- که حدود مسافت پنج فرسخ منزلگاه است- حمل و نقل گردید. مأمور مخصوص به جهت تعجیلی که در ورود بم داشتند از آنجا بعد از صرف ناهار و هنگام غروب به قریه کشکویه وارد و در چاپارخانه منزل نمودند. روز ۲۳ از منزل مزبور حرکت و به قصبه بهرام آباد که ضابط نشین بلوک رفسنجان است، وارد شدیم. روز ۲۴ از آنجا سوار و به قریه کبوترخان- که هفت فرسخ است- آمدیم. روز ۲۵ از قریه مرقومه روانه و به قریه باقین- که شش فرسخ است- حمل و نقل شد. روز ۲۶ هنگام صبح از باقین سوار و بعد از طی شش فرسخ طرف عصر وارد کرمان شدیم. امر الامرای العظام و کیل الملک حاکم آنجا به سمت بلوچستان حرکت کرده بودند. از جانب مقرب الخاقان محمد حسن خان نایب الحکومه؛ مقرب حضرت العلیه علی آقا سرهنگ فوج شوکت و زین العابدین خان پسر نایب الحکومه و ابوطالب خان یاور قورخانه مبارکه با دو رأس یدک و چند نفر غلام به استقبال آمده بودند. بعد از ورود به شهر خود مأمور مخصوص خیال اقامت بیشتر از دو روز نداشتند. شب ورود به دیدن نایب الحکومه رفتند. روز ۲۷ وقت صبح نایب الحکومه رقعہ‌ای^۲ به مامور مخصوص مرقوم و مراسله‌ی عالیجاه میجرلووت صاحب مهندس دولت بهیه انگلیس را که به ایشان نوشته بود و از ورود خود به باغبان اخبار و خواهش نموده بود که به موجب تعلیقہ^۳ صادره از وزارت امور خارجه تشریفات لازمه در حقش مبذول شود؛ ولی سواد تعلیقہ وزارت جلیله خارجه را انفاذ ننموده بود، ارسال داشته بودند.

۱- حاکم نشین. ضابط: حکام، نگاهدارنده. حفظ کننده

۲- نامه و نوشته مختصر.

۳- شرحی که در حاشیه کتاب یا نامه نوشته شود

مأمور مخصوص جواب نوشتند که "هر طوری در نوشته وزارت امور خارجه مرقوم فرموده اند و از بابت استقبال و احترامات مهندس انگلیس اشاره شده و سوادش را البته خدمت نایب الحکومه فرستاده یا خواهند فرستاد معمول و منظور دارند و در احترام و صحبت با آنها هرگز ضرری ملحوظ نیست".^۱ نایب الحکومه بعد از خواندن رقعہ جوابیہی مأمور مخصوص، بدون ملاحظہ نوشتہ وزارت امور خارجه همان اشخاصی را کہ بہ استقبال مأمور مخصوص فرستادہ بودند و اسامی آنها در فوق ذکر شد با دو رأس یدک بہ استقبال مهندس مشارالیه فرستادند و در باغ نشاط، منزل برای آنها معین فرمودہ بودند، شب ۲۸ نایب الحکومه بہ بازدید مأمور مخصوص آمدند.

روز ۲۸ مأمور مخصوص کاغذی بہ مهندس دولت بهیہ انگلیس مرقوم و از ورود مأمور مخصوص دولت مشارالیه بہ اربعہی^۲ بم و حرکت خود مهندس از کرمان استعلام نمودند. مهندس مزبور در جواب بہ توسط میرزا حسن منشی مأمور مخصوص انگلیس، کہ ہمراہ مشارالیه از طهران آمدہ بود شفاهاً پیغام دادہ بود. مأمور مخصوص بہ منشی مذکور گفتند کہ: «جواب مراسلہ را تحریر و از ورود مأمور انگلیس مکتوباً استحضار^۳ بدهد.» منشی مشارالیه^۴ بعد از مراجعت از منزل مأمور مخصوص جواب مراسلہ را مرقوم و از ورود مأمور انگلیس ہم بہ موجب تلغراف خود مأمور معزی الیہ^۵ کہ از بمبئی کردہ بودہ است و نوشتہ بود کہ "اگر بہ جہاز^۶ مخصوص بیایند دہم شوال وارد بم خواهند شد. والا در پانزدہم ماہ مزبور [اطلاع دادند].

روز ۲۹ مقرب الحضرة العلیہ ذوالفقار خان مهندس دولت علیہ را مامور مخصوص، بدیدن مهندس انگلیس فرستادند. بہ مهندس دولت علیہ گفتہ

۱- مشاہدہ نمی شود، دیدہ نمی شود

۲- ارگ، حصار، قلعہ.

۳- آگاهی، یادآوری.

۴- شخص اشارہ شدہ.

۵- شخص مذکور.

۶- کشتی، کشتی بخار.

بود که فردا بدیدن مامور مخصوص خواهم آمد. یوم سلخ^۱ به جهت ورود مسیو بادر که یکی از صاحب منصبان دولت انگلیس بود و در اصفهان مانده بود، مهندس انگلیس از آمدن به منزل مامور مخصوص اعتذار^۲ و روز عید فطر را وعده کرده بود. غره شهر شوال المکرم مامور مخصوص به جهت تهنیت و تبریک عید به دیدن نایب الحکومه رفتند. نایب الحکومه دو ساعت به غروب مانده به دیدن مامور مخصوص آمد. روز ۲ مأمور مخصوص به بازدید مهندس مزبور رفتند. روز ۳ نایب الحکومه به منزل مأمور مخصوص آمد و در همین مجلس مأمور مشارالیه را با اتباع برای شب دعوت فرمودند.

روز ۴ و روز ۵ و روز ۶ هم به جهت وسعت دقت و تهیه بعضی از لوازمات ضروریه توقف گردید. و عالیجاه مسیو لوت مهندس دولت انگلیس امروز از کرمان حرکت و از راه خبیص روانه بم گردید. و در این مدت اقامت در کرمان مهندس مزبور همه مطالب و مهمات خودش را بی واسطه به نایب الحکومه اشعار و ایشان هم بدون اطلاع مأمور مخصوص مطالب اظهاریه او را انجام و جواب می دادند. چنانکه وی مراسله به حکومت مرقوم و بردن حاجی عبدالله خان شهرکی را همراه خود خواشش نموده بود. مومی الیه^۳ آدمی است منشأ فتنه و فساد و با امیر قاین و وکیل الملک عداوتی تمام دارد. زیرا که در سیستان آشوبی برپا و مرحوم امیراسدالله خان^۴ این طایفه را از سیستان طرد و به کرمان فرستاده بود. در کرمان نیز مشغول شرارت و فساد شده بودند، وکیل الملک مرحوم [آنها را] از شهر برون کرده و در یکی از بلوکات کرمان که زرنند می نامند جای داد. بعضی فراراً رو به سیستان و از آنجا عبور و به پناه افاغنه به افغانستان رفته اند. و برخی در کرمان سکنی دارند. بالجمله مهندس انگلیس، مومی الیه را ظاهراً به بهانه

۲- غنرخواهی، پوزش.

۱- روز آخر ماه قمری، شبی که ماه در آسمان دیده نمی شود

۴- امیر اسدالله خان پدر امیر علم خان سوم (حشمت الملک اول) بود.

۳- شخص مذکور، اشاره شده به سوی او.

راهنمایی و باطناً به جهت بلدیت سیستان و اطلاع او از حالت عموم طوایف و نواحی آنجا مفتنی^۱ و سهولت تحصیل مقصود از رعایا، از حکومت خواهش [نمود]. و مأمور مخصوص بودن او با مهندس انگلیسی را صلاح دولت علیه ندانسته و با نایب الحکومه گفتگو و اللقاء نمودند که در جواب مهندس بنویسند که، به عینه نوشته می شود:

«اگر مدلول^۲ مراسله‌ی شما به توسط مأمور مخصوص علی‌الرسم به من اظهار می شد بهتر و مناسب تر می بود» و به خواهش نایب الحکومه همین عبارت را این فدوی غلام مسوده^۳ کردم. و مقصود مأمور مخصوص از این معنی این بود که مهندس انگلیس این فقره را به خود ایشان مرقوم دارند. در جواب آن طوری نمایند که مشارالیه از صرافت بردن حاج عبدالله خان بیفتد. نایب الحکومه مضمون مسوده را تغییر داده و این عبارت را مرقوم داشته بود: که به عینه نوشته می شود: «در اذن و مرخصی حاجی عبدالله خان همراه شما برای دوستدار عذری و مانعی نیست لیکن اگر مدلول مراسله شما علی‌الرسم به توسط مأمور مخصوص دولت علیه به دوستدار القا می شد، رفع گله دوستانه مأمور معزی الیه می شد.» مهندس انگلیسی بعد از ملاحظه این نوشته حکومت، مراسله‌ای مرقوم و سواد نوشته مزبور را لفاً انفاد و به توسط میرزا حسن منشی ارسال و پیغامات گله آمیز نمود و از مأمور مخصوص همراه بردن حاجی عبدالله خان را استیذان^۴ کرده بود.

مأمور مخصوص هم مراتب را به اطلاع نایب الحکومه رسانده و در مقام شکوه از جهت تغییر مضمون مسوده استفسار نمودند. در جواب نوشته بود و الان موجود است: «که من عبارات مزبور را به شور جمعی در مسوده شما افزودم.»

بعد حاجی عبدالله خان را احضار و بعد از روانه شدن مهندس از عقب روانه بم داشتند. روز ۷ هنگام ظهر از کرمان حرکت و یک ساعت به غروب مانده به قریه ماهان - که در هفت فرسخی واقع است - حمل و نقل گردید. نایب الحکومه، عالیجاه غلام حسین خان را که از نجباء کرمانست برای بلدیت همراه نموده که تا اربعه ی بم همراه بود. قریه ماهان خیلی جای پر آب و عمارات عالیه دارد. در دور صحن شاه نعمه الله آثاری از قدما و وکیل الملک مرحوم است. و به تخمین چهارصد خانوار دارد. و یک فرسخ و نیم طول باغاتست. روز ۸ بعد از صرف ناهار، از قریه مزبور سوار و به منزل موسوم به هنکا- که پنج فرسخ مسافت دارد- آمدم. منزل مزبور مشتمل است بر یک باب کاروانسرا که از ابنیه وکیل الملک مرحوم است، یک نهر کوچک کم آب از پهلوی رباط جاری و هفت خانوار رعیت به فاصله یک میدان اسب سکنی و زراعت می نمایند. روز ۹ در هنکا توقف گردید. روز ۱۰، از قریه مرقومه حرکت و به منزل تهرود- که نه فرسخ فاصله دارد- آمدم. این منزل در اقصی رودخانه و وجه تسمیه اش از همین بابت است. در دو طرف آن به فاصله چند قدم بیست پارچه قلاع و دهات واقع است که هر یک اسم مخصوص دارند، ولی به همه آنها تهرود گفته می شود. خود خانه مزبور خیلی باصفا و شکارهای فراوان از قبیل بری و بحری در آنجا هست.

روز ۱۱ از تهرود حرکت و حوالی غروب به قریه دارزین- که ده فرسخ مسافت دارد- آمدم. یک فرسخ به اینجا مانده با دو نفر سوار ملاقات و گفتگو گردید. معلوم شد که از گماشتگان مقرب الخاقان ابراهیم خان سرتیپ اندو به جهت خریدن اسباب آبداری و قبل منقل^۱ که در منازعه مشارالیه با بلوچ ها، با خود آبدار و قهوهچی را برده بودند به کرمان

می روند. از تفصیل مجادله مذکور استفسار گردیده مذکور داشتند که خبر آمدن بلوچ ها را که آوردند سرتیپ سوار و با چند نفر غلام ابواب جمعی کاظم خان سرهنگ و با یک عراده توپ و سرباز تا یک منزلی نصرت آباد کرمان رفته و نمی دانم به چه خیال توپ و سرباز را از آنجا معاودت^۱ داده و با چند نفر سوار و کسان خودش بلوچ ها را تعاقب و درگداری^۲ به هم پیوسته بنای جنگ می شود.

سرتیپ چندی رد و بدل کرده ، تاب مقاومت نیاورده رو به هزیمت می گذارد. بلوچ ها شمشیر کشیده عقب آنها می آیند. دو رأس اسب سواری خود سرتیپ را با گلوله زده بودند . سرتیپ از اسب غلتیده، بلوچ ها ریخته و صد و پنجاه نفر شتر و قاطر سرتیپ را که بنه و آذوقه حامل بوده است غارت کرده و سه رأس اسب یدک را بارشمه های^۳ طلا و نقره و سیزده رأس اسب سواری می برند و چند رأس دیگر رامی کشند و آبدار و قهوه چی را با مال و اسباب برده اند و دوازده نفر کسان سرتیپ را مقتول و مجروح می نمایند.

قریه دارزین مشتمل است بر یک باب قلعه و یک قطعه باغچه و یک رباط که از آثار مرحوم وکیل الملک است. و قنات خوبی در جلو قلعه می مزبور جاری و یک کوه زردی در جوار قلعه واقع است. که از قرار تقریر رعایا معدن زاج دارد.

روز ۱۲ از دارزین حرکت و بعد از ظهر وارد اربعه ای بم شدیم. میرزا غلامحسین خان بی استحضار مأمور مخصوص کاغذی خدمت وکیل الملک حاکم کرمان که در این ایام در بم توقف داشتند، نوشته و از ورود معزی الیه اطلاع داده بوده است. حاکم کرمان هم عالیجاه کاظم خان سرهنگ که صد نفر غلام ابواب جمعی دارد و عباس خان یاور بمی را با

۱- بازگشت. مراجعت.

۲- گودی ته دره، جایی از رودخانه که خشک و بی آب باشد.

۳- رسنه، طناب ورشته ها تزیینی.

چند نفر سوار و یک رأس یدک به استقبال فرستاده بود و سرتیپ ابراهیم خان هم در منزلی که معین شده بود، قبل از وقت حاضر شده بودند. روز ۱۳ مأمور مخصوص بدیدن وکیل الملک رفتند. و خبر ورود عالیجاه مهجر^۱ لوت مهندس دولت بهیه انگلیس را در همین روز به مجلس آوردند. از طرف حکومت کرمان، سلیمان خان سرهنگ فوج کرمان و نایب بم و نرماشیر با یک نفر یاور از دسته ی غلامان و چند نفر سوار با دو رأس یدک به استقبال مشارالیه مأمور گشتند. سواران مزبور اسب تازی و تفنگ بازی می نمودند. در همین حین [دفعتا] تفنگ یکی از آنها خالی و به طوله^۲ مهندس انگلیس خورده و مرد. مهندس مزبور به آدمش می گوید که سوار مرقوم را با طپانچه زده و در عوض طوله بکشد، آدمش از حسن اتفاق طپانچه را دو دفعه خواسته است خالی کند و نشد. سوار مذکور از بیم جان فرار و روبه بم می گریزد. پس از ورود مهندس انگلیس به منزل معین خودش و اطلاع وکیل الملک از وقوع این قضیه، بدون استحضار مأمور مخصوص، یک غلامه طوله با سوار مزبور به منزل مهندس می فرستد که تنبیه مقتضی را خود مشارالیه در حق سوار معمول دارد. او هم طوله را قبول و مؤاخذه سوار را به حکومت رجوع می نماید. بعد از گذشتن این واقعه مأمور مخصوص مطلع شده و افسوس خوردند اما به جایی نمی رسد.

روز ۱۴ وکیل الملک به بازدید مأمور مخصوص تشریف آوردند و هم در این روز مهندس انگلیس وقت صبح به دیدن حکومت رفته و یک جلد کتاب از کتب تواریخ انگلیسی که به فارسی ترجمه شده بود و جلد اولش را خود مأمور انگلیس پارسال تعارف کرده بود با خود همراه برده به وکیل الملک هدیه نمود. معزی الیه هم یک طاقه شال ممتاز کرمانی و یک طاقه سوزنی و یک قالیچه کرمانی فرستادند. و امروز طرف عصر مهندس انگلیس از

۱- مهجر معادل میجر و مازور و معادل فارسی سرگرد و یاور می باشد.

۲- طوله، در اصطلاح جانورشناسی به گونه ای نرم تن از رده ی دو کفای ها که مخصوص دریاها ی گرم است گفته می شود این جانور در اقیانوس هند فراوان است (فرهنگ فارس صبا، محمد بهشتی، انتشارات صبا، تهران ۱۳۷۲، ص ۷۰۲)

مقرب الخاقان ابراهیم خان سرتیپ و ناظم امور بم و نرماشیر و بلوچستان و عالیجاه مجدت همراه سلیمان خان سرهنگ و نایب بم و نرماشیر دیدن کرد.

روز ۱۵ وکیل الملک، منشی باشی خودشان را به اتفاق سلیمان خان از جانب خودشان به بازدید لوت صاحب فرستادند. و هم در این روز مأمور مخصوص طرف عصر به بازدید ابراهیم خان سرتیپ و کاظم خان سرهنگ رفتند.

روز ۱۶ وکیل الملک به سمت بلوچستان عزیمت فرمودند و مهندس انگلیس در این روز به دیدن مأمور مخصوص آمد. روز ۱۷ چیزی قابل عرضی نبود. روز ۱۸ مأمور مخصوص به بازدید مهندس انگلیس رفته در مراجعت از آنجا به منزل سلیمان خان در ناهار موعود بودند، رفتند. روز ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۴ و ۲۵ را هم محض انتظار ورود مأمور انگلیس در بم توقف گردید.

امروز وقت غروب حاجی غلامحسین خان یاور توپخانه مبارکه به سمت مهمانداری مأمور، مأمور معزی الیه قریب یک ماه بود که در سمت رود بارو آن صفحات منتظر رسیدن ایشان بود. کاغذی از بیدران یک فرسخ و نیمی بم به سلیمان خان مرقوم و از ورود مأمور انگلیس به آنجا و توقف یک روزه ایشان در بم اخبار و خواهش تهیه تشریفات برای مأمور مزبور کرده بود.

مأمور مخصوص هم بعد از ملاحظه نوشته یاور مشارالیه قرارداد که فردا سلیمان خان سرهنگ و این فدوی بایدک و سوار به استقبال برویم. مسیو لوت مهندس بعد از اطلاع بر مضمون نوشته مزبور همین امروز عصر سوار و به بیدران رفته، گویا به ملاحظه عدم وجود مستقبلی به غیر

از مستقبلی که برای خودش معین شده بود، مأمور انگلیس را سه ساعت از شب گذشته بی خبر وارد بم کرده و مراسله‌ی به مأمور مخصوص مرقوم و از ورود معزی الیه اطلاع داده بود.

روز ۲۶ مأمور مخصوص سه ساعت به غروب مانده به اتفاق اتباع به دیدن مشارالیه رفتند. روز ۲۷ مأمور مخصوص انگلیس^۱ به اتفاق عالیجاه مهجر اسمیت صاحب نایب^۲ و طامسن برادرزاده خودش که این دفعه از انگلستان محض سیاحت ایران همراه آورده بود، به بازدید مأمور مخصوص آمدند و در ضمن صحبت تقریر داشتند که: «امسال در سیستان مثل بلوچستان مشغله زیاد نداریم و کار اینجا محدود و معین است. باید انشاءالله تعالی بعضی اماکن لازمه را معاگردش و رؤیت و تحقیقات لازمه را تحصیل و در دار الخلافه الباهره حاضر و اطلاعات تحصیله خود را فوراً به عرض اولیای دولتین قوی شوکتین رسانده، خودشان قرار مقتضی را بنهند.»

مأمور مخصوص گفتند: «بلی به شرط اینکه به موجب قرارداد وزارت و سفارت دولت متبوعه شما مهیور به دستخط همایون تا ورود مأمورین به سرحد سیستان حرکت خصمانه ای از جانب اهالی سیستان و افاغنه به ظهور نرسد، نمی دانم این قضیه اتفاقیه مابین بلوچها و سرتیپ ابراهیم خان را اولیای دولت علیه به چه چیز می توانند حمل فرمود [فرمایند].»

مأمور انگلیس گفتند «که انشاء الله تعالی اینگونه اتفاقات مانع از انجام عمل سیستان نخواهد بود چنانچه سلیمان خان سرهنگ امروز منزل من آمده بود از تفصیل این کیفیت پرسش رفت. گفت که این بلوچها از جمله طوایفی هستند که از جانب امیر قایمات همیشه دستبرد به آنها می شود و آنها محض تقاص و مکافات مرتکب این گونه حرکات جسورانه میشوند.» مأمور مخصوص گفتند که: «تاکنون ابدأ دستبرد از جانب گماشتگان امیر

۱- نویسنده این اثر، نام گلداسمید را کمتر آورده و اکثر آ‌ز وی به عنوان مأمور مخصوص انگلیس یاد نموده است و در اینجا منظور همان گلداسمیدی باشد که از آنجا وارد ماجرا حکمت می شود.

۲- یان اسمیت، نایب و معاون گلداسمید.

نسبت به طوایف بلوچ و رعایای افغان نشده و نمی شود.»

روز ۲۷ و روز ۲۸، مأمور انگلیس در بم توقف کردند. روز ۲۹ بته را به قریه کردک فرستادیم. در این روز مأمور انگلیس به توسط عالیجاه میرزا حسن منشی یک دستگاه ساعت طلای مجلسی و یک قاب دوربین دو چشمی برای عالیجاه غلام حسین خان یاور توپخانه مبارکه که به سمت مهمانداری معزی الیه مأمور شده بود به رسم تعارف فرستادند، و مبلغ سی تومان برای آدم هایش ارسال داشتند. یاور مشارالیه هم اشیاء مزبوره را با مراسله‌ی رضامندی که به عنوان وکیل الملک بود نزد مأمور مخصوص فرستاد و به جهت قبول و عدم قبول آن استیذان حاصل کرده بود. مأمور معزی الیه هم اذن قبول دادند. روز غره شهرذی القعدة الحرام ۱۲۸۸ هـ. ق از بم حرکت و به قریه کردک - که شش فرسخ مسافت دارد - آمدیم. قریه‌ی مزبوره جای پر آب و مزارع زیاد و به تخمین قریب هفتاد خانوار رعیت دارد.

روز ۲ از کردک سوار و به قریه موسومه به عزیز آباد - که چهار فرسخی است - وارد شدیم، در عرض راه چهار پارچه قلاع و دو پارچه ده معتبری است که مال حاکم کرمانست.

در اینجا مأمور مخصوص برای اینکه بعد از ورود به نصرت آباد که اول خاک سیستان است به جهت فراهمی آذوقه و لوازم در آنجا برای منازل راه سیستان که خالی از آبادی است معطلی حاصل نگردد، جمازه سواری معین و به جهت تعیین وقت ورود نصرت آباد و فراهم کردن لوازم در آنجا فدوی را وقت غروب به منزل مأمور مخصوص انگلیس روانه و سفارش کردند که، مأمور معزی الیه از اقامت چند روزه خودشان در اینجا برای حمل آذوقه تا نصرت آباد و تعیین روز حرکت از اینجا و روز ورود نصرت

آباد تفصیل ضروریات از اینجا الی سیستان را استحضار بدهند. فدوی بعد از ابلاغ این فقرات مذکور در جواب [بنده] گفتند که روز ۵، از عزیز آباد به سمت سیستان حرکت کرده و پنج روزه به نصرت آباد وارد خواهد شد و در خصوص لوازم مورد لزوم آنجا تا سیستان شب خیال کرده صبح نایب خود را به منزل مأمور مخصوص می فرستم.

روز ۳ عالیجاه مهجر اسمیت نایب مخصوص مأمور انگلیس به چادر مأمور دولت علیه آمده در باب ضروریات گفت که: «همه چیز از اینجا تا سیستان حمل خواهد شد. کاهی که وکیل الملک به رسم تعارف به براتی داده اند از نصرت آباد بار شود و به جهت وجه نقد حسب الحکم اولیای دولت علیه ایران باید در هر جا لازم بشود از حکام گرفته براتی به سفارت انگلیس داده شود و به حشمت الملک بنویسند.»

مأمور مخصوص هم همین طور به امیر قاینات مرقوم و انقاد داشتند و در این روز مسموع گردید که حضرات صاحب منصبان انگلیس کیسه های کوچکی دوخته و همراه برداشته اند به هر جا که می رسند از گندم و جو و سایر اجناس آنجا برای نمونه برمی دارند. و در این مدت اقامت عزیز آباد به جهت حمل آذوقه قدری معطلی حاصل گردید.

روز ۴ بر حسب خواهش مأمور انگلیس که به موجب تلغرام سفارت دولت متبوعه خودشان، انتظار ورود غلام سفارت را داشت توقف و بنه را به کهور منزل روانه کردیم. تا غروب خبری از آمدن غلام سفارت نشد. روز ۵ به اتفاق مأمور انگلیس از عزیز آباد حرکت و به کهور منزل - که پنج فرسخ

۱- نوشته ای که به موجب آن دریافت یا پرداخت پولی را به دیگران واگذار کنند. حواله پرداخت پول.

* [حاشیه نویسی و تعلیقات نویسنده متن در توضیح همین مطلب به سال ۱۳۰۷ ق]: «این فقره حمل نمونه آذوقه مملکت که بیست سال قبل برین در حین نگارش این کتاب به فدوی غلام میهم و نامعلوم بوده و بدین جهت سبب آن ذکر نشده است. باین سبب بوده که در ضمن تحریر استاتستیک (آمار) آن صفحات از قبیل دانستن مقدار نفوس، ادخال و اخراج ثروتی مملکت و قوه انباتیه (ارویدنیا) و رستنیهای خاک و خاک و دخل و خرج مملکت، طبایع و اخلاق اهالی و غیره و غیره که منظور اصلی عموم کار گزاران دول خارجه بوده و برای تحصیل این مقصود سالی مبالغ کثیره مصرف و اشخاص کار فهم را مأمور را اطراف و جوانب ممالک دول سایره می نمایند به کار برده. کاش چاکر غلام نیز آن وقت ها بصیرت باین معنی داشته و کتابی که جامع این فواید بود می نوشت.»

مسافت دارد- وارد شدیم. محل مزبور صحرای مسطحی است خالی از آب و آبادانی لیکن در دو فرسخ به اینجا مانده دو قطعه ده معتبر است یکی مشهور به نعیم آباد و مشتمل است بر پنجاه و شصت خانوار و یکی موسوم به فهرج است که صد و پنجاه خانوار دارد. خود کهور منزل یک رشته قناتی دارد که آبش شور و بی مزه است و در این منزل یکی از غلامان سفارت انگلیس با جمازه وارد و فرمان لقب سری^۱ مأمور مخصوص انگلیس را با نوشتجات دیگر آورد.

روز ۶ طلوع صبح به اتفاق سوار و در یک فرسخی آنجا در مکانی معروف به تُمب بلده منزل کردیم.

روز ۷ از منزل مزبور حرکت و به منزل شوره گز که هشت فرسخ فاصله دارد وارد شدیم. منزل مزبور خالی از سکنه و صحرای بی آب و علف است و خیلی مخوف و محل خطر است. لیکن در هر جای هر یک از این منازل به قدر دو ذرع چاه که می کنند آب شیرین به کفایت خوراک آدم و مال بیرون می آید. سلیمان خان سرهنگ چند روز پیشتر مقنی فرستاده، چاه کنده بودند. از ابنیه قدیمه ی این راه منار بلندی است از آثار نادرشاه مغفور که تخمیناً چهارده ذرع عرض آن می شود اما طولش به واسطه ی خرابی و ریختگی معلوم نشد حالا خیلی کم است و برای بلدیت راه بنا شده است.

روز ۸ به اتفاق یک ساعت به طلوع صبح مانده از شوره گز سوار و به منزل موسوم به کرک- که چهارده فرسخ مسافت دارد -آمدیم. محل مزبور در کنار رودخانه واقع است که آبش تلخ است. ولی در نیم فرسخی قناتی هست که آب شیرین دارد. در این راه نیز منار بلندی است که در هشت فرسخی بنا شده. لیکن به کلی خراب شده است و در چهار فرسخی آنجا یک باب

۱- لقب لُردسِراز القاب شاخص و ممتاز رسمی دولت انگلستان می باشد.

کاروانسرا در کنار رودخانه ساخته شده و حالا بایر و خالی از سکنه است و رودخانه آبی ندارد.

روز ۹، از کرک حرکت و وقت غروب به نصرت آباد- که پانزده فرسخ فاصله دارد- آمدم. این راه خیلی صعب العبور و در نه فرسخی دره ایست که سنگلاخ است و چهار فرسخ طول آنست و یک گذاری است که از این طرف سربالا تا آنطرف مسافت یک فرسخ است. در انتهای آن آثار دروازه ایست که خیلی محکم و دیوارهای آن از سنگ کار شده و از ابنیه ی نادرشاه مرحوم است. و در یک فرسخی نصرت آباد در طرف راست در دامن کوه قنات خوبی است و آبی شیرین دارد اشجار خوب در کنار آن غرس کرده اند و خود نصرت آباد قلعه ی بزرگی است از ابنیه های وکیل الملک مرحوم، در پهلوی آن قلعه ی خرابه ایست از آثار مرحوم امامعلی خان حاکم سابق بلوچستان که از تعدی و تطاول طوایف بلوچ خراب شده و یک باب باغچه از ابنیه های وکیل الملک است که رشته قنات معتبری دارد و آبش خیلی گوارا و خوب است. زارع و سکنه آن منحصر است به دوازده نفر زعیم که از اهالی نرماشیر و همه ساله عوض می شوند. زراعت [در آن]، هندوانه ممتاز می دهد و اسدالله خان سلطان با پنجاه نفر جمازه سوار ابوالمجمعی خود توی قلعه ساخلو هستند.

روز ۱۰ و روز ۱۱ و روز ۱۲ و روز ۱۳ و روز ۱۴ به موجب نوشته جوابیه ی حشمت الملک که مأمورین در نصرت آباد متوقف و منتظر ورود سواره و جمازه سوار ایشان بشوند، در اینجا توقف کردند.

امروز عصر عالیشان محمد بک کدخدا و رئیس طایفه بهلول و عباس کدخدا رئیس طایفه جمال زائی با پنجاه نفر جمازه سوار و ده نفر سوار از جانب امیر قاینات آمدند و هم امروز مأمور مخصوص انگلیس یک دستگاه

۱- منازل راه کرمان به سیستان در قدیم از این قرار بود: نصرت آباد، کلاغاب، ترشاب، مک سرخ، سرشله، چاه لشکران، چاه محمد رضاخان، ورمال و سکووه سپس شهرزابل.

ساعت طلای مجلسی و یک دوربین طلای شکاری برای سلیمان خان سرهنگ که مراجعت به بم می نمود تعارف دادند. و یک دستگاه ساعت نقره بغلی به کریم خان برادر مشارالیه و یک دستگاه ساعت نقره بغلی با پانزده تومان وجه نقد جهت اسدالله خان سرکرده جمازه سوار سیستانی و یک دستگاه ساعت با پنج تومان وجه به مهدی سلطان فهرجی که با جمازه ابوالجمعی خود از فهرج همراه آمده بود. و پانزده تومان وجه نقد به علی سلطان که با شصت نفر سرباز از بم همراه بود فرستادند. ولی سلطان مومی الیه بدون استحضار مأمور مخصوص قبول نکرده و پس داده بود.

روز ۱۵ طلوع صبح به اتفاق سوارو به منزل موسوم به کلاغاب- که مسافت هشت فرسخ دارد- آمدید، منزل موسوم صحرای وسیعی است خالی از آب و آبادانی و چاهی بود آبش شیرین. در اینجا برای شدت باران و خشکیدن خیام روز ۱۶ توقف گردید.

روز ۱۷ از کلاغاب حرکت و به محل مشهور به ترشاب -که ده فرسخ مسافت دارد- آمدید، در اینجا به جهت صعوبت راه و کثرت سرما شترهای بنه نرسیده بود که خیام مأمورین را بززند. یک چادر آفتاب گردان که سبک بود همراه مأمور مخصوص آورده و افراشته بودند.

مأمور انگلیس آتش روشن کرده در صحرای نشسته بودند. این فدوی به گفته مأمور دولت علیه نزد مأمور مخصوص انگلیس رفته و به چادر تکلیف نمودم. گفت تایک ساعت دیگر متحمل می شویم اگر بنه نرسید معلوم است چادر من و مأمور دولت علیه تفاوتی ندارد. بعد از آن گفت که حالا جناب وزیر امور خارجه و مستر الیسن چه می دانند ما درین صحرای الان در چه حالتیم. و این بیت را خواند:

«شب تاریک و بیم موج گردابی چنین حایل ×××××××× کجا دانند حال ما سبک بالان ساحل‌ها»

روز ۱۸ از ترشاب روانه و به منزل موسوم به سرشیله - که مسافت سیزده فرسخ راهست - آمدم. این منزل جای با صفا و طرفین راه جنگل است و به قدر دویست خانوار بلوچ سیاه چادر و هر چند نفری به فاصله نیم فرسخ با هم سکنی دارند و هفت و هشت چاه آب است که آبشان قدری شور است و از قرار تحقیق شهر سیستان قدیم در اینجا بوده، و از آثار آن قلعه خرابه‌ای است موسوم به قلعه نمروء [نمروء]. در این منزل نیز برای بعد مسافت بنه مأمورین نرسیده بود.

روز ۱۹ را محض رسیدن بنه توقف گردید. روز ۲۰ از منزل مزبور حرکت و به اتفاق به سه کوهه - که در هفت فرسخی است - آمدم. در بین راه مأمور مخصوص انگلیس با نوابی^۱ حاجی عبدالله خان شهرکی می‌خواستند به قریه موسوم به ورمال بروند.

و قریه مزبور در نزدیکی کوه خواجه واقع و مأمور انگلیسی مقصودشان این بود بدون ملاقات امیر قایمات به آنجا رفته و همه روزه سوار شده اطراف کوه مزبور را گردش و بدون اطلاع حاکم سیستان و اتفاق گماشته ایشان، به توسط حاجی عبدالله خان رعایا را تفتین^۲ نمایند.

مأمور مخصوص راضی نشده و مأمور انگلیس را از این خیال منصرف فرمودند. و در سر همین فقره مذاکره تنیب^۳ یکی از این دو جا در سه کوهه و ورمال بود که میانه حاجی عبدالله خان شهرکی و شاه میر قاسم سه کوهه‌ای که به استقبال آمده بود محاوره شد و آخر به مجادله کشید.

۱- بت از غزل معروف حافظ به مطلع: الا یا ایها ساقی ادر کس آو ناو لها - - - که عشق آسان نمود اول ولی افتاده مشکلا.

۲- به نظر می‌رسد مقصود نویسنده همان قلعه نمروء (نمروء) بوده است. ذوالفقار کرمانی نیز عیناً همین حکایت را با همین کیفیت به نام خود بیان می‌کند. جغرافیا نيمروز: ذوالفقار کرمانی، ص ۱۹.

۳- نیابت، معاونت، راهنمایی.

۴- فتنه انگیزتن، آشوب کردن.

۵- آگاه شدن، هوشیار کردن، مشخص کردن.

چندی سوال و جواب گردید مأمور مخصوص اصلاح کردند بعد از ورود مأمورین به سه کوهه، حاجی عبدالله خان به رعایا گفته بود که امروز را فرصت و هر چه وسعت دارید اسب خود را بدوانید، فردا انگلیسی‌ها اینجاها را تصاحب و زن‌های شما را بی‌صاحب خواهند کرد. رعایا به مهمه^۱ افتادند. مأمور مخصوص طوری استمالت نمود و شاه میرقاسم مزبور تفنگ خود را کشیده از وحشی طبعی که داشت می‌گفت: من باید این شهرکی را بکشم.

آخر مأمور مخصوص طوری اصلاح کردند. بالجمله مأمور انگلیس بعد از ورود سه کوهه در بیرون قلعه چادر زده منزل نمود و مأمور مخصوص در عمارت سردار علیخان مرحوم جا گرفتند. قلعه سه کوهه سابقاً خیلی محکم بوده است، حالا بعضی جاهایش خراب و بعضی رو به خرابی است. و از قرار تحقیق بیست و پنج پا گاو که هر یک عبارت از دوازده خانوار است باصطلاح اهالی سیستان، خانواری دارد.

در این منزل مأمور انگلیس خیال داشتند که چهار روز توقف نموده و سوار شده منفرداً اطراف سه کوهه را تا کوه خواجه گردش و رؤیت و ضمناً رعایای اینجاها را که مردمان وحشی خصلت و متلون المزاج^۲ اند و با محبت و مهربانی‌های حشمت‌الملک تا حال طوری خودداری نموده اند تفتین و بنمودن اقمشه و اجناس و آلات و ادوات حربیه و سنتور^۳ و صورت دخترهای انگلیسی تطمیع و ترغیب بکنند.

چنانچه در همین سه کوهه درویش کدخدا ضابط علی‌الرسم، به گفته مأمور دولت علیه به دیدن آنها رفته بود از اشیاء مزبور به او نشان داد و یک سنتور کوچکی به پسر مومی‌الیه به رسم هدیه داده بودند و پسر مومی‌الیه بچه‌ی دوازده ساله و عقلش به بعضی چیزها نمی‌رسید. از حسن

۱- غوغا، غریو، سرو صدا.

۲- مدمی مزاج، مستأصل.

۳- از آلات موسیقی این کلمه امروزه به صورت سنتور نوشته می‌شود.

اتفاق سنتور را پس داد و گفته بود که ما این قبیل چیزها را دوست نداریم، اگر تفنگ خوب و اسب ممتاز دارید به کار ما مردمان می آید. همچنین بعضی از رعایا که به جهت مستحفظی چادر آنها بهایی^۱ می رفتند، به این چیزها تحریص و مجلسی فراهم آورده و صورت ملکه ی انگلیس و صورت های دیگر به چادر نصب کرده، رعایای مستحفظ را به تماشا دعوت می نمودند.

لیکن بالطبع خود اهالی سیستان از دیدن آنها متنفر و به صدا درآمدہ بودند. مأمور دولت علیه، رعایا را دلالت و نصیحت نموده و بعد از مشاهده این حالات به تنها رفتن انگلیسی ها به طرف کوه خواجه که مقصود اصلیشان بود راضی نشد.

روز ۲۱ مراسله به مأمور انگلیس مرقوم و از جهت توقف او در سه کوهه و [کارهایی] که تا ملاقات مأمور افغان پیشنهاد خواهند داشت، استفسار کردند. در جواب نوشته بود که نتیجه توقف، آسایش از صدمه راه است در آن حین مهجر اسمیت نایب مأمور انگلیس با مهندس انگلیس نزد مأمور دولت علیه آمدند که گفتگو نموده و به جهت گردش کوه خواجه بروند. مأمور مخصوص از این خیال منصرف نموده و گفتند که کوه مزبور از شهر نزدیک تر و متفقاً برای کشیدن نقشه و تحصیل اطلاعات می رویم و خود مأمور انگلیس را هم به نگارش مراسله مزبوره از صرافت انداختند.

امروز رعایا از مشاهده بیرق انگلیسی ها که در جلو چادر برافراشته بودند، به همه و آشوب افتاده بودند که احتمال تولید فتنه و فساد می رفت مأمور مخصوص که برای نرسیدن خیام در خانه منزل کرده بود و بیرق شیر و خورشید دولتی زده نشده بود. رعایا را طوری استمالت کرد و نزدیک ظهر

که چادرها و بنه رسید بیرق دولت علیه در جلو چادر برافراشتند. اهالی از ملاحظه بیرق دولتی قدری ساکت و از خیال انقلاب افتادند. با وصف این چند نفر از ریش سفیدان و علما و سادات به شهر رفته و به حشمت الملک عارض^۱ شده بودند. و علما و مشایخ خود شهر هم از استماع این فقره به صدا درآمده بودند.

روز ۲۲ میرزا آزاد خان یاور^۲ از جانب امیر قایمات آمده، پیغام آورد که رعایای سه کوه به شهر آمده و اغتشاش کردند که مأمورین خارجه در خاک دولت علیه بیرق زده اند، نمی دانم وقوع داده یا نه؟! مأمور مخصوص هم به میرزا آزاد خان سفارش کردند که پارسال انگلیس ها همه جا بیرق زده اند و به عرض اولیای دولت علیه رسیده، به من حکم شد که اگر نتوانستم، اینها را با ملایمت از این صرافت منصرف بکنم. من هم بیرق شیر و خورشید دولت علیه را در مقابل میفرام و این معنی محض رفع بعضی خیالات واهی مردمان عوام است و تا اینجا هم بیرق خودشان را برافراشته اند و من نتوانسته ام به طور نرمی از این فقره خیالشان را منصرف بکنم. و بعد از این هم موقوف داشتن این معنی موجب تعویق بعضی امورات لازمه و تغییر خیال مأمور انگلیس در مراقت است و کمال صعوبت و اشکال را دارد و اگر هم بشود مایه شکایت و رنجش کلی خواهد بود.

و امروز عصر مأمور انگلیس به اتفاق مهجر اسمیت نایب و تامسن برادرزاده ی خودش به دیدن مأمور مخصوص آمدند. میرزا آزاد خان یاور امشب را در اینجا ماندند.

روز ۲۳ دو ساعت از روز گذشته از سه کوه سوار و به قریه چلنگ- که مسافت دو فرسخ راه دارد- آمدیم. در عرض راه و اطراف آنچه از دهات

۱- شاکي.

۲- وی نماینده حاکم السلطنه والی خراسان بود.

معتبر بود بدین موجب است.

سدکی: بیست و پنج پا گاو خانوار به تحقیق دارد.

دولت آباد: بیست پا گاو به تقریب دارد

مزارع جدید الاحداث و دهات کوچک، مشتمل بر چهار و پنج خانوار در سر راه است. و از سه نهر بزرگی که از رود هیرمند جدا شده و در سر راه واقع است، اسب نمی‌تواند عبور بکند و در معابر آب، پل ساخته شده.

خود چلنگ از دهات معتبر سیستان است؛ و به تخمین پانزده پا گاو خانوار دارد. از این منزل، میرزا آزاد خان به شهر رفته و سفارشات مأمور مخصوص را به امیر قاین ابلاغ نموده بود. شب ۲۴ پنج ساعت از غروب گذشته دو نفر غلام از جانب حشمت‌الملک آمده، نوشته آوردند. مأمور مخصوص از خواب بیدار شده و خواند. امیر قاینات مرقوم نوشته بودند: «که یاور پیغامات را رساند، علما و سادات شهر از رؤیت بیرق ملل دیگر طوری مضطرب و منقلب شده‌اند که اسکات^۱ آنها از محالاتست. انگلیس‌ها پارسال در بلوچستان و امسال تا اینجا بیرق زده از خود دانسته‌اند و شما همراه بوده‌اید، صلاح دانسته‌اید؛ لیکن در اینجا تا حکم مخصوص از جانب سرکار اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی یا اولیای دولت علیه نباشد، با این همه مهمه رعیت، فقره برافراشتن بیرق ممکن نخواهد شد.» مأمور مخصوص روز ۲۴ صبح زود به همین مضمون، توحش علما و سادات را از زبان امیر قاین نقل قول کرده به مأمور انگلیس استحضار داد و در جواب نوشته حشمت‌الملک، مدلول سفارشات را که به توسط یاور شده بود تحریراً تکرار کردند.

مأمور انگلیس هم جواب مراسله را به این مضمون در ضمن شکایت نوشته بود که: «این بیرق زدن من علامت مأموریت خارجه‌ی من است و

بس.» و طوری عنوان مطلب کرده بود که به هیچ وجه من الوجوه افراشتن بیرق را موقوف نخواهد داشت. و امروز دو ساعت از روز گذشته از چلنگ حرکت و به اتفاق قریب ظهر وارد شهر ناصر آباد^۱ که دو فرسخ فاصله دارد- شدیم. از دهات معتبر که در سر راه واقع است؛ یک ده موسوم به ابراهیم آباد است که تخمیناً ده پا گاو خانوار دارد و دهات و مزارع کوچک زیاد است. در ورود شهر در نزدیکی ناصر آباد^۲ سردار شریف خان بلوچ و باباخان و ملک عباس خان کیانی و ضباط دهات^۳ و سایر خوانین و تقریباً صد نفر سوار با چهار رأس یدک به استقبال آمده بودند. بعد از ورود شهر مأمور مخصوص همین روز برای گفتگو فقره بیرق و راضی نمودن اهالی و حکومت به دیدن امیر الامرا حشمت الملک رفتند.

بعد از گفتگوی زیاد، حشمت الملک گفتند که: "در نظر اهالی سیستان بیرق برافراشتن انگلیسی ها خیلی استبعاد^۴ و محرک بعضی خیالات واهی است." مأمور انگلیس بهانه های دیگر هم ضمیمه این فقره نموده، بنای شکایت در ضمن مراسلات رسمیه گذاشت. از جمله به جهت نیفرافراشتن بیرق در چادر ننشسته و در خانه منزل نمود و از نامناسبی منزل گله کرد. با وصف اینکه منزل او از منزل مأمور مخصوص به مراتب بهتر و شایسته تر و در همه سیستان منحصر بود. مأمور دولت علیه در ساعت ورود به توسط میرآخور خود ایشان، پیغام داد که اگر این منزل من مناسب تر از منزل جنرال به نظرشان می آید، همین ساعت تخلیه می کنم. و در مراسله رسمی هم همین را نوشته و علاوه اشعاری به این معنی کردند؛ که کسان خودشان همه جا را به بینند اگر مکانی شایسته تر از منزل حالایی پیدا کردند، فوراً تخلیه می شود. و نیز سه چهار طغرا^۵ در خصوص برافراشتن بیرق به امیر قاین نوشتند، که همه حاضر است. معزی الیه همان

۱- شهر جدیدی بود که در کنار حسین آباد توسط حشمت الملک ساخته شد و مقر حکومت وی در آن قرار داشت.

۲- نمایندگان حاکم در قریه ها و روستاها، عاملین، کدخدایان.

۳- دور جستن، بعید دانستن.

۴- نامه یا مهر دولتی

جواب اولی را جواباً مرقوم کردند.

روز ۲۵ و روز ۲۶ و روز ۲۷ مأمور انگلیس مشغول مکاتبات شکایت آمیز بود؛ که سواد مراسلات در ضمن کتابچه علیحده^۱، قلمی و به نظر اولیای دولت علیه خواهد رسید. روز ۲۸ مأمور انگلیس، مهجر اسمیت نایب خودش را با مسیو لووت مهندس به دیدن حشمت‌الملک فرستادند و خودشان ضمناً توقع آمدن امیر قاین را داشتند.

روز ۲۹ جناب حاجی ملا اسمعیل مجتهد سیستان به دیدن مأمور مخصوص آمدند و از فقره بیرق مذاکرات مفصله با هم نمودند. جناب حاجی ملا اسمعیل در جواب به طور سختی حرف زده و مکرر می‌گفتند^۲ که اگر بخواهید فقره برافراشتن بیرق را قبول و به انگلیسی‌ها اجازه بدهید، علما و سادات و اهل شهر مفسده برپا و در این حالت واقعی^۳ به حرف شما و حاکم سیستان نخواهند گذاشت و احتمال صدمه هم به وجود شما می‌رود. بالجمله به این گونه سؤال و جواب‌ها مأمور دولت را تهدید و تخویف^۴ کردند. و مأمور مخصوص به هر نحوی خواستند به ملایمت و ادله و براهین او را راضی کنند، مقدور نشد.

روز غره شهر ذی‌الحجه الحرام ۱۲۸۸ ه. ق، مقرب الحضرت علی اکبر خان سرهنگ^۵ پسر حشمت‌الملک به منزل مأمور انگلیس رفت. روز ۲ طرف عصر مأمور انگلیس بعد از گفتگوی زیاد راضی و مایل ملاقات امیر قاین شد و به منزل ایشان رفتند. شب مأمور معزی الیه یک قبضه طپانچه دو لوله انگلیسی برای حشمت‌الملک به رسم هدیه فرستادند و ایشان هم نزد مأمور مخصوص ارسال داشته بودند. مأمور دولت علیه رقعہ نوشتند که در کمال احترام قبول دارند. امیر قاین هم قبول و یک طاقه شال ممتاز به امیر آخور مأمور انگلیس که حامل بود دادند.

۱- جداگانه مجزا.

۳- ترسانیدن. دلهره بوجود آوردن.

۲- اعتنائی، توجه ای.

* پسر بزرگ امیر علم خان. ملقب به: سرتیپ. حاکم الدوله، حشمت‌الملک.

روز ۳ حشمت‌الملک وقت عصر به بازدید مأمور انگلیس تشریف بردند. مأمور مخصوص نیز حضور داشتند، بعد از صحبت‌های متفرقه مأمورین را با اتباع برای روز ۴ به شکارگاه که در یک فرسخی شهر در کنار آب واقع است دعوت کرد.

روز ۴ مأمورین با اجزاء به شکارگاه رفته، شکار آبی تماشا نموده و بعد از صرف ناهار و چایی مراجعت کردند. از صحبت‌های عجیبه امروز که به مناسبت مقام اتفاق افتاد؛ یکی این بود که شش قبضه تفنگ از تفنگ‌های ممتاز انگلیسی و چند قبضه طپانچه، صاحب منصبان انگلیس محض تماشا همراه آورده، تعریف می‌کردند که "نمره اول و نادر الوجود و پر قیمت هستند". امیر قاین آدمش را صدا زده و دوازده قبضه از آن تفنگ‌ها و طپانچه‌ها خواسته، مقابل هم گرفتند تفاوتی نداشت. صاحب منصبان متعجبانه سؤال کردند که "در کجا تحصیل شده است؟" حشمت‌الملک گفتند که "قبلترین یک نفر از صاحبان انگلیسی برای کشیدن نقشه به افغانستان آمده بود، افغانه او را مقتول و متمکانات او را نهزه^۱ و این تفنگ‌ها از جمله اموال او و از افغان خریده شده است". به خواهش و اصرار مأمور انگلیس در ضمن مراسلات رسمیه خود اظهار کرده بود که باید املاک متصرفی بالفعل دولت علیه ایران را مثل املاکی که علایم تصرف در آنها کاملاً به ظهور نرسیده است، متفقاً به رأی العین^۲ رؤیت و گردش و نقشه صحیحه برداریم. و خیال داشت که از راه زاهدان، به جهان آباد رفته و آن طرف رود هیرمند به سمت رودبار برود. مأمور مخصوص و امیر قاین صلاح دولت را به ملاحظه ای که تحریر آن در ضمن این کتابچه گنجایش ندارد، در این ندیده و به بهانه طغیان آب مأمور انگلیس را از این خیال منصرف کرده و مصلحت و اقتضای حالت را چنین دیدند که از طرف

۱- توانایی و مکت، اموال غارت.

۲- صید، فرصت، چپاول.

۳- مشاهده، دیدن.

جنوب تا ملاقات مأمور افغان هر جا را می‌خواهند سیاحت کنند. لہذا روز ۵ از شهر نصرت آباد مأمورین با اتباع بدون حمل بنہی زیاد به اتفاق میرزا آزاد خان یاور و چند نفر سوارہ سیستانی حرکت و بہ قریہ دشتک - کہ مسافت دو فرسخ است - آمدیم. در عرض راہ و اطراف دہاتی کہ ملاحظہ شدن بدین موجب است:

قلعہ کنگ؛ تخمیناً پنجاہ خانوار دارد. بہرام آباد؛ تقریباً سی خانوار بود. جزینگ؛ صد و پنجاہ خانوار دارد. امیر آباد؛ کہ سی خانوار بود.

در حین بیرون آمدن از شہر، یک روز قبل بہ مهندس دولت علیہ اخبار شد کہ متفقاً سوار بشود و در وقت سواری مأمورین، اسب‌های سواریش در درب منزل حاضر و مہیا باشد مأمور مخصوص مجدداً اصرار و با مأمور انگلیس سوار گشتند. مهندس مزبور بہ این منزل تا غروب نرسید. قریہ دشتک خیلی دہ معتبر و بہ تخمین دہ پاگا و خانواری دارد و اہالی غیوری دارد. از دیدن حضرات انگلیسی‌ها متوحش و ضابط آنجا کہ شاہگل نام داشت، می‌خواست مأمور انگلیس را کہ پیش از وقت اخبار و برای کشیدن نقشہ و تحصیل اطلاعات توی قلعہ آمدہ بود مانع شدہ راہ ندد. مأمور مخصوص بہ طور نصیحت و ملایمت از این خیال واہی منصرف نمودند.

روز ۶ وقت صبح از دشتک سوار و بہ برج علم‌خان کہ مسافت دو فرسخ راہ دارد و در [ناخوانا] [اختیار] سردار شریف خان و مسکن سردار شیرعلی خان برادر او، و ضابطی آنجا محول بہ اوست آمدیم. برج مزبور تقریباً صد خانوار سکنہ دارد و در لب آب واقع است و زیادی طغیان آب طوری است کہ اسب نمی‌تواند عبور کند. مأمور مخصوص با توتین^۱ از آب بہ ساحل رفتند و مأمور انگلیس بالتکایی^۲ کہ از انگلستان ہمراہ آوردہ بود

۱- وسیلہ ای کہ از نی ساخته می‌شود شبیہ کلک و قایق کہ در سیستان کاربرد دارد.

۲- کرجی، قایق، بلم، برگرفته شدہ از لککہ در زبان روسی.

گذشتند و اسب‌ها را لخت نموده، رد کردند. در ورود اینجا سردار شیرعلی خان پسر خودش حیدرعلی را با برادرزاده اش حسن خان به استقبال فرستاده بود و مأمورین را در برج^۱ مهمان کردند، خودش به جهت درد پای که هست نتوانسته بود بیاید. مأمور انگلیس به خواهش حیدرعلی خان، طبیب خود را به منزل سردار مشارالیه فرستادند. در بین راه دهاتی که ملاحظه شد بدین موجب است:

پلگی؛ به تخمین دویست خانوار دارد.

ده سید خان؛ صد خانوار دارد.

مزرعه جدید الاحداث هشت و نه خانوار دارد.

از برج مزبور حرکت و به قلعه نو که مسکن خود سردار شریف خان و نیم فرسخ فاصله دارد، آمدیم. در اینجا برای حمل آذوقه و علیق توقف گردید. مأمور مخصوص در برج نو به جهت نرسیدن مهندس دولت علیه، سواری روانه شهر داشته و به امیر قاین کاغذی نوشتند که هر چه زودتر مشارالیه را روانه دارد. در این منزل سوار مزبور مراجعت و جواب نوشته را آورد.

حشمت الملک مرقوم داشته بودند که: «مهندس دولت علیه بعد از رفتن شما نزد من آمده و تحریر نمود که من خود مأمور علیحده هستم و صلاح دولت را در این نمی دانم که به اتفاق مأمورین از دشتک برای کشیدن نقشه بروم، شما سواری همراه من بکنید، از راه جهان آباد رفته شروع به نقشه نمایم. "اگر می خواهید مراجعت دهم، الان دو منزل رفته".»

مأمور مخصوص برحسب نوشته امیر که الان موجود است مراجعت مهندس را صلاح ندانستند؛ زیرا که ابدأ مهندس به مأمور نمی توانست برسد و این فقره را صراحتاً نمی شد به مأمور انگلیس اظهار و او را چند

روزی معطل کرد، و مقصود اصلی که موافقت مهندس بود به این واسطه فوت می گشت.

و هم امروز مامور انگلیس یک دستگاه ساعت طلا با یک دستمال ابریشم برای حیدر علی خان و یک انفیه دان مطلا به جهت حسن خان که تا این منزل همراه آمده بود، فرستادند. و امروز بعد از ظهر مامورین سوار و در یک فرسخی قلعه نو به قریه موسومه به «کمک» که در کنار آب واقع است تشریف برده و با توتین از آب عبور نمودند. در همین دخول قلعه، رعایا اجتماع کرده و باکمال افتضاح مامورین انگلیس را مانعت کردند. بعد از تمهیدات و تهدیدات زیاد، آزاد خان یاور آنها را استمالت [نمود] و مأمورین داخل و بعد از کشیدن نقشه و تحصیل اطلاعات مراجعت کردند. قلعه کمک خیلی مستحکم و به تقریب صد خانوار دارد. در معاودت از قلعه مأمورین به اتفاق سوار لتکا شده عبور کردند و مهجر لووت مهندس با این غلام نگارنده کتابچه سوار توتین شدیم. یکی از رعایای قلعه توتین را راه می برد به وسط آب که رسیدیم نمی دانم به چه ملاحظه یک طرف توتین را کج کرده و این بنده را غلطانده، میان آب انداخت. از توجه خداوند همینقدر شد که دست خود را از توتین رها نکرده و محکم گرفتم. مهندس انگلیسی در طرف بالا واقع بود، صدمه به او نرسید و این غلام به قدر دو سه دقیقه در وسط آب از توتین آویزان ماندم و مردم فریاد کردند، تا این غلام را از آب بیرون آورده و به ساحل رساندند.

روز ۸ علی الطلوع از قلعه نو حرکت و به قلعه کوهک - که مسافت چهار فرسخ است - وارد شدیم. قلعه مزبور در لب بند ساخته شده و همه ساله از طغیان آب رود هیرمند خراب می شود. لیکن از غرایب است که بعد از خرابی آنجا جمع کثیری چوب جمع می کنند و پیرمردی است در عرض یک

۱- با هم دوست و رفیق شدن، همراه و همسفر بودن، همراهی و ملاطفت.

۲- آسان ساختن، مهیا ساختن، مقدمه چیدن

هفته چوب‌ها را به هم بافته و جلو آب را می‌گیرد. سکنه قلعه منحصر است به یک دسته سرباز که ساخلوند.^۱ یک برجی هم در جلوی قلعه ساخته شده که سربازهای مزبور در آنجا هم هستند و مستحقظی بند مزبور را می‌کنند. قلعه و برج هر دو از ابنیه‌های امیر قاین است.

مأمورین از روی آب بالٹکا عبور و به لب بند برای مشاهده و رؤیت رفتند. دهات و قلاعی که امروز در سر راه و اطراف ملاحظه شد به تفصیل ذیل است:

شهرستانک: دوازده خانوار دارد. شریف آباد: پنجاه خانوار دارد.
ده خواجه احمد خرابه است. قلعه کوهک و برج لب بند.

در این منزل مأمور انگلیس مراسله به مأمور مخصوص مرقوم واز آمدن مأمور افغان بر حسب سوالات مکرره مأمور ایران از راه رودبار اخبار و خواش تهیه تشریفات برای ورود او کرده بود. از صحبت‌های شفاهی یکی این شد که مأمور انگلیس از مهندس دولت علیه احوال پرسیدند؟

مأمور مخصوص گفتند: «که به واسطه‌ی نقاھت مزاج که طبیب خود شما اطلاع دارد، نتوانسته بیاید.» و همان ایام مهندس را جزئی کمردرد عارض شده بود و به طبیب انگلیس رجوع می‌کرد. بالجمله مأمور انگلیس این فقره را هم ضمیمه شکایات سابقه خود نموده و قهراً گفت که: «شما به موجب قرارداد اخیر منقده مابین وزارت امور خارجه و سفارت انگلیس و گفتگوی شفاهی خود که می‌بایست اماکن لازمه را معاً گردش و رؤیت و مهندسین متفقاً نقشه‌بردارند موافقت نکرده، مهندس را از راه دیگر به کشیدن نقشه فرستادید.»

وهم در این روز مأمور انگلیس به توسط نایب خود پیغام داده بود که:

۱- پادگان، عده‌ای سرباز که در محل برای نگهبانی گماشته شوند.

« من تا کوهک را متصرفی بالفعل دولت علیه می دانم و از سربند به بالا را محض کشیدن نقشه می روم.»

روز ۹ علی الطلوع به اتفاق از کوهک سوار و به قلعه موسوم به دک دهلی که تخمیناً مسافت ده فرسخ راهست- آمدم. قلعه مذکور در لب بند گشتاسبی بنا شده اما حالا به کلی بایر و خالی از سکنه است. مأمورین در چادر جا گرفتند. تا اینجا ده و قلعه ای در عرض راه مشاهده نشد.

روز ۱۰، از این منزل حرکت و به قلعه بندر- که فاصله سه فرسخ دارد- آمدم. قلعه ی مزبور با نصفی از رودبار سپرده به سردار کمال خان بلوچ است. در ورود اینجا سردار مزبور پسر خودش، سرافراز خان را به استقبال فرستاده بود. مأمور انگلیس جلوتر از مأمور مخصوص بود از رعیتی آنها احوال پرسیده بود؟ گفته بودند که خانزاد [خانه زاد] دولت علیه و رعیت پادشاه ایران هستیم. قلعه بندر خیلی کوچک و محکم است و سردار با متعلقانش توی قلعه سکنی [دارند]. و رعایا در حوالی نشیمن دارند و تقریباً سی خانوار رعیت دارد. سردار کمال خان به دیدن مأمور مخصوص آمده و به گفته ایشان از مأمور انگلیس دیدن نمود.

در این منزل مأمور مخصوص به موجب سفارش و پیغامی که در کوهک شده بود، مرقوم داشتند که: «با وصف رؤیت علامت رعیتی و تبعیت تمام رعایا به دولت علیه ایران و اطاعت و انقیاد آنها به اوامر و نواهی مأمور آن دولت، چگونه تردیدی در رعیتی آنها در ضمیر مأمور انگلیس می تواند باقی بماند.»

روز ۱۱ از بندر حرکت و به قریه حسین آباد که چهار برجک می نامند- و اول رودبار و مسافت چهار فرسخ راهست- آمدم. در ورود اینجا سردار امام خان که همین حسین آباد با نصف دیگر از رودبار سپرده به او است،

پسرش شیرمحمدخان را به استقبال مأمور مخصوص فرستاده بودند. بعد از ملاقات مأمور مخصوص، خود ایشان گفتند که در بین راه قدری مکث و از مأمور انگلیس هم استقبال می‌کنند. مشارالیه هم همینطور معمول و بعد از ملاقات وی، مأمور انگلیس از رعیتی و تبعیت آنها احوال پرسیده بود؟ ایشان هم در جواب تقریر کرده بود که: ما جان نثاری دولت ایران را به جان و دل قبول نموده‌ایم.

در بین راه از قلعه بندر تا حسین آباد از آثار و ابنیه‌ی قدیمه، دو باب قلعه خرابه‌ایست که در پهلوی رود بنا شده است. هر دو مشهور است به قلعه روپین [رودین] لیکن هر دو خراب و جای نشیمن ندارد. و خود حسین آباد خیلی ده معتبر و تخمیناً صد خانوار رعیت دارد. قلعه کوچکی در وسط ده هست که سردار امام خان با متعلقان خودش در آنجا سکنی دارند. سردار مومی‌الیه از مأمورین دیدن و مأمور انگلیس از خود او تحقیق حالت نمود؟ جواب داد که: «ما همیشه رعیتی دولت علیه ایران را قبول کرده و خدمتگزاری آن دولت را بر خود مسلم می‌دانیم.»

مأمور انگلیس در جواب نوشته مأمور مخصوص مُرسله در بندر کمال خان، مراسله‌ای مرقوم و در ضمن آن این عبارت را که «من از کوهک به بالا را متصرفی بالفعل نمی‌دانم، چنانچه در خود کوهک به توسط نایب خود پیغام داده‌ام» درج کرده بود. و مأمور مخصوص مراسلات عدیده در رعیتی اهالی چهار برجک و غیرها و تعلق همه این املاک به دولت علیه به مأمور مخصوص انگلیس مرقوم [نمود] و معزی‌الیه به همه نوشتجات جواب مهمل^۱ و با وصف رؤیت علائم تامه تصرف در آخر نوشته بود که: «من مقصودم از این عبارت که من از کوهک به بالا را متصرفی بالفعل نمی‌دانم این بود که متصرفی بالفعل هیچ طرف نمی‌دانم.» با وجود این که

۱- فرستاده شده. ارسال شده

۲- کلام بیهوده. بیهوده و بکار گذاشته شده

در تهیه ضروریات به مأمور مخصوص مرقوم و به گماشته امیر قاین اظهار می کردند، بالجمله مأمور انگلیس می خواست تا رودبار برود. ظاهراً به بهانه رؤیت آنجاها و باطناً به ملاقات مأمور افغان. مأمور مخصوص هم به احتیاط کمیابی آذوقه و ملاحظه نوشتجات مأمور انگلیس، رفتن آنجا را صلاح دولت علیه ندانستند و در ضمن مراسله رسمی کمیابی آذوقه را اظهار داشتند که: «رفتن آنجا اگر به جهت تحصیل اطلاعاتست ضابطی رودبار سپرده به سردار امام خان و تحقیقات لازمه را می توان از او به عمل آورد و اگر برای کشیدن نقشه است، رفتن مهندسین کافی است.»

روز ۱۲ برای حمل آذوقه مکت و روز ۱۳ از چهار برجک حرکت و به خیال مراجعت شهر ناصر آباد به قلعه فتح آمدم. مأمور انگلیس نیز از صرافت رفتن رودبار افتادند و مراسله ای درین باب به مأمور مخصوص مرقوم و خواهش تهیه تشریفات و حاضر شدن چند نفر سوار جهت همراهی مهندس انگلیس تا رودبار نموده بود و امروز را با مأمور مخصوص در حرکت موافقت نکردند. مأمور مخصوص نیز وقت سواری دوازده نفر از سوارهای سیستانی را با میرزا آزادخان یاور پیش مأمور انگلیس گذاشته و فدوی را نزد او فرستاد و پیغام دادند که: «اگر فردا محققاً از اینجا به سمت شهر روانه خواهید شد منازلی را که خواهید رفت معین دارید، تا جایی که آذوقه و علیق به سهولت ممکن تحصیل شود یک روز منتظر شما باشم.» در جواب به فدوی گفت که: «امروز را در حرکت و فردا تردیدی در خیالم نیست اگر تا غروب تغییری در رأی حاصل نشود.» در این چند روز ایام سیاحت و اقامت سیستان مأمور انگلیس سکنه را به توسط حاجی عبدالله خان شهرکی تفتین [می نمود] و بعضی آلات حربیه به وجه نقد و تعارفات دیگر به سرداران و رعایای می داد. لیکن به حمدالله تعالی اینگونه

تدبیرات مأمور معزی الیه خللی به تقدیر خداوندی در اقرار صریح اهالی سیستان به تبعیت دولت علیه ایران نتوانست برساند.

از حسین آباد تا قلعه فتح شش فرسخ مسافت راه است، در عرض راه از ابنیه و آثار قدیمه گنبدی است معروف به گنبد یکدست و در پشت قلعه بنای محکمی است از آجر ساخته شده. آنچه صورتاً به نظر آمد چهار سوق بوده است و آثار دکاکین دارد و گنبدی در میان آن واقع است که ملک حمزه خان کیانی در آن مدفون است. و ابنیه خرابه از مسجد و حمام در نزدیکی آن قلعه است، صد نفر سرباز و نوکر در قلعه ساخلو هستند.

روز ۱۴ وقت صبح از آنجا سوار و به قلعه کوهک که سابقاً نگارش یافته آمدم، و این طرف رود در سربند منزل شد. در بین راه از ابنیه قدیمه یک فرسخ از قلعه فتح به این طرف آثار شهری است که سارتار می نامند. از اول شهر تا منتهای آن طولاً مسافت دو فرسخ راه است و از قرار مذکور اقسام معادن از یاقوت و فیروزه و الماس و غیره هم در آنجا یافت می شود. و یک فرسخ از شهر مزبور گذشته قلعه ایست موسوم به کوک و الان خرابه است. در بین راه ایلات چادر نشین به قدر صد خانوار سکنی دارند.

روز ۱۵ علی الطلوع از کوهک حرکت و به قلعه نادعلی - که در پنج فرسخی است - حمل و نقل گردید. بعد از رؤیت قلعه مزبور در نیم فرسخی در قریه موسوم به ده آقا جان که در کنار رود واقع است منزل نمودیم. میانه قلعه مذکور و این قریه، رود مرقوم فاصله است.

سکنه قلعه مشتمل است بر صد نفر تفنگچی و قلعه در قله کوهی بنا شده و کمال استحکام را دارد و چخانسور که مال ابراهیم خان بلوچ است در دو فرسخی مُحاذی این قلعه ساخته شده. مأمور مخصوص بالای قلعه رفته و سیاحت هر دو قلعه را کردند. زیرا که به قلعه چخانسور تردد و نزدیکی

از محالاتست. خاصه این اوقات که مأموریت مأمورین به جهت تعیین حالت سیستان میرهن^۱ و آشکار بود. بالجمله حفظ و نگاهداری قلعه نادعلی با سعید خان پسر سردار شریف خان است و روبروی قلعه مزبور به مسافت قلیلی برجی است معروف به برج آس و پنجاه نفر سرباز در آنجا ساخلو هستند و در قلعه تخمیناً پنجاه خانوار رعیت سکنی دارند.

در اثنای راه از دهات و ابنیه قدیمه قلعه خرابه ایست مشهور به ده خواجه احمد که خالی از سکنه است. روبروی آن به فاصله ی دو فرسخ، ده شریف آباد است که سردار شریف خان بلوچ بنا کرده و پنجاه خانوار تقریباً رعیت دارد. در آن حوالی آثار شهری از دور نمایان بود و تقریر داشتند که به شهر سام نریمان معروف است. و به اندک مسافتی در دست راست سرراه، دهی است مشتمل بر هشت خانوار از متعلقات ده خواجه احمد است و اسم مخصوص ندارد. به فاصله ی قلیلی در دست چپ قریه ایست که چهارده خانوار دارد و از مختصات ده خواجه احمد است. در یک فرسخی نادعلی دست راست قلعه محکمی است، مشهور به قلعه میرک؛ و در دست چپ برابر قلعه ده معتبری است موسوم به ده میرک که تخمیناً سی خانوار سکنه دارد. در این منزل باران شدیدی بارید. این قلعه و دهات منفصله از قلعه فتح به این طرف، همه در دست سردار شریف خان بلوچ است؛ و در هر یک نبی از خود گماشته.

روز ۱۶ دو ساعت از روز گذشته از اینجا سوار و به قریه قاسم آباد که به تخمین چهار فرسخ راه است آمدم، و راهش خیلی سخت و از کثرت آب با کمال صعوبت عبور می شود و به تقریب سی خانوار سکنه دارد در عرض راه دهاتی که ملاحظه شد بدین موجب است.

قلعه جهان آباد؛ یک دسته سرباز توی قلعه ساخلو هستند و حوالی آن

تقریباً پنجاه خانوار سکنی هستند.

قریه طفلك به قلعه قدیم آن را مظفرالدوله مرحوم مصلحتاً خراب و دور قلعه تخمیناً هفتصد خانوار سکنه دارد و پسرهای بهبودخان افغان را که چندی قبل از افغانه روگردان و به دولت علیه متجلی شده اند، حشمت الملک در اینجا جا داده و کمال رضامندی داشتند.

نیم فرسخ از طفلك به این طرف، آثار شهری از قبیل مسجد و منارهای بلند و حمام پیدا است. از قرار مذکور قصبه‌ی سابق سیستان همین جا بوده که زاهدان می‌نامند. و چنانچه اشخاص معمر نقل قول کردند، دوازده فرسخ طولاً و عرضاً دور این شهر بوده.

خود قاسم آباد خیلی کوچک و تقریباً سی خانوار می‌شود و از اینجا تا شهر دهاتی که مفصلاً تحریر خواهد گشت در دست میر مبارز کلانتر سیستانست. در این قریه دو نفر از خواهرزاده‌های خود را نیابتاً برای حفظ اینجا و اسکل گماشته است. و از نوکرهای سیستان دوازده نفر در اینجا ساکنند.

روز ۱۷ علی الطلیعه از قریه مرقومه حرکت و هنگام ظهر به شهر ناصر آباد که مسافت چهار فرسخ دارد، وارد شدیم. در عرض راه در نیم فرسخی قاسم آباد دهی است اسکل نام دارد که تخمیناً سی خانوار دارد. و به فاصله‌ی دو فرسخ ده بسیار معتبری است معروف به بنجار که به تخمین سیصد خانوار سکنه دارد.

روز ۱۸ که یوم عید غدیر بود به ملاحظه شرافت آن روز لباس نیم رسمی پوشیده به دیدن حشمت الملک رفتند. از خوانین کیانیه و بلوچیه و سایر در مجلس حضور داشتند. امیر قایمات از حسن خدمات آنها به دولت علیه، بیان و تعریف می‌کردند. مأمور مخصوص نیز آنها را به مراجع

اعلیحضرت همایون شاهنشاهی روحنا فداه ترغیب و امیدوار و ضمناً ایرادی به این معنی نمودند که: « تکلیف تبعیت و رعیتی، جان نثاری و خدمت کردن و نعمت بردن است. چنانچه [چنانکه] بیشتر، از خدمتی که کرده‌اند از نعمت سلطانی برخوردار شده‌اند. و اگر غیر از این باشد مثلاً یک نفر رعیت و نوکر دولت علیه به خیالات واهی [افتد] و از حالیه اطاعت و تبعیت انحراف نمایند، معلوم است اولیای دولت علیه فی الفور در صدد تنبیه و گوشمالی آنها بوده و آنها را خودسر و در خیال واهی باقی نمی گذارد.»

روز ۱۹ حشمت‌الملک به بازدید آمده بود. روز ۲۰ مأمور مخصوص به جهت گفتگوی فقره بیرق که همه روزه بعد از ورود سیستان چه به تحریر و چه به تقریر مطرح مذاکرات بود به منزل حکومت رفتند. در ضمن محاوره، از شکایت انگلیس‌ها در عدم مرافقت مهندس دولت علیه با مأمورین در سیاحت سیستان صحبت شد. امیر قاین گفتند که: «بعد از حرکت شما، مهندس نزد من آمده و تقریر داشت که مأمور مخصوص با انگلیس‌ها در جزء ساخته و خیال شروع امری را ندارد، چنانچه پارسال در بلوچستان هم بدین منوال بود. به این واسطه مرافقت من ممکن نخواهد شد.» و همچنین جناب حاجی ملا اسمعیل نیز در منزل خود، اشعاری باین معنی کرده و گفت که: «از صاحب منصب‌های خود شما به من گفتند که با انگلیسی‌ها ضمناً متحد هستید.»

روز ۲۱، روز ۲۲ خبری نبود. روز ۲۳ عالیجاه مهجراسمیت نایب مأمور انگلیس به جهت قرارداد تشریفات ورود و دید و بازدید مأمورین انگلیس و افغان به منزل دولت علیه آمده بود. مأمور دولت علیه خبری یادداشت گونه در این باب نوشته و صورتی به نایب مزبور دادند که: «در باب احترامات مأمورین سفارشات لازمه به سرحداران دولت علیه در سیستان شده و

و جهاً من الوجوه^۱ فروگذاری نگشته است. در خصوص دید و بازدید، موافق قانون به سلیقه‌ی من باید مأمورین از مأمور مخصوص ایران دیدن کرده و به اتفاق او از حکومت سیستان دیدن بکنند. و مأمور مزبور به اتفاق حکومت به فاصله‌ی متداوله بازدید کنند.» و شفاهاً قرار شد که پس از ورود مأمورین، این غلام از جانب مأمور مخصوص به احوال پرسی و تبریک ورود مأمورین رفته و ایشان نیز صاحب منصبی در عوض بفرستند.

روز ۲۴ مأمور مخصوص بعد از گفتگو و انعقاد مجالس متعدد، مرکب از علما و سادات و مشایخ و ریش سفیدان و اقامه دلایل و برهان و برائت ذمه از ساختگی با انگلیسی‌ها و افغانها، به خواهش اجزای مجلس قرار دادند که مأمور انگلیس باصراحت نوشته به خود حشمت الملک بنویسد که «این بیرق زدن من محض علامت این مأموریت می‌مونه است و بس»، تا بنمودن آن حضرات مفصله [ناخوانا] [راضی] و رعایا را ساکت و مأمور انگلیس بیرق خود را سرپا کند. مأمور دولت علیه قرارداد اخیر را به مأمور انگلیس اطلاع دادند. ایشان هم مراسله‌ای به حشمت الملک به همین مضمون مرقوم و امیر قاین اجازه دادند.

مأمور انگلیس بعد از تحصیل اجازه، بیرق خود را در بنجار برافراشته و مأمور ایران در شهر برپا کردند. و امروز مأمور مخصوص طی مراسله رسماً به مأمور انگلیس نوشتند که: «از قرار اخبار صحیحه مأمورین انگلیس و افغان امروز در طفلك [هستند] و فردا وارد می‌شوند و البته از همراهان ایشان استحضار به هم رسانده‌اید. مرقوم دارید که کیها و چند نفر و به چه مصلحت می‌باشند.» مأمور انگلیس عجالتاً جوابی مرقوم نداشته بودند.

روز ۲۵ چیزی قابل عرض نبود. و ایراد این معنی در این روز مستحسن^۱ می‌نماید. روز دوم ذی‌الحجه، مأمور انگلیس بعد از مراجعت از سیاحت سیستان از برج علمخان مراسله به مأمور مخصوص مرقوم و برج مزبور را به جهت مجمع مأمورین در مجلس کمیسیون^۲ مناسب دیده بود. مأمور مخصوص [به جهت] میل باطنی اهالی آنجا به افغانه و هم مذهبی آنها با افغان؛ صلاح دولت را در فراهمی مجلس تحقیق در آنجا ندیده و به مأمور انگلیس مرقوم داشتند «که برج علمخان بدلیل عدم وسعت برای مجمع مأمورین مناسب نیست، شهر ناصر آباد را برای این کار اختیار فرمایند که مصلحت است.» در جواب نوشته بود که: «نصرت آباد شهر جدید و برای این کار مناسب نیست.» مأمور مخصوص جواباً مرقوم کردند «که ناصر آباد را به جهت تازگی صلاح ندیده‌اند جایی که در سیستان قدیم و آباد به نظر می‌آید چلنگ و سه کوهه است. یکی از اینها را مجمع قرار بدهید.» مأمور انگلیس در این خیال خود پیشرفتی ندیده، ظاهراً به بهانه‌ی سیاحت، باطناً به خیال اقامت به بنجار رفته و تاکنون که روز ۲۵ است در آنجا مقیم هستند.

روز ۲۶ مأمورین انگلیس و افغان وارد شهر ناصر آباد شده. در برون شهر خیام خود را برپا نمودند. در ورود ایشان امیر قاین، عالیجاه آزاد خان گماشته نواب مستطاب شاهزاده حسام السلطنه دام اقباله را با دو رأس یدک و چند نفر سوار به استقبال، مأمور فرمودند. و بعد از ورود شیرینی به منزل هر دو ارسال و دو چاتمه^۳ قراول احترام به درب خیام هر یک مقرر داشتند. و مأمور مخصوص، این غلام را به احوال پرسی مأمورین روانه نمودند.

فدوی اول به چادر مهجر جنرال پالک [پولاک] مأمور انگلیس رفته و بعد از

۱- کمیسون

۲- نیکو و پسندیده

۳- وضع و شکل چند تفنگ که ته آنها را با اندکی فاصله از هم به زمین بگذارند و سر آنها را به هم تکیه بدهند

که به شکل مخروط درآید

تبلیغ^۱ سلام و تبریک منزل به چادر مأمور افغانستان رفتم. در منزل مأمور انگلیس صحبت های متفرقه به میان آمد.

در منزل سید نور محمد شاه مأمور افغان، به این مضمون مذاکره گردید؛ فدوی گفتم: «انشاءالله در خاک دولت علیه در سیستان به شما خوش گذشت.» گفت: «البته در ملک امیر شیرشاه برای امثال ما فدویان همیشه خوش می‌گذرد.» گفتم: «مقصود من خاک افغانستان نیست. بعد از ورود سرحدات ایران در سیستان از جانب امیر قاین حاکم این سرزمین سفارشات اکیده به سرحداران شد که از [فراهمی] لوازم پذیرایی مأمور انگلیس و شما اهمال نکنند. البته حسب المرقوم معمول^۲ برای شما استراحت و آسایش حاصل شده است.» بعد از استماع این اقوال بنده، اظهار امتنان از وضع سلوک [ناخوانا] دولت علیه نموده و گفت که: «ما همواره دیده‌ی امید به شاهنشاه ایران داشته و خودمان را به دولت علیه بسته می‌دانیم و از جانب کارگزاران آن دولت تاکنون بذل کمال توجه و مرحمت در حق ما مجری شده است. چنانچه چندی قبل از جانب یارمحمدخان برای گفتگو امری مأمور و به دربار معدلتمدار همایونی تشرف جستیم. از جانب اولیای دولت علیه روز به روز مراحم زیاد از حد در حق من بروز می‌کرد.»

و از جانب حشمت‌الملک، عالیجاه میرزا باباخان به احوال پرسشی مأمورین آمده بود. به فاصله‌ی قلیله مهجر جنرال پالک، منشی خود را به احوالپرسی مأمور مخصوص مأمور و از نبودن صاحب منصبی به غیر از منشی مزبور همراه خود اعتذار کرده بود و سردار مردانخان را که از معتبرترین سردارهای افغانه و به سایرین امتیاز دارد فرستاده بود. و به منزل حشمت‌الملک از جانب مأمورین، منشی مذکور و دوست محمدخان آمده

۲- رسانیدن. ابلاغ کردن.

۱- بولاک، عضو هیئت افغان و مشاور آنها بود

۳- منظور امیر شیرعلی خان پادشاه افغانستان است

۳- عمل شده، کار شده. رسم و عادت بر حسب رسم و عادت متداول

بودند. چون وقت آمدن سردار مردانخان، مأمور مخصوص در منزل حشمت‌الملک بودند. سردار مزبور نزد فدوی آمده و بعد از صرف چای و غلیان، مأمور دولت علیه به ملاحظه‌ای او را به منزل امیر احضار و در آنجا پذیرایی کردند. حشمت‌الملک گفته بود: «مردانخان شما به چه سمت مأمور شده و چرا آمده‌اید؟» وی گفته بود: «تعدیات و بی‌حسابی شما، ما را مجبور به آمدن کرد.» امیر گفته بود: «دروغ می‌گویی؛ سردار مومی‌الیه در جواب گفته بود: «روی دروغ‌گو سیاه باشد.» خوانین و صاحب‌منصبان که همراه مأمورین آمده بودند به تفصیل ذیل است:

بلو صاحب طبیب انگلیسی؛

منشی.

-[ناخوانا].

همراه مأمور افغان (سید نور محمد شاه)؛

سردار مردان خان.

سردار احمدخان حاکم لاش و جوین.

دوست محمد خان.

عبدالرحمن خان.

و از قرار سیاهه‌ای که مأمورین به خط منشی خود نوشته و آن‌وقت و علیق خواسته بودند؛ سیصد نفر جمعیت همراه داشتند. با وصف اینکه مأمور مخصوص قبل از ورود مأمورین از جمعیت ایشان مستحضر و به مأمور انگلیس در ضمن مراسلات متعدده مرقوم داشتند که: «موجب بودن این همه جمعیت همراه مأمورین چه بوده؟ و مأمور انگلیس شانش از شما بالاتر و مأمور افغان در رتبه از من برتر نیستند. ایشان هم مثل من و شما به سی‌چهل نفر نوکر می‌توانند قناعت نمود [نماید].» مأمور انگلیس در

جواب همه مراسلات خود را به بی اطلاعی زده، در مراسله اخیر که از بنجار مرقوم و ورود مأمورین انگلیس و افغان را به رودبار سرحدات دولت علیه اخبار و ضمناً اظهار داشته بود که: «مأمورین تا منزل، هزار جفت سرباز و سوار داشته‌اند، بعد از ورود به رودبار سیصد نفر سوار همراه دارند.» مأمور مخصوص در جواب نوشتند که: «البته بودن جمعیت را ناامنی راه‌های خود افغانستان باعث بوده، بعد از ورود مأمورین به سرحدات سیستان که بحمدالله تعالی امنیت تمام حاصل است، مثل من و شما به سی چهل نفر نوکر قناعت و بیشتر لازم نخواهد داشت.» مأمور انگلیس جواباً نوشته است که: «شما این قدر مقید جمعیت نباشید، انشاءالله تعالی بیش از قاعده‌ی متداوله البته آدم همراه نخواهد داشت.» با وجود این نوشته، در ورود مأمورین به سیستان سیصد نفر جمعیت داشتند و از قرار اخبار صحیح در هریک از منازل مابین ناصرآباد و قندهار سرباز و سوار گذاشته بودند و مأمور افغان بعد از ورود به رودبار خاک دولت علیه، به سرحداران در سیستان خلعت داده و رعایا را عموماً نوید و به اقوال واهی از قبیل اینکه اعلیحضرت شاهنشاه ایران، سیستان را به افغان واگذار، و مأمور ایران را برای تسلیم آنجاها به مأمور افغان، مأمور فرموده‌اند فریب و به بذل وجه نقد ترغیب و تطمیع می‌کردند، خاصه طوایف بلوچ را که مردمان طماع و دورو و تعصب مذهبی داشتند. چنانچه به سرافرازخان پسر سردار امام خان ضابط رودبار جبه ماهوت و کلی خلعت داده بود. بعد از ورود مأمور افغان به ناصرآباد، سردار امام خان حرف‌های او را بی‌مأخذ دیده، کاغذی به امیر قاین مرقوم و جبه را پس فرستاده بود. که الان نوشته و جبه حاضر است.

روز ۲۷ مأمورین با اتباع خود به بنجار نزد مأمور انگلیس رفتند و عالیجاه

مهراسمیت نایب مأمورانگلیس به توسط امیر آخور خودشان پیغام به مأمور مخصوص داده بود که: «مهر جنرال پالک مأمورانگلیس به ناصرآبادآمده و از مأمورمخصوص وامیرقاین دیدن خواهدکرد، به شرط اینکه مأمور ایران هم به اتفاق امیر از مشارالیه در بنجار بازدید نمایند.» حشمت‌الملک رفتن خود را (به ملاحظه‌ای) به بنجار صلاح دولت ندیده به این معنی راضی نشد. مأمور مخصوص مراسله به مأمور انگلیس قلمی داشتند که: «نایب شما همچون پیغامی داده بود امیر قاین متقاعد این معنی نشده، خواهش دارند که مأمور افغان یا به ناصرآباد زحمت کشیده، دعوای خود را شفاهاً اظهار و یا از بنجار مکتوباً اعلام و جواب تحصیل نماید. زیرا که اقامت این قدر جمعیت افغان در سیستان متصرفی دولت علیه ایران خارج از وظیفه نوکری و مملکت‌داری ایشان است. و قرار دید و بازدید خود دوستدار هم منوط به وصول جواب این نوشته است.»

و هم امروز مأمور انگلیس جواب مراسله مورخه ۲۴ مأمور مخصوص را نوشته بود که: «از عدد همراهان مأمور افغان مستحضر شدید، از خوانین همراه قابل تعریف سردار احمدخان حاکم لاش و جوین است.» مأمور مخصوص در جواب نوشتند: «متوقعم که لطفاً از جهت تشریف آوردن سردار احمدخان و مردان خان و دوست محمدخان و عبدالرحمن خان با این همه جمعیت به خاک دولت علیه ایران دوستدار را قرین اطلاع فرمایند.» در جواب نوشته بود که: «خوانین مزبوره، محض ادای شهادت آمده‌اند.» مأمور مخصوص قلمی داشتند که: «خواهشمندم بی آنکه از حضور غیر لزوم خوانین مفصله نتیجه‌ای غیر مأموله^۱ حاصل شود از مأمور افغان تحصیل اجازه کرده و آنها را با جمعیت به اوطان^۲ خود مراجعت دهید.» روز ۲۸ مأمور انگلیس مراسله مرقوم و از جانب مأمورین انگلیس و افغان

۱- آرزو شده، خواسته شده، آرزو و خواهش. در اینجا به معنی نتیجه‌ناخواسته می‌باشد.

۲- جمع وطن. سرزمین.

اظهار شوق به ملاقات مأمور ایران و امیر قاین نموده بود. مأمور مخصوص رفتن حشمت الملک را به بنجار صلاح دولت ندیده و در ضمن مراسله جوابیه، اظهار اشتیاق از طرف خود و امیر به دید و بازدید مأمورین کرده و نوشتند که: «مانع نیل این مقصود تشریف نداشتن شما در شهر است.» و هم امروز مأمور انگلیس مراسله نوشته بود که: «بنجار مثل مجمع مأمورین در یک نقطه‌ی سیستان [است] و با ناصرآباد مسافتی ندارد. مأمور ایران فهرست دعاوی خود را درمورد سیستان بنویسند.»

مأمور مخصوص در جواب قلمی کردند که: «من سیستان را بالتمام ملک مسلم و طلق دولت متبوعه خودم دانسته و ادعایی ندارم. مأمور افغان هر ادعایی که دارد اظهار دارد، جواب داده می‌شود.» مأمور انگلیس چیزی از این بابت ننوشته و مجدداً ادله مضمون مراسله اولی خود را تکرار کرد و مأمور مخصوص را دعوت به اقدام ارسال فهرست دعاوی کرده بود. مأمور مخصوص هم جواب اولی را تکرار کردند.

روز ۲۹ مأمور انگلیس مراسله نوشته و اعلام کرده بود که "یوم غره محرم الحرام از راه لاش و جوین حرکت به دار الخلافه خواهد شد. اگر شما هم میل مرافقت دارید، حاضر باشید. و سفارشنامه عرض راه و سوار تا ورود به لاش و جوین خواسته بود."

مأمور مخصوص مرافقت را به ملاحظه‌ی صلاح دولت ندیده؛ و به قرارداد خود مأمور انگلیس که به توسط میرزا حسن منشی خود داده بود که از راه بیرجند مراجعت به طهران خواهد نمود و به خود مأمور مخصوص مکرر خودش شفاهاً اظهار کرده بود، استناد و در جواب نوشتند که: «دوستان به اطمینان قرارداد و گفتگو شفاهی شما بنه‌ی زیادی خود را از راه بیرجند روانه مشهد نموده و کمال تأسف را دارد که تا ارض

اقدس به مرافقت شما نایل نمی‌تواند شد. انشاءالله تعالی در آنجا منتظر ورود و ملاقات شما خواهم بود» و سواد و سفارشنامجات لازمه را هم حاضر و با همین مراسله انقاد داشتند.

و در این چند روز ایام اقامت مأمورین انگلیس و افغان روزی ده و بیست نفر از افغانه به بهانه‌ی بیع و شری به سیستان آمده دیگر مراجعت نمی‌کردند. در این میانه یک نفر از بستگان سردار احمدخان حاکم لاش و جوین که محمدخان نام داشت، مفقودالاثر گردید. معلوم نشد که اهالی سیستان در جایی پنهان کرده یا کشته‌اند؛ یا خودش فراری، در جایی متواری شده است. بالجمله مأمور انگلیس به مأمور مخصوص در ضمن مراسلات عدیده از این فقره استحضار و ایشان هم به امیر قاین اخبار و در پیدا شدن شخص مفقودالاثر اصرار می‌نمودند. امیر معزی الیه گم شدن آن شخص در سیستان را به کلی انکار و بلکه به وقوع این فقره باور نداشتند. با وصف آن، چه در نوشتجات خود که الان حاضر است و چه در گفتگوهای شفاهی خود اظهار می‌کرد که کمال تأکید به سرحداران دولت علیه در سیستان شده و می‌شود که در تفحص و تجسس شخص مومی الیه مواظبت و اهتمام تمام به عمل آورند؛ ولی تاکنون اثری به ظهور نرسیده! مأمور مخصوص در طی مراسلات، جوابیه مراقبت امیر قاین را به مأمور انگلیس اعلام می‌نمودند.

روز غره محرم الحرام ۱۲۸۹ هـ. ق مأمور انگلیس از بنجار حرکت و به طرف لاش و جوین رفتند. و مأمور مخصوص از ناصرآباد روانه و به ده عباس خان - که مسافت شش فرسخ راه دارد - آمدند. و در حین بیرون آمدن از شهر این غلام را به خواهش نایب مأمور انگلیس که برای اخذ بعضی سفارشنامجات به کار گزاران بیرجند و خود نواب مستطاب والا شاهزاده

حسام السلطنه دام اقباله نزد مأمور مخصوص آمده بود، خدمت امیر قاین فرستادند.

فدوی در تکیه حسینه با ایشان ملاقات و یک سفارشنامه برای کار گزاران بیرجند در باب کارسازی وجه به مأمور انگلیس در وقت لزوم و خواهش گرفته و تأکید اکید در جستجوی شخص مفقودالاثرنمودم. ایشان هم وعده دادند که کمال مراقبت به عمل خواهد آمد. در این بین جناب حاجی ملا اسمعیل بالای منبر وعظ می نمود؛ فصلی در حفظ شریعت منجی^۱ فرمایش و مردم را دعوت به این راه می کرد.

در این ضمن ایرادی به این معنی نمود که: «بعضی از مردمان اسم خود را مسلمان گذاشته و ترقی و احترام خارجی مذاهب را بر عهده خود لازم و خیال خود را در این فقره جازم می دانند و حال آنکه طالب دین مبین و قاصد صراط المستقیم را احتراز از مجالست این ملحدین، وجوب نماز را دارد.» این غلام بعد از انجام مأموریت خود به منزل مراجعت و تفصیل حال را بدین منوال به مأمور مخصوص بیان نمودم، مأمور مخصوص خودشان عریضه در سفارش مأمورین انگلیس و افغان نوشته و تفصیل لوازم احترامات ایشان در صورت ورودشان به مشهد قبل از ورود مأمور مخصوص به حضور نواب مستطاب شاهزاده اعظم حسام السلطنه معروض داشته و به نایب مأمور انگلیس تسلیم و معاودت دادند. وبا وصف این فرمایش حاجی ملا اسمعیل، مأمور مخصوص چنانکه شاید و باید مثل سایر جاها در سیستان نمی توانستند از ترس رعایای وحشی آنجا با مأمور انگلیس گرم بگیرند و مأمور معزی الیه مخصوصاً شاکی بودند.

ده عباس خان در نزدیکی کوه خواجه واقع شده است. کوه مزبور خیلی مرتفع و سابق بر این دور آنجا را به کلی آب می گرفته است. اما حالا آبادی

درست کرده اند و در بالای کوه خواجه ابنیه ی محکمه و بقعات عدیده قدیمه و آثار خوب از خطوط و کتب غریبه و آجر کاشی بسیار ممتازی است و یک باب قلعه محکمه در دامن کوه مرقوم واقع است. در عرض راه دهاتی که ملاحظه شد بدین موجب است:

ده دادی؛ سه قریه به تخمین سی خانوار .

اکبر آباد؛ هفت خانوار .

روز ۲ علی الطلوع از قریه مزبور سوار و در مسافت شش فرسخ در صحرایی منزل کردیم. یک مناری در این صحرا ساخته شده و از آثار نادر شاه مرحوم است، که برای بلدیت راه بنا شده و یک باب کاروانسرای است که الان بایر و خالی از سکنه است.

روز ۳، از آنجا سوار و به قریه بندان- که اول خاک قاینات و مسافت دوازده فرسخ راه است- آمدم. قریه مذکور خیلی جای با صفا و خوش آب و هواست و دوازده خانوار رعیت دارد.

روز ۴، از بندان حرکت و به قریه علی آباد- که در هفت فرسخی واقع است- وارد شدیم. علی آباد قلعه ای کوچک و محکمی است و ده خانوار دارد.

روز ۵، از آنجا سوار و به قصبه مشهور به نه بندان^۱- که فاصله هشت فرسخ راه است- آمدم. قصبه مرقومه خیلی جای وسیع و دکانین زیاد و رباط های خوب دارد و تخمیناً هزار خانوار سکنه دارد. در بین راه یک فرسخ به اینجا مانده، دهی است معروف به خُنک پایین. تخمیناً چهل خانوار سکنه دارد.

روز ۶، در نه بندان توقف گردید. روز ۷ از آنجا حرکت و به قریه موسوم به طارق- که مسافت نه فرسخ راه دارد- آمدم. قریه مزبوره در بلندی کوهی واقع و خیلی جای با صفا و خوش آب و هواست و تقریباً سی خانوار

رعیت دارد. دهاتی که در بین راه ملاحظه شد، بدین تفصیل است:

اسد آباد.

آرویز.

خُنک علیا [خونیک علیا].

همند.

شوسب.

ده محمدتقی خان.

و سه آب انبار در عرض راه ساخته شده است.

روز ۸ از طارق سوار و به قریه سهل آباد- که در هشت فرسخی واقع است- حمل و نقل شد. در قریه مذکور، سه نفر از افغانه آمده در منزلی جاگرفته بودند. از قرار تقریر رعایا گویا از اول صبح به قریه مذکور داخل ابداً از منزل خودشان برون نیامده حتی از قبیل مأکولات و ضروریات چیزی اشتراء^۲ ننموده‌اند. مأمور مخصوص طوری با خود آنها صحبت داشتند که بلکه مقصودشان را استفهام کنند. ظاهراً گفتند که به جهت خرید پنبه به بیرجند می‌روند. ولی گویا به سمت جاسوسی آمده بودند.

در این منزل وقت سواری و حرکت از اینجا یک نفر از غلامان مأمور مخصوص، تفنگ دو لوله در دست داشت که هر دو پر و یکی ساچمه و دیگری گلوله داشت. نمی‌دانم عمداً یا سهواً لوله ساچمه دار را به روی مأمور مخصوص خالی کرد. چون مأمور معزی الیه کلچه پوست پوشیده بودند، ساچمه خورد ولی کارگر نشد. و بعد از آنکه از غلام مومی الیه غور رسی و مواخذة به عمل آمد، اعتذار نمود و گفت که غفلتاً این فقره اتفاق افتاد. دهاتی که در این راه مشاهده شد به تفصیل ذیل است:

امیر آباد؛ [ناخوانا] خانوار.

ده محمدتقی خان؛ صد خانوار.

ده جدید الاحداث؛ صد خانوار.

روز ۹، از قریه سهل آباد سوار و به قریه سربیشه- که فاصله ده فرسخ دارد- وارد شدیم. این قریه خیلی بزرگ و جمعیت کثیری دارد. اگر چه حالا اغلب جاهاش خراب است، لیکن [خانه‌هایی] که ساخته‌اند متصل بهم و نفوس زیادی دارد که تخمیناً پانصد خانوار می‌شود و میراسدالله بک [بیک] عرب که از منسوبان امیر قاین است به نیابت در این ده مقیم‌اند. این ایام روضه خوانی و تعزیه داری خوب می‌شد. دهاتی که در عرض راه ملاحظه گردید بدین موجب است:

مزرعه کهناب؛ سی خانوار.

سلم آباد؛ سی خانوار.

روز عاشورا در اینجا توقف گردیده و مشغول تعزیه داری شدیم. روز ۱۱، از اینجا سوار و به قریه موت^۱- که مسافت هفت فرسخ دارد- آمدیم. این ده بسیار معتبر و جای باصفایی است. در پهلوی آن، قلعه بزرگی بنا شده که شهر نو می‌نامند و عمارات خوب در توی قلعه هست، اما حالا خراب و خالی از سکنه است و از قرار تقریر اصل شهر بیرجند همین جا بوده است.

روز ۱۲، از موت سوار و به شهر بیرجند- که مسافت شش فرسخ راه است -وارد شدیم. در ورود اینجا علی اکبر خان سرهنگ پسر حشمت‌الملک با چند نفر از خوانین قاینات و دو رأس یدک به استقبال مأمور مخصوص آمدند. شهر مزبور کوچک است، اما آباد و جمعیت کثیری دارد.

روز ۱۳ چیزی قابل نگارش نبود. روز ۱۴ مأمور مخصوص به روضه خوانی میرزا علی اکبر مستوفی قاینات رفتند. مهندس دولت علیه هم در آنجا حضور داشتند. مستوفی مشارالیه تقریر کردند که: «ذوالفقارخان از

۱- موت یا مودآبادی در نزدیکی بیرجند می‌باشد.

قرار گفته خودش می خواهد از راه طبس به دار الخلافه برود.» مأمور مخصوص گفتند: «مهندس دولت علیه از روز حرکت از طهران الی یومناهدا، موافقت و مرافقت مرا بر خود حرام دانسته و من در جمیع مواقع و موارد از سوء رفتار و اعمال او اغماض و با وجود اینکه در این مأموریت ریاست دارم او را به معرض مؤاخذه و توبیخ نیاورده‌ام. اما در این فقره اگر مهندس دولت علیه بخواهد به خلاف میل من رفتار نماید، مایه رنجش کلی شده و صریحاً ممانعت خواهم کرد و ابداً به تنها رفتن او راضی نگشته و نقشه را نمی‌توانم به او بدهم که در این راه مخوف و خطرناک به باد دهد و من مثل پارسال بی نقشه از خودسری مهندسین وارد طهران [شده] و مورد ملامت اولیای دولت علیه باشم.»

مهندس در جلو رفتن خود اصرار و عدم مرافقت خود را انکار می‌کرد. مأمور مخصوص هم از اول حرکت از طهران، معطلی هفت روزه یزد را به انتظار وصول مهندس از اصفهان و عدم مرافقت وی را با مأمورین در کشیدن نقشه سیستان و فقره استناد ساختگی مأمور مخصوص با انگلیس‌ها در جزء و خبر دادن این معنی به امیر قاین و حاجی ملا اسمعیل را در مجلس بیان [نمود]؛ و مهندس عدم مرافقت خود را عیان دیده، از صرافت عزیمت طهران افتادند. مأمور مخصوص اظهار محبت و مهربانی کرد و محض دلگرمی و اطمینان مشارالیه، فصلی در قابلیت او در نقشه کشی و کاردانی او در این فن تعریف کرده و گفتند "که من هیچ وقت در خیال مکافات اعمال شما نیستم".

روز ۱۵ نیز توقف گردید. در این ایام همه جا روضه خوانی و تعزیه داری خوب می‌نمودند. روز ۱۶، از بیرجند سوار و به رباط - که فاصله‌ی هفت فرسخ دارد - حمل و نقل شد. رباط مزبور جایی است از ابنیه‌ها آصف

الدوله مرحوم و جای پرخطر و خوفناکی است؛ و درش را کنده و برده بودند. در میان آن کله و نعش آدم و خون زیادی ریخته بود و در پشت آن جایی کنده، ده و دوازده نفر را مقتول و آنجا انداخته بودند. شب را تا نصف بیدار و نزدیک صبح از اینجا سوار شدیم.

روز ۱۷ به قریه محمدآباد- که مسافت هشت فرسخ راه است- آمدم. دهاتی که در بین راه مشاهده شد بدین موجب است:

چنار ----- چاهک

روز ۱۸، از محمدآباد حرکت و به قریه بستاق- که هفت فرسخ راه دارد- ورود اتفاق افتاد. قریه مذکور اول خاک طبس و سپرده به میرزا محمدباقر خان عمادالملک است. قروائی که در عرض راه ملاحظه گردید بدین تفصیل است:

دولت آباد ----- ده نو

بستاق قلعه بزرگ و خانه زیادی دارد. حالا خراب و رعایا متفرق و پنج خانوار سکنه دارد. روز ۱۸، از بستاق سوار و به بلده طون آمدم. بلده مزبور بسیار بزرگ و آب و آبادانی زیاد دارد. حالا مردم آنجا اغلب به واسطه قحطی پراکنده و تلف شده اند، خانه‌ها بی‌کس مانده و این چند خانواری که باقی است از گرانی سال در اسوءحال بودند و می‌خواستند قطع علاقه کنند. و طون دکاکین و مدارس و رباط‌های خوب و باغات مرغوب تا سه فرسخی بلده دارد.

قروائی که امروز در عرض راه مشاهده شد به تفصیل ذیل است:

سرایان؛ قریه معتبره و جمعیت زیادی داشته، حالا خراب است.

آیس؛ خیلی ده بزرگ و پیشتر هزار خانوار داشته، حالا پنجاه خانوار رعیت دارد. روز ۱۹ علی‌الطالع از طون حرکت و به قصبه بجستان- که در ده

فرسخی واقع است- حمل و نقل گردید. قصبه مرقومه بسیار جای باصفا و خوش آب و هواست. و کارخانجات شعرافی^۱ از قبیل برک^۲ ممتاز و چادرشب، دارایی خوب دارد. قلیبرین سکنه زیادی داشته، حالا خراب و رعایا متفرق اند و باقی ماندگان خیلی فقیر و پریشان هستند. دهاتی که در بین راه ملاحظه شد بدین موجب است:

مهمان حسب -----؛ بروق؛ که دزدگاهست^۳

انارک -----؛ ده افغان؛ -----

[ناخوانا] [اهنان]؛ که دزدگاهست

سرده؛ -----

زین آباد-----؛

و این راه بسیار مخوف و چند سال پیش ترکمانان تردد زیادی داشته و اینجاها را می چاییده اند. حالا به حمد الله تعالی از تناول تراکمه مأمّن است. اما دزد زیادی دارد و در همین روزها قافله زده بودند و میرزا جهان را در هشت فرسخی همین قصبه برده اند.

روز ۲۰ از بجستان حرکت و در نه فرسخی در قریه مشهور به سعد الدین منزل نمودیم. این قریه داخل خاک ترشیز و حکومتش با نواب ابونصر میرزا پسر نواب مستطاب اشرف والا حسام السلطنه دام اقباله است. روز ۲۱ از آنجا حرکت و به قریه کبودان- که مسافت ده فرسخ راه دارد- آمدم. قریه مرقومه مشتمل است بر ده خانوار، اما باغات زیاد دارد. و

۱- منبر: پارچه ابریشم منظور کارگاهها ابریشم بافی است.

۲- نوعی پارچه ضخیم که درخراسان از پشم شتر و کرک بز با دست می بافتند.

۳- محل تجمع راهزنان وزدان.

سکنة اش از قرار مذکور پيشتر، بيشتر از حالا بوده؛ از كميايى آذوقه مردم متفرق شده‌اند.

روز ۲۲ از كبودان حركت و به ده موسوم به قلعه ميدان- كه در هفت فرسخى است- ورود اتفاق افتاد. رياستش با عطاءالله خان [ناخوانا] است و شش خانوار سكنة دارد. قبليرين بيشتر بوده، از گراني سال متفرق گشته‌اند. مهندس دولت عليه مى‌خواست در اينجا از راه سبزوار به دارالخلافه روانه شود. مأمور مخصوص به احتياط نقشه، خيالش را منصرف كردند. در بين راه از قرائى كه ملاحظه گرديد به تفصيل ذيل است:

چنار

روشن آباد

روز ۲۳، از قلعه ميدان سوار و در ده فرسخى به قريه موسوم به فديشه آمديم. اين قريه حكومتش با عبدالباقي خان افغان است. روز ۲۴، از آنجا سوار و به قريه موسوم به عشق آباد- كه سه فرسخ است- وارد گشتيم. قريه مزبوره بسيار معتبر و اهلش كلاً از افغانه و رياستش با عبدالباقي خان است. در عرض راه دهات بسيار و قلاع زياد از شمار ديده شد. كه ذكر اسامى آنها در اين كتابچه موجب تطويل و تصديق است.

روز ۲۵، از عشق آباد حركت و به قريه فخر داود- كه دوازده فرسخ مسافت دارد- وارد گشتيم. از دهات معتبره در عرض راه، يكي موسوم به اسحاق آباد و ديگرى معروف به حسين آباد است. قلاع بسيار و قنوات فراوان است. خود قريه مشتمل است به يك باب كاروانسرا و ده خانوار سكنة توى قلعه هستند.

روز ۲۶، از فخر داود روانه و به قريه شريف آباد وارد شديم. يك باب رباط و يك چاپار خانه در آنجا بنا شده و دوازده خانوار رعيت در قلعه ساكنند.

روز ۲۷، از شریف آباد حرکت و نزدیک ظهر وارد مشهد مقدس شدیم. در ورود اینجا نواب مستطاب شاهزاده حسام السلطنه دام اقباله العالی؛ علیقلی خان سرهنگ فوج قهرمانیه و شکرالله خان تفنگدار باشی خودشان را به استقبال مامور مخصوص فرستادند. بعد از ورود شهر مامور مشارالیه در حالت و هیئت سفر به حضور نواب معظم الیه شرفیابی حاصل کرد و به عمارت سپهسالار مرحوم که برای منزل تخلیه شده بود، مراجعت نمود. به فاصله قلیله ای دو مجموعه شیرینی از جانب نواب والا آوردند.

روز ۲۸، مامور مخصوص به حضور نواب مستطاب والا مشرف شده، از فقره سیستان گفتگو شد. اشخاصی که فردای ورود، بدیدن تشریف آوردند به تفصیل ذیل است:

نواب نیرالدوله ----- شجاع الدوله

جنرال آجودان عزیزالله خان سرتیپ ----- علیقلی خان سرهنگ

شکرالله خان تفنگدار باشی ----- عبدالله خان سرهنگ قورخانه مبارکه.

در اینجا محض انتظار ورود مامورین انگلیس و افغان تا ۱۴ شهر صفرالمظفر توقف گردید. و همه روزه از جانب نواب اشرف امجدوالا دام اقباله العالی مراحم تازه و الطاف بی اندازه مبذول می افتاد. و امروز از مامور انگلیس عریضه ای به حضور نواب والا و [همچنین] مراسله ای به عنوان مامور مخصوص رسید. در ضمن آن ورود خود را به تربت حیدریه اخبار و در خصوص ورود خود به مشهد مقدس و تهیه تشریفات ورودش اظهار داشته بود که حاجی محمود وکیل دولت بهیه انگلیس مقیم

مشهد [آنها را] عرض خواهد کرد؛ مومی الیه هم قرار تشریفات را به عرض نواب اشرف والا رسانده بود. نواب معظم له به مامور مخصوص فرمایشاتی نمود و به صلاح دید ایشان علاوه بر آنکه پیشتر از جانب کارگزاران والا به مباشرین عرض راه از مشهد الی قاینات سفارش لازم شده بود؛ مجدداً عالیجاه آزاد خان را که در سیستان بود به سمت مهمانداری مأمور و تاکیدات لازمه در حفظ احترام و آسایش مأمورین از قبیل گماشتن مستحفظ و سوار و تهیه آذوقه و علیق و مال کرایه فرمودند، که مأمورین به استراحت تمام تا شریف آباد بیایند. و مقصود عمده نواب مستطاب والا این بود که زیاد از حد بذل توجه و مرحمت فرمایند که اگر در سیستان بعضی چیزها غیر مقدور [بوده] و در حق مامورین معمول نشده، در اینجا تلافی گردد. و مامور مخصوص مستدعی گشتند که بعد از ورود مامورین انگلیس اگر از مامور مخصوص در باب رفتارشان شکایت کنند، و نواب والا مصلحت خود را بالصراحه [به صراحت] در مجاب کردن انگلیسیها ندانند به عرایض آنها در این باب به سمع اکراه و اجبار اصغاء^۱ نمایند.

روز ۱۷ شهر صفر مامورین وارد و در ورود ایشان، از جانب نواب مستطاب شاهزاده والاتبار حسنعلی خان، جنرال آجودان و سرتیپ با پنجاه نفر سوار و دو راس یدک بارشمه طلا و نقره به استقبال جناب جنرال گولداسمد^۲ مامور انگلیس روانه؛ خلیل خان سرهنگ فوج ارومیه با بیست و پنج نفر سوار و یک راس یدک بارشمه طلا به پیشوازی مهجر جنرال پالک مامور انگلیس مامور؛ و عبدالله خان سرهنگ قور خانه مبارکه برای پذیرای مامور افغان با بیست و پنجاه نفر سوار و یک راس یدک بارشمه طلا فرستاده شد. و قبل از ورود مامورین سه چاتمه قراول با دوازده فراش و

۱- گوش دادن، شنیدن سخنان کسی.

* منظور از آن جمله این است، که حمام السلطنه از روی بی میلی به سخنان ماموران انگلیس گوش فرا دهد و اعتنای

** گلد اسمید.

زیادی نکند.

یک نفر نایب برای احترام مأمور مخصوص انگلیس در درب منزل مقرر؛ چهارچاتمه با دوازده نفر فراش و یک نفر نایب به جهت منزل مهجر جنرال پالک و مامور افغان معین شده؛ و مامورین انگلیس هر دو در باغ آصف و مامور افغان در باغ سالاری جا گرفتند و از [ناخوانا] ممتاز نواب معظم له در باغهای مزبور قبل از وقت زده بودند. و بعد از ورود، سه مجمه شیرینی به منزل مامور مخصوص انگلیس و چهار مجمه برای مامورین انگلیس و افغان فرستاده شد.

مامور مخصوص این فدوی را به احوال پرسی و تبریک ورود به منزل مامور انگلیس مامور و از جانب نواب اشرف والا، میر معصوم خان ایشیک آقاسی باشی تعیین که اول به منزل مامور مخصوص به جهت اخذ دستور العمل آمده بودند. فدوی پیشتر رفته و از تفصیل مرحمت نواب والا اظهار و ایشیک آقاسی باشی را بطوری خوب و وصفی شایسته معرفی کرده، آدم فرستادم خودشان هم تشریف آوردند.

مذاکره این غلام با مامور انگلیس به این تفصیل شد؛ بعد از احوال پرسی و تهنیت ورود منزل جدید، جنرال گفت: «چند روز است در مشهد مقدس هستید؟» فدوی گفت: «بیست روز است به انتظار جناب شما در اینجا متوقف هستیم. با وجودی که در عرض راه نیز در بعضی از منازل یک روز اوطراق شده است.»

گفت: «عجب! منتظر من شده‌اید که بیست روز پیش از من وارد مشهد گشته‌اید؟!» گفتم: «اگر جناب شما از راه دور و با کمال تأنی و استراحت تشریف آورده باشید و مامور مخصوص ایران با وصف ملاحظه مراسله شما و اطلاع درست که از راه دیگر تشریف می‌آورید به مشهد آمده و به انتظار ورود شما چند روزی زیارت کرده باشند خلاف قانون نبوده؛ و به

احتمال این که شاید [شما] تغییر اراده از قرارداد خود داده و از راهی که ایشان می آمدند بیایید، در بعضی از جاها متوقف و سفارشات لازمه به مباشرین عرض راه نمودند.»

بعد گفت: «خیال عزیمت طهران را کی دارید؟» گفتم: «تا کنون که منتظر شما بودند، بعد از این هر طور که صلاح دید شما مقتضی شد؛ رفتار خواهند کرد.» گفت: «من می خواهم که چهار و پنج روز به جهت زیارت کسان خود در اینجا مقیم و بعد از آن اگر ممکن شد به چپاری بروم. زیرا که مدت دوماهست از اولیای دولت متبوعه خودم حکمی به من نرسیده و یک بسته پاکت در چهار بر جک مرقوم و به رود بار نزد مهجر جنرال پالک فرستادم که به انگلستان انقاد دارد. تعلیم گیران^۱ گفتند گم شده است.»

فدوی گفتم: «عجب است که مامور مخصوص در چهار بر جک بودند، ابداً از این واقعه بهم نرساندند و تا کنون این فقره مسموع نشده است؟! یقین بعد از حرکت ایشان این معنی اتفاق افتاده است.» گفت: «بلی، بعد از حرکت ایشان بود اما در هر صورت مساوی است.» [سپس] میرمعصوم خان پس از تبریک و احوال پرسی از وضع سلوک حکام عرض راه استفسار نمود. مأمور انگلیس گفت: «بعد از حرکت از سیستان در کمال استراحت و انبساط تا اینجا آمده ایم و منتهای امتنان و تشکر را از مراحم نواب والا داریم. اما در سیستان در جوار مأمور ایران به ما بد گذشت.» فدوی گفتم: «به حمدالله تعالی در آنجا نیز به قدر وسع خودش از همه جهت اسباب احترام و آسایش شما فراهم بود.» گفت: «چه طور مهیا بود که مالهای مرا در چهار بر جک گرسنه گذاشتند.» گفتم: «اگر منحصر به مالهای شما بود جای گله دارد. [اما] مالهای خود مامور مخصوص نیز بی کاه و جو مانده و به علیق کمیاب بود.» گفت: «به من خبر آوردند که کاه و جو ممکن بوده و به

ایشان قدغن^۱ شده بوده است که ندهند.» گفتم: «اگر اینطور بود مالهای خود مأمور ایران یک روز گرسنه نمی ماند. با وصف این که به جد و جهد مأمور مخصوص با کمال صعوبت، علیق برای مالهای شما پیدا کرد و آنی نگذاشتند مالهای شما گرسنه بماند.» بعد گفتم: «که چون این بنده از جانب مأمور مخصوص به احوال پرسى شما آمده و مأموریت دیگری در این فقرات ندارم، لهذا تکلیف بنده نیست که اینگونه سؤال و جواب را در این موارد با شما بکنم؛ و مأمور مخصوص نمی تواند بخاطر آورد که دقیقه‌ای از همراهی شما غفلت کرده باشند. انشاءالله تعالی با خودشان ملاقات و گفتگو خواهید کرد.» گفتم: «چون صحبت شد تقریر داشتم والا خیال شکایتی از مأمور ایران نزد احدی تا طهران ندارم. حتی به نواب والا نیز اظهاری نخواهم کرد. لیکن به شما می‌گویم اگر مأمور مخصوص به ملاقات من بیایند در کمال اتحاد و یک جهتی در قبول ایشان و تقدیم رسوم میزبانی و لوازم پذیرایی مضایقه نخواهم کرد. اما از بازدید معذورم فرمایند، تا به طهران نرسیده و عرایض خود را به دربار گردون مدار عرض نکنم و قتا من اوقات به ملاقات مأمور ایران نخواهم آمد. اگر بعد از عرض عرایض خود لازم شد که مأمور ایران را بازدید نمایم، دریغ نخواهد شد.» بعد میرمعصوم خان گفت: «اگر در سیستان بعضی چیزها موافق میل شما نشده باشد، می‌شود که از رفتار و وضع سلوک حکام و رعایای وحشی خصلت آنجا شده باشد.»! گفتم: «من آدمی در سیستان ندیدم! فدوی گفتم: «چه طور آدمی ندیدید که همه جا مأمور مخصوص شما را پیش انداخته، ده به ده سیستان را گردش و رؤیت و تحقیقات لازمه می‌کردید!؟» دیگر چیزی نگفت. فدوی مراجعت به منزل نموده، میرمعصوم خان به احوال پرسى مهجر جنرال پالک و مأمور افغان رفتند.

۱- ممنوع. گاه به معنا فرمان و دستور نیز می‌آید.

- منظور ناصر الدین شاه قاجار است

روز ۱۸ وقت صبح مأمور مخصوص اخبار نمودند که به منزل مأمور انگلیس بروند. مأمور مزبور اعتذار کرده بودند که امروز به حضور نواب مستطاب والا شاهزاده اعظم حسام السلطنه شرفیابی حاصل خواهم کرد. در این بین دستخطی از نواب معظم له شرف صدور یافت به این مضمون: «مأمور انگلیس دیروز به مستقبلین گفته بود که اگر باران مانع نبود، می‌خواسته است بدیدن ما بیاید. اگر امروز هر وقت می‌خواهند اینجا بیایند، شما استعلام و وقت آن را معین و به من اظهار بکنید و خود شما همراه باشید.» و در ضمن دستخط مزبور اعلام فرموده بودند: «که از قرار تقریر مستقبلین و میرمعصوم خان، مأمور انگلیس حرف‌های شکوه آمیز از شما می‌گفته است.» مأمور مخصوص نیز مضمون دستخط را در باب ملاقات از جانب نواب والا نقل قول کرده و به مأمور انگلیس شرحی نوشتند. مأمور معزی الیه در جواب مراسله به توسط امیر آخور خود شفاهاً پیغام [داده] و از عدم حضور منشی اعتذار کرده بود و در باب شرفیابی حضور نواب والا وقت عصر را تعیین و حضور خود مأمور را به صلاح دید خودشان واگذار نموده بودند.

مأمور مخصوص هم مفاد پیغام او را در ضمن عریضه جوابیه به نواب مستطاب معروض داشتند. وقت عصر در حین عزیمت مأمور انگلیس، نواب والا دو رأس اسب به رسم انعام به مأمورین انگلیس التفات و چند نفر فراش و از سایر عملجات علاوه بر آنکه مقرر شده بود در درب منزل مأمور معزی الیه حاضر و او را با کمال اعزاز و اکرام به حضور نواب والا بردند. مأمور مخصوص هم با لباس نیم رسمی از منزل خود سوار و در عرض راه با هم ملاقات کردند و بعد از ورود [به] اطاق نواب مستطاب والا و جلوس در آنجا، نواب والا به فاصله‌ی دو دقیقه از اطاق دیگر تشریف آوردند. بعد

از صحبت‌های متفرقه و صرف چایی مراجعت نمودند. در ایاب و ذهاب وقت عبور از عمارات ارگ، خدمه و ملازمان عظام نواب والا در حیاط صف کشیده و با کمال نظام ایستاده بودند. و همچنین در عبور از کوچه‌ها، قراولخانه‌ها را تنظیف و سربازها در کمال آراستگی با البسه‌ی نو و ممتاز احترامات نظامی به عمل آوردند.

روز ۱۹ سه ساعت از روز گذشته مأمور مخصوص به منزل مأمورانگلیس رفتند. بعد از احوال پرسی و صرف چایی، مأمور انگلیس بنای گله گذاشته و مدلول مذاکراتی را که با این غلام نموده بود تجدید کرد. مأمور مخصوص گفتند که: «من و شما این اطاق را در دارالخلافه و حضور اولیای دولت علیه ایران فرض می‌نماییم. اگر در باب نزدن بیرق در اول ورود سیستان شکایت خواهید کرد؟! من نوشجات متعدده‌ی حاکم آنجا را برون می‌آورم که نوشته است: "رویت بیرق ملل دیگر، علما و سادات و مشایخ و رعایای سیستان را محرک و به خیالات واهی انداخته است که احتمال تولید فتنه و فساد می‌رفت". با وجود این به اصرار من مجالس عدیده، مرکب از علما منعقد و ایشان را به دلایل ساکت و راضی به زدن بیرق نمودم. اگر در خصوص عدم دید و بازدید مأمورین انگلیس و افغان گله خواهید کرد؟! من به گفتگوهای شفاهی نایب شما و قرارهایی که با نایب مزبور داده شده. و [برای این منظور] یادداشت گونه صورتی به نایب داده و صورتی هم خودم نگاهداشتم و الان حاضر است، استناد و اظهار خوشوقتی شما را که بعد از رویت یادداشت مزبور به توسط مهندس انگلیس نموده بودید، دلیل رضامندی و تقاعد شدن شما به قرارداد مزبور دانسته و خود در خیال اجرای تکالیف یادداشت مرقومه بودم.

بعد از ورود مأمورین خود شما به کلیه مضامین یادداشت بنگری و اگر

به نظر انصاف بنگرید! من حق شکایت در این باب خواهم داشت، با وصف اینکه به این مقام نیامده‌ام.

اگر در باب عدم مرافقت خود من با شما در حرکت سیستان شکوه خواهید کرد؟!، به قرارداد خود شما که به توسط میرزا حسن منشی خود داده بودید که محققاً از راه بیرجند روانه مشهد می‌شوید؛ استناد و به تقریرات و گفتگوهای شفاهی خود شما نیز که مکرر می‌گفتید به سفارت دولت متبوعه خودم اخبار نموده‌ام که مراسلات جوابیه‌ی مرا از راه بیرجند انفاذ دارند، اعتماد نموده و بنه‌ی زیادی را از راه قاینات روانه داشته بودم. از این جهت به فیض مرافقت شما نایل نتوانسته بشوم.

دیگر در سایر اوقات نمی‌توان دقیقه را به خاطر آورد که از همراهی و مرافقت شما غفلت شده باشد. با وصف این، خاطر عزیز خود را به این قبیل چیزها در حضور اولیای دولت علیه مشغول ننموده و بگذارند که من به این گونه سؤال و جواب‌ها ناگزیر نشده و این عمل به طور خوشی بگذرد و شما بعد از عرض این عرایض به اولیا دربار معدلت مدار بدون تحقیق از خود من، مرا مورد مؤاخذه نخواهند داشت.»

وهم در این روز مأمور افغان به حضور نواب والا شرفیابی حاصل کرده و از سوء رفتار امیر قاین فصلی به عرض نواب والا رسانده بود.

روز ۲۰ مأمور مخصوص به حضور نواب مستطاب والا شرفیابی حاصل کردند. نواب معظم له در ضمن فرمایشات فرموده بودند که: «بعد از ورود شما به مشهد ذوالفقارخان مهندس نزد من آمده و استدعا کرده است که مبلغی در وجه او کارسازی داشته و او را روانه طهران بکنم. از جهتش پرسش رفت؟. شرحی در خدمات و زحمات خود بیان و استدلالاتی در حسن پیش رفتن خودش نمود. من از او پرسیدم که: سرتیپ به این

معنی راضی است یا نه؟

گفت: خیر؛ من به رسم نصیحت، این فقره را برای او مثل آوردم که یک نفر از صاحب منصبان قشون روس که ریاست کل ایشان با پاسکویچ^{*} بود، بدون صلاح دید او به خدمت عمده و آهمی اقدام و از پیش برده بود. بعد از مراجعت روسیه اولیای دولت بهیوی روس خدمات او را تحسین و او را از شغل خود معزول نمودند. و گفتند: اگر چه خدمت بزرگی در این سفر نموده‌ای، لیکن چون بی اجازه رئیس قشون به این حرکت اقدام و احتمال قوی می‌رفت که این فقره، منافی مقصود اتفاق بیفتد از این جهت تو را از این شغل وامی‌داریم.

اگر مهندس مشارالیه نزد شما آمده و خواهش کند که شما از من استدعای وجهی برای او نمائید. به او جواب بدهید: اولاً؛ سفر در پیش دارم و تنخواه به خود من بیشتر لزوم دارد. ثانیاً؛ بی اجازه اولیای دولت علیه نمی‌توانم وجهی به او بدهم.»

و هم امروز نواب نیرالدوله از جانب نواب مستطاب والا به بازدید مأمور انگلیس رفتند. و امروز این فدوی، ملک عظیم خان کیانی را که از سیستان همراه مأمور مخصوص آمده بود به جهت شرفیابی به حضور نواب والا برده، نواب معظم له از تفصیل وقایع سیستان استعلام و مقرر فرمودند که این غلام کتابچه‌ای از روی نوشتجات مرقومه مابین مأمورین برای اهدای حضور نواب والا بنویسم.

روز ۲۱ مأمور انگلیس به کارگزاران والا اخبار و مستدعی شده بود که محرمانه بدون حضور غیری به حضور نواب والا شرفیابی حاصل کند. نواب اشرف والا هم وقت عصر را برای ملاقات معین و مأمورین انگلیس مشرف شده، بعد از صرف چایی مراجعت فرمودند.

* منظور پاسکویچ فرمانده معروف روس در جنگها ایران و روسیه می باشد.

روز ۲۲ مأمور مخصوص به حضور نواب مستطاب والا رفتند، نواب معظم له در ضمن فرمایشات فرموده بودند که: «مأمورین انگلیس از شما شکایت دارند. بهتر است که شما به چاپاری قبل از حرکت اینهارا وانه طهران شده مراتب را به عرض اولیای دولت علیه برسانید. اگر چه با شما مفصلاً گفتگو و از قراری که گزارشات سیستان را تقریر کرده‌ای، کمال خدمتگذاری را در این سفر به عمل آورده‌ای؛ لیکن نمی‌دانم اقوال هر دو مأمور به مصداق آیه «وافی هدیة کُلِّ حَزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِعُونَ» است، یا اینکه سندی در دست دارید؟!»

مأمور مخصوص معروض داشته بود که: «اولاً؛ مکاتبات منحصر به نوشتجاتی است که به عرض نواب والا خواهد رسید. ثانیاً؛ اگر انگلیسی‌ها بعضی شکایات مهمله در حضور اولیای دولت علیه خواهند کرد، اولیای معزی الیهم بدون تحقیق از خود من به حرف آنها و قعی نخواهد گذاشت. بعد از غوررسی از من هم نمی‌توانند تقصیری وارد بیاورند.»

روز ۲۳ چیزی قابل نگارش نبود. روز ۲۴، این فدوی کتابچه‌ی نوشتجات را حاضر و مأمور مخصوص حضور نواب والا شرفیاب و تقدیم نمود. نواب والا سه چهار طغرا از نوشتجات مزبور خوانده و به مأمور مخصوص فرموده بودند که: «اگر رفتار شما در سیستان از روی نوشتجات است و گفتگوی دیگری ندارید؛ امیدوارم که بعد از عرض حضور اولیای دولت علیه مشمول عواطف ملوکانه و مراحم اولیای دولت جاوید آیت باشید و به نظر من کمال زحمت را کشیداید. انشاءالله تعالی مراتب را به عرض امنای دولت هم می‌رسانم.»

مأمور مخصوص اظهار امتنان و شکرگزاری از تفقادات نواب والا نموده، عرض کرده بود که: «این فدویان از ایام سلف، خلفاً بعد خلف هر یک به

فراخور حال خود جان نثاری این دولت علیه را به جان و دل طالب و خدمتگزاری این سلسله جلیله را از فرایض خود می‌شماریم. در این سفر هم اگر این فدوی خدمتی به قدر قوه کرده باشد، انشاء الله تعالی امیدوار است که نان و نمک قبله اسلام و اسلامیان روح العالمین فداء و سرکار نواب والا را به حلال خورده و تضيع نکرده است.»

و هم امروز مأمور انگلیس مراسله ای مرقوم و اظهار داشته بود که: «من روز شنبه ۲۵ شهر حال، عازم دارالخلافه طهران و در طی بیست و چهار روز خود را به دربار معدلت مدار همایونی خواهم رساند.» مأمور مخصوص هم در جواب نوشتند که: «من هم روز شنبه ۲۵، انشاء الله تعالی از اینجا حرکت و هر چه زودتر در دربار گردون اقتدار حاضر و به انجام عمل مأموریت خود خواهم پرداخت.»

و مأمورین انگلیس و افغان در اقامت این چند روز مشغول دید و بازدید با مستقبیلین بودند. و همین روز برای مرخصی از حضور نواب والا شرفیابی حاصل کردند.

روز ۲۵ مأمورین انگلیس و افغان از مشهد حرکت و از راه دورود که خیلی سخت و صعب است، روانه تهران شدند. در حین برون رفتن از اینجا نواب مستطاب والا چند توب آغری^۱ و چند طاقه شال مشهد به رسم انعام به مأمورین التفات فرمودند. مأمور مخصوص هم وقت عصر از شهر سوار و به خیال عزیمت از راه شریف آباد در طُرُق یک فرسخ و نیمی مشهد منزل کردند.

روز ۲۶، از طُرُق حرکت و به شریف آباد- که چهار فرسخ مسافت دارد- آمدیم. از آنجا بعد از صرف نهار به فخر داود حمل و نقل شد.

روز ۲۷، از آنجا عازم و در شش فرسخی به قدمگاه آمدیم. از آنجا بعد از صرف نهار سوار و وقت غروب به بلده نیشابور وارد و در چاپارخانه منزل کردیم.

روز ۲۸، بعد از شرفیابی خدمت نواب سلیمان میرزا حکمران آنجا وقت عصر حرکت و به قریه موسومه به سرده حمل و نقل شد. مأمورین انگلیس هم امروز صبح از نیشابور عزیمت و در ورود اینجا از جانب نواب معزی الیه کمال احترام و تشریفات معمول و علاوه بر آن یک رأس اسب ترکمانی به رسم تعارف به مأمور انگلیس داده شد.

روز ۲۹، از سرده سوار و به قریه زعفرانی وارد شدیم. مأمورین انگلیس در عرض راه در دهی منزل نموده بودند. روز غره ربیع الاول ۱۲۸۹ هـ.ق از زعفرانی سوار و به سبزوار وارد و در چاپارخانه جا گرفتیم. مقرب الخاقان محمدتقی خان حاکم آنجا به بلوکات رفته بود. نایب آنجا را مأمور مخصوص خواسته و دستورالعمل شایسته در تشریفات ورود مأمورین انگلیس دادند. روز ۳۰، به انتظار ورود مأمورین توقف گردید و همین روز عصر خود حاکم از بلوکات مراجعت و آدمی نزد مأمور مخصوص فرستاده بودند که "چاپارخانه را تغییر و به عمارت دیوانی حمل و نقل کنند". مأمور مخصوص هم تبدیل منزل نموده در عمارت خلوت [از] عمارات ارک منزل کردند.

روز ۳۱، مأمورین انگلیس وارد و در حیاط عمارات ارگ جا گرفتند. در ورود مأمورین مزبوره چند نفر از اعیان و تجار سبزوار با چهار رأس یدک به استقبال رفتند و بعد از ورود، یک رأس اسب به رسم تعارف به مأمور انگلیس داده شد و سایر تشریفات کما هو حقّه مبذول آمد. و همین روز مقرب الخاقان محمدتقی خان به دیدن مأمور انگلیس رفتند.

روز ۴، نیز در سبزوار توقف گردید و مأمورین به بازدید خان حاکم آمدند. روز ۵، به اتفاق حرکت و به منزل موسوم به سودخر آمدیم. روز ۶، از آنجا سوار و به قریه مزینان حمل و نقل شد. روز ۷، از مزینان عزیمت و به اتفاق شصت نفر سوار که حاکم سبزوار همراه نموده بودند و چند نفر پیاده و توپچی و تفنگچی با یک عراده توپ به عباس آباد آمدیم.

روز ۸، از آنجا سوار و به میامی حمل و نقل شد. در بین راه به توپ[تیپ] شاهرود رسیده، توپ مزینان را با زوار معاودت دادیم. مأمور انگلیس در حین مرخصی شصت نفر توپچی ها و تفنگچی های مزینان، چهار تومان به رسم انعام دادند. آنها می خواستند رد کنند، به گفته مأمور مخصوص قبول کردند.

روز ۹، از میامی حرکت و به شاهرود وارد شدیم. مأمور مخصوص جلوتر آمده و چند نفر از تجار و اعظم و رعایای شهر را به استقبال مأمورین فرستادند و به جهت منزل مأمورین باغ معین کردند. خود نواب جهانسوز میرزا در بسطام تشریف داشتند. نایب ایشان از مأمورین دیدن و چند کله قند و چایی و نان چایی و بره به منزل مأمورین ایران و انگلیس فرستادند.

روز ۱۰، در شاهرود توقف گردید. وقت عصر میرزا حسن منشی مأمور انگلیس نزد مأمور مخصوص آمده و تقریر کرد که جناب جنرال سلام رسانده و گفتند که "من تا دوسه روز دیگر در اینجا متوقف و یاور صاحب را به انگلستان روانه خواهم کرد. مأمور ایران اگر بخواهند بروند عیب ندارد". مأمور مخصوص به حرف منشی مزبور باور نکرده مراسله ای نوشتند که: «از قرار تقریر میرزا حسن منشی، میل واراده شما بر این است که دوستدار پیشتر روانه به دربار همایونی بشود. لهذا سیاهه ضروریات

منازل از اینجا تا طهران را انفاد دارند که به مباشرین عرض راه داده و سفارش لازم بشود.»

در جواب به طور پختگی نوشته بود: «شما می خواهید بروید عیب ندارد، سیاهه لوازم را خواسته اید فرستاده شد.» مأمور مخصوص پیش افتادن خود را به ملاحظه ای، صلاح دانسته؛ روز ۱۱، از شاهرود حرکت و به قریه ده ملا آمدیم. مأمور مخصوص کدخدای آنجا را طلبیده و سوادی از روی سیاهه مأمور انگلیس به او داد و صورتی به مهر کدخدا گرفتند و الان موجود است که لوازم مفصله در سیاهه را حاضر کند.

روز ۱۲، از قریه مزبوره سوار و به دامغان وارد شدیم. مأمور مخصوص در اینجا نیز به نایب دامغان سیاهه داد و صورتی از او اخذ کردند. روز ۱۳، از آنجا سوار و به قریه دولت آباد آمدیم. روز ۱۴، از قریه مزبور عزیمت و به قریه موسوم به قوشه حمل و نقل و بعد از صرف نهار از آنجا به منزل آهوان وارد شدیم.

روز ۱۵، از آهوان حرکت و به سمنان وارد گردیدیم. در ورود اینجا مقرب الخاقان ادیب الملک؛ نایب خود را با یک رأس یدک و چند نفر سوار به استقبال فرستاده بود و در میان شهر باغی جهت منزل معین کرده بودند. روز ۱۶، در سمنان توقف گردید. مأمور مخصوص چنین صلاح دید که در فقره ی پیش افتادن خودشان تلگرافی به وزارت خارجه کرده و استیذان و استصواب نمایند. لهذا تلگرافی نوشته شده و به تلگرافخانه داده شد. و هم امروز ادیب الملک به بازدید آمده بودند. روز ۱۷، به انتظار وصول جواب تلگرام در سمنان توقف گردید؛ سیم تلگرام عیب کرده بود و جواب نرسید.

روز ۱۸، روز ۱۹ را نیز برای وصول جواب معطلی حاصل شد و امروز

وقت غروب جواب تلگرام رسیده و از وزارت جلیله خارجه اجازه تقدم در ورود طهران داده شده بود؛ در این بین خبر ورود مأمورین را آوردند. مأمور مخصوص مجبوراً متوقف و منتظر ورود ایشان شدند.

روز ۲۰، مأمورین وارد و در ورود ایشان نایب شهر با چند نفر از اعظم شهر و چند رأس یدک و یک کالسکه از مأمورین استقبال کردند و در بیرون شهر در سر آسیاب جای چادر جهت آنها معین شده بود، و سایر تشریفات از هر قبیل کما ینبغی معمول شد. روز ۲۱، مأمورین متوقف و مشغول دید و بازدید با حکومت بودند. روز ۲۲، از بلدهی سمنان حرکت و به قریه لاسکرد آمدیم. روز ۲۳، از لاسکرد عزیمت و به قریه ده نمک حمل و نقل شد.

روز ۲۴ از آنجا سوار و به قریه قشلاق وارد شدیم. روز ۲۵، از قشلاق حمل و به منزل ایوان کیف توقف گردید. روز ۲۶، مأمورین انگلیس و افغان در ایوان کیف توقف و مأمور مخصوص دولت علیه ایران به منزل خاتون آباد آمدند. امروز وقت غروب از خاتون آباد حرکت و شب را به شاهزاده عبدالعظیم واجب التعظیم علیه السلام آمدیم. روز ۲۷ از آنجا سوار و به دارالخلافه الباهره* حمل و نقل گردید.

«تمام است»

مسودا و اوراق؛ منشی وزارت امور خارجه

موسی ابن علی

مسود [این] اوراق؛^۱ الان که تاریخ سال هجری در هزار و سیصد و هفت است. و این کتاب "روزنامه سفر سیستان" مطالعه و مرور می‌نمایید؛ به درجه کمال متأسف و قرین ملال است که اگر این سفر بر حسب اراده علیه همایونی در این اوقات اتفاق افتاده بود، روزنامه سفر سیستان و استاتستیک آن سامان را به طوری تشریح کرده بود که محل حیرت عمومی تواند بود. ولی افسوس که این سفر بیست سال قبل از این [اتفاق افتاده] و چاکر غلام تجربه حالایی را نداشت.

صورت قلعه جاتی که از تصرف دولت علیه ایران برون رفته در سیستان و در تصرف ناحق افغانه است و به اهتمام اولیای دولت روزآفرین و توجه خاص خاطر خطیر آفتاب تأثیر اقدس همایونی، سرکار اعلیحضرت قدر قدرت، شاهنشاه دین و دولت پناه، خلدالملائکه و دولت دراز مدت؛ به شرطی که باید محرمانه معروض خاکپای معدلت دار شهریار نامدار، ولی نعمت کل ممالک محروسه ایران روحی و روح العالمین فداء بشود؛ بی هیچ زحمت و استعمال قوای حربیه کما فی السابِق به تصرف دولت ایران خواهد آمد:

قلعه‌ی درق [درگی]؛ که طرف شمال سیستان واقع و از بناهای خلف بن احمد کیانی است. سمور؛ که در میان لاش و درق واقع است. دنبلی، قُوج، کرگاه [کوه کاه]، خیرآباد، خاش و خوشرود [خاشرود]، که در طرف شمال سیستان واقع است. لندی که در طرف جنوب سیستان واقع است.

منظور جناب جنرال گولد سرفردریک اسمید صاحب، مأمور مخصوص و حکم دولت انگلیس؛ تقسیم مُلک سیستان فیما بین دولت قوی شوکت علیه ایران و افغانستان است. و ملک سیستان قابل تقسیم نیست. وانگهی مقصود مأمور معزی الیه [آن است] که می‌خواهد املاک کمال خان و امام

خان رودبار تا آخر؛ و قلعه فتح و قلعه نادعلی و چقونسور و غیره، مختصر همه جاهای حاصل خیز؛ و قلعه جات محکمه و یا یک حرف، جان سیستان که رود هیرمند است در تصرف و اختیار افغان باشد.

پرواضح است که اولیای دولت ایران این خواہش خارج از تکلیف و قاعده حکمیت و انصاف را تمکین نفرموده؛ قطع نظر جزوی از اجزای سیستان که درحقیقت، بی اجبار و ضرورت، گذشتن از تمام ملک سیستان و صرف نظر کردن از امنیت خراسان و یزد و کرمان است، نخواهند فرمود.

دولت فخمه انگلیس از قرار عهدنامه پاریس حق مداخله در مسأله سیستان را نداشته، منتها همین قدر می تواند از دولت علیه ایران خواہش نمایند که به حکمیت آن دولت واقعی گذارند. یعنی اطلاعات جناب گولداسمید مأمور مخصوص و حکم ایشان را در این مسأله مغتتم بشمارند. دولت اعلیحضرت قدر قدرت، اقدس همایون شاهنشاه ظل اللہی دام سلطانه و دولته؛ نظر به ازیاد و استحکام دوستی دولتین قویتین که همواره منظور نظر مهرشمار ملوکانه است از قبول این خواہش مضایقه و دریغ نفرموده؛ مقرر خواهند فرمود نقشه سیستان موافق مدلول نوشجات رسمانه جنرال گولداسمید که به مأمور مخصوص دولت علیه ایران در سیستان نوشته، تمام [شده] وبه نضجه و امضای دولت ایران و افغان رسیده، به تصدیق دولت انگلیس به مبارکی مبادله شود.

تکلیف این خانزاد دولت قوی بنیاد فقط عرض مراتب به وزارت جلیله ی امور خارجه است. و این فقره عرض بشود که مأمور انگلیس از طرف دولت فخمه خود به حکمیت مأمور بودند و تکلیف ایشان در بلوچستان و سیستان مکاتبه و سؤال و جواب با خانزاد نبود. می بایست ایشان تحقیق اطلاعات نموده و نقشه صحیحه برداشته به نظر اولیای دولتین دیشوکتین

ایران و انگلیس برسانند. و اگر مأمورین امیر کابل و خان کلات می خواستند به اطلاع ایشان اقدام به مکاتبه و مقاوله با مأمور دولت علیه ایران نمایند، چون جناب معزی الیه خود هم مدعی و هم حکم شده اند، حق ایستادنی در هیچ خصوص نخواهند داشت.

کسانی که از جانب من الجوانب اولیای دولت قوی شوکت علیه ایران برای تعیین حدود سیستان با حکمیت دولت انگلیس مأمور شده بودند، از قرار تفصیل ذیل است:

مأمور مخصوص معتمد السلطان، میرزا معصوم خان سرتیپ اول به سمت ریاست:

مخارج

سی و

مسود اوراق، منشی وزارت جلیله امور خارجه؛

به سمت نیابت [میرزا موسی خان]

مجاناً

مقرب الحضرت العلیه، ذوالفقار خان سرهنگ به سمت مهندسی حدود سیستان؛

مخارج

همان

مقرب الحضرت العلیه، میرزا علی اشرف خان سرهنگ به سمت مهندسی حدود بلوچستان؛

مخارج

همان

«پایان کتاب روزنامه سفر سیستان»

نمایہ نامہا اسامی اشخاص

اوٹن اسمیت ۱۵-۴۶-۴۸-۵۴-۵۵-:		(آ):	
۷۶-۷۰-۵۸	۶۷-۴۶-۴۵-۴۴-۴۲	ابراہیم خان ۴۲	۷۶-۷۰-۵۸
۲۵	۲۸	ابوطالب خان	اویسینگف گبرییل
	۸۵	ابونصر میرزا	
	۵۷	اپوتکاروزاریو	(ب):
۷۳-۵۷-۱۵	۷۸-۷۶-۷۴	احمدخان	باباخان
۴۰-۳۸-۳۵	۱۰۰	ادیب الملک	برسنفور دلووہ (لووت)
	۲۱	ادی۰ جی۰ رمزی	۶۲-۵۸-۴۵-۴۴-۴۲
۶۹	-۶۶-۶۲-۶۰-۵۶-۵۵	آزادخان یاور	بہبودخان
	۸۸-۷۲		
	۵۰	اسداللہ خان سلطان	(پ):
۹۵	۸۹-۸۳	آصف الدولہ	پاسکوویچ
۱۰۵	۱۰۲-۷۵-۶۵-۶۴	امام خان	پیروز مجتہدزادہ
	۵۰	امامعلی خان	
	۹۲-۷۶-۵۸-۱۴	امیر آخور	(ج):
۳۵	۱۸	امیر علم خان	جمشید خان
۹۹	۳۲	امیر معصوم خان	جہانسوز میرزا
	۲۳-۲۰	امیر علی اکبر خان	
	۲۲	امین السلطان	(ح):
۸۳-۷۹-۷۰-۵۸-۱۸	۷۳	امیر شیر علی خان	حاج ملا اسمعیل

روزنامه سحر به سیستان

حافظ	۵۲	ذوالفقار کرمانی	۱۵-۳۷-۳۹-۵۲-۸۲
حبل المتین	۱۹-۲۰-۲۴-۲۶-۲۷-۲۸		۹۴-۱۰۴-۱۰۵
۱۰۵	(ر):		
حسام السلطنه	۵۵-۷۲-۷۹-۸۵	رضا رئیس طوسی	۱۹-۲۳-۲۸-۱۰۵
۸۷-۹۲			
حسام الدوله	۲۳	(ز):	
حسن خان	۶۱-۶۲	زین العابدین	۲۸
حسنقلی خان	۳۴-۳۵		
حسنعلی خان	۸۸	(ژ):	
حشمت الملک	۱۸-۲۰-۲۱-۵۰-۵۳	ژرارد تامسن (توماس)	۱۴-۱۵
۵۵-۵۶-۵۷-۵۸-۵۹-۶۱-۶۹-۷۰			
۷۱-۷۳-۷۴-۷۶-۷۷-۸۲	(س):		
حیدر علی خان	۶۱-۶۲	سام نریمان	۶۸
		سپهسالار	۸۷
(خ):		سرافراز خان	۶۴-۷۵
خلف بن احمد کیانی	۱۰۲	سعید خان	۶۸
خلیل خان	۸۸	سلیمان خان	۴۴-۴۵-۴۶-۴۹-۵۱
		سلیمان میرزا	۹۸
(د):		سید نور محمد شاه	۷۳
دبلیوتی بلنفورد	۱۴		
دوست محمد خان	۷۳-۷۴-۷۶	(ش):	
		شاه گل	۶۰
(ذ):		شاه میر قاسم	۵۲-۵۳

روژنامه ستر په سپستان

	شاه نعمه الله	۴۲	(غ):	
۴۷-۴۵-۴۲	شجاع الدوله	۸۷	غلام حسن خان	
	شيرعلی خان	۶۱-۶۰		
	شريف خان	۵۷-۶۰-۶۱-۶۸	(ف):	
۲۵	شکرالله خان تفنگدارباشی	۸۷	فتح الله خان	
	شيرمحمد خان	۶۵		
			(ق):	
۷۲	(ع):		قمیسیون (کمیسیون)	
	عباس خان یاور بمی	۴۳		
	عباس کدخدا	۵۰	(ک):	
۴۵-۴۳	عبدالرحمن خان	۷۴-۷۶	کاظم خان سرهنگ	
۵۳	عبدالله خان شهرکی	۴۰-۴۱-۴۲	کدخدایرویش	
۵۱	۵۲-۵۳-۶۶		کریم خان	
۱۰۲-۶۵-۶۴	عبدالباقي خان	۸۶	کمال خان بلوچ	
	عزیزالله عطارد	۱۰۵		
	عطاءالله خان	۸۶	(ک):	
-۸۸-۴۶-۲۰-۱۹-۱۶-۱۵	علی آقا	۲۸	گدلسمید	
	علی سلطان	۵۱	۱۰۳-۱۰۲	
	علیقل خان سرهنگ	۸۷		
	علی اکبرخان	۵۸-۸۲	(م):	
۷۸-۷۳	علیخان	۵۳	محمد خان	
۵۰	عین الدوله	۲۷-۲۶-۲۵-۲۴-۲۳-۲۲	محمدبک	
۹۸			محمدتقی خان	

محمدحسن خان	۳۸	میرزاموسی خان (کارگزار)	۱۵-
محمود وکیل ۸۷			۱۶-۱۸-۱۹-۲۰-۲۲-۲۳-۲۴-۲۵-
مردان خان	۷۴-۷۴-۷۳	۱۰۴-۲۸-۲۷-۲۶	
مستنصرالملک	۲۵	میرزاجهان	۸۵
مسیوسنجن	۳۳	میرمعصوم خان	۸۹-۹۰-۹۱-۹۲
مسیومولیتور	۲۵	میرزامحمدخان	۷۸
مسیوبادر	۳۳-۴۰	میرزا احسن منشی	۳۹-۴۱-۴۷-۷۷-
مسیوددت	۲۳	۹۹-۹۴	
مشیرالدوله	۲۲-۲۴	میرزاعبدالحمید خان غفاری (یمین	
مظفرالدینشاه ۱۸۸	۲۷-۲۶-۲۲-	نظام) ۱۹-۲۰-۲۲-۲۳-۲۵-۲۶-۲۷	
مظفرالدوله	۶۹	میرزا علی اکبر مستوفی	۸۲
مظفرشاهی	۲۳-۱۰۵	میرزاریسعید خان انصاری (مومن الملک)	۷
مک ماهون	۱۵-۱۶-۱۸-۱۹-۲۰-	میرزا غلامحسین خان	۴۳
۲۲-۲۳-۲۵-۲۶-۲۷		میرزا علی اشرف خان	۱۰۴
مک موری	۲۲	میرزا محمدباقرخان عماد الملک	۸۴
ملک عباس خان کیانی	۵۷	میراسدالله بک	۸۲
ملک حمزه خان کیانی	۶۷	میرمبارز	۶۹
ملک عظیم خان کیانی	۹۵		
مویدالاسلام	۲۴	(ن):	
مهدی بامداد	۱۲	نادرشاه	۴۹-۵۰-۸۰
مهدی سلطان فهرج	۵۱	ناصرالدین شاه	۹۱
میرزامعصوم خان انصاری	۱۵-	نیرالدوله	۸۷-۹۵
۱۶-۱۸-۲۰-۳۳-۱۰۴			

(و):

۷۴ رالتربلو
وزارت امور خارجه ۳۸-۱۹-۱۶
وکیل الملک ۴۵-۴۴-۴۲-۴۰-۳۸
۵۰-۴۸-۴۷

(ه):

هیئت ایران ۱۸-۱۷-۱۶-۱۵
هیئت افغان ۱۸
هیئت انگلیس ۱۸-۱۷

(ی):

۷۳ یار محمد خان
یلکوب ادوار دیولاک ۷۶-۷۳-۷۲
۹۱-۹۰-۸۸

اسامی مکانها

(آ):	(ب):	
ابراهیم آباد	۵۷	باغ آصف ۸۹
آحقونک	۲۸	باغ سالاری ۸۹
اخی شلغمی	۲۸	باغ نشاط ۳۹
اسکل	۶۹	بجستان ۸۵-۸۴
اسدآباد	۸۱	باقین بجستان ۲۸
آرویز	۸۱	برج نو ۶۱
اربعه بم	۴۳-۳۹	برج آس ۶۸
اسحاق آباد	۸۶	برج علم خان ۷۲-۶۰
اصفهان	۸۳-۴۰-۳۷-۳۵-۳۴	بروق ۸۵
افغانستان	۱۸-۲۲-۴۰-۵۹-۷۳-۷۵	بستاق ۸۴
۱۰۲		بسطام ۹۹
اکبرآباد	۸۰	بش دلبر ۲۸
انارک	۸۵	بغل آب ۲۸
امریکا	۲۶	بلوچستان ۵۰-۴۶-۴۵-۳۸-۱۶
امیرآباد	۸۱-۶۰	۱۰۴-۱۰۳-۷۰-۵۶
آهوان	۱۰۰	بم ۴۵-۴۴-۴۳-۴۲-۴۰-۳۵
آیس	۸۴	۵۱-۴۷-۴۶
ایران	۹۱-۲۵-۲۴-۲۲-۲۰-۱۵	بمبس ۳۶
ایوان کیف	۱۰۱	بمبئی ۳۹
		بنجار ۷۸-۷۷-۷۶-۷۵-۷۲-۶۹

روزنامه سحر به سیستان

بندان	۸۰	۲۶-۲۴-۳۵-۲۹-۷۷-۸۲-۹۰-۹۱-
بندگشتاسب	۶۴	۹۴-۹۶-۹۷-۱۰۰-۱۰۱-
بهرام آباد	۶۰-۳۸	تهرود
بیاض	۳۸	
بی جو	۲۸	(ج):
بیرجند	۷۷-۷۸-۷۹-۸۱-۸۲-	جزه
۸۳-۹۴		جزینک
بیداران	۴۵	جوین
		جهان آباد
		۵۹-۶۱-۶۸
(پ):		
پابرهنه	۳۶	(ج):
پاسنگان	۳۴	چاپارخانه
پاریس	۱۰۳	چاه ریگ
پلگی	۶۱	چاه هجند
		چاه رستم
(ت):		چاهک
تپه اروانه	۲۸	چخانسور
تربت حیدریه	۸۷	چلنگ
ترشاب	۵۲-۵۱	چنار
ترشیز	۸۵	چهاربرجک
ترقو	۲۸	
تمب بلده	۴	(ح):
تهران (طهران)	۱۶-۲۰-۲۲-۲۳-	حوض دار
		۳۸

روژنامه سفر به سیستان

۹۷	دورود	۸۶-۶۷-۶۵-۶۴	حسین آباد
۱۰۰-۸۴-۵۶	دولت آباد	۲۳	حوض سلطان
۶۷	ده آقاجان		(خ):
۲۸	دشتبگردی	۱۰۱	خاتون آباد
۲۸	ده سیدخان	۱۰۲	خاش
۷۹-۷۸	ده عباس خان	۲۸	خاریکه
۳۵	ده کوهپایه	۲۳	خانلق
۸۲-۸۱	ده محمد تقی خان	۴۰	خبیص
۱۰۰	ده ملا	۸۰	خراسان
۱۰۱	ده نمک	۱۰۲	خوشرود (خاشرود)
۸۴	ده نو	۶۸-۶۳	خواجه احمد
۲۸	ده نورمحمدخان	۱۰۲	خیرآباد
۲۸	دیگ سارونی	۸۰	خنک پایین
		۸۱	خنک علیا
	(ر):		
۸۳	رباط		(د):
۳۸	رفسنجان	۴۲	دارزین
۶۶-۶۴-۶۳-۵۹-۴۵	رودبار	۱۰۰	دامغان
	۱۰۳-۷۵	۱۰۲	درق
۹۵-۲۵	روسیه	۶۱-۶۰	دشتک
۸۶	روشن آباد	۶۴	دهله (دک دیله)
		۲۸	دمنه ناص
	(ز):	۱۰۲	دنبلی

روزنامه شهر به سیستان

۸۲	سلم آباد	۵۹-۶۹	زاهدان
۱۰۱-۱۰۰	سمنان	۴۰	زرنند (قریه)
۱۰۲	سمور	۹۸	زعفرانی
۸۲-۸۱	سهل آباد	۳۷	زین الدن (قریه)
۲۰-۱۹-۱۸-۱۷-۱۵	سیستان	۸۵	زین آباد
۳۴	سین سین		
			(ژ):
	(ش):	۲۶	ژاپن
۱۰۰-۹۹	شاهرود		
-۸۷-۸۶-۶۸-۶۳	شریف آباد		(س):
	۹۷-۸۸	۵۲	سرشیله
۴۹-۲۸	شوره گز	۶۷	سارتار
۲۸	شغالک	۹۹-۹۸-۸۶	سبزوار
۲۸	شندشیرین	۵۶	سدکی
۸۱	شوسب (شوسف)	۱۰۱	سرآسیاب
۶۳	شهرستانک	۸۴	سرایان
۸۲	شهرنو	۶۷-۶۴	سربند
۳۵-۳۴	شیراز	۸۲	سربیشه
		۳۷	سریزد
	(ط):	۹۸-۸۵	سرده
۸۰	طارق	۸۵	سعدالدین
۸۴-۸۳	طیس	۷۲-۵۵-۵۳-۵۲	سکوهه
۹۷	طُرُق	۳۵	سگزی

۶۵-۶۴	قلعه بندر	۷۱-۶۹	طفلك
۶۵	قلعه روپين	۸۴	تون
۱۰۳-۶۸-۶۷-۶۶	قلعه فتح		
۶۰	قلعه كنځ		
۶۸	قلعه ميرك		(ع):
۸۶	قلعه ميدان	۹۹	عباس آباد
۱۰۳-۶۸-۶۷	قلعه نادعلی	۴۸-۴۷	عزيز آباد
۶۲-۶۱	قلعه نو	۸۶	عشق آباد
۷۵	قندهار	۳۶	عقدا
۱۰۰	قوشه	۸۰	علی آباد
۱۰۲	قوچ		
۳۴	قهرود		(ف):
		۳۵	فارس
		۹۷-۸۶	فخر داود
	(ك):		
۳۴	كاشان	۸۶	فديشه
۲۸	كالک	۵۱-۴۹	فهرج
۸۶-۸۵	كبودان		
۳۸	كبوترخان		(ق):
۳۸	كشكويه	۶۹-۶۸	قاسم آباد
۴۷	كردک	۴۰-۴۶-۵۰-۵۲-۵۶	قالين(قايينات)
۵۰-۴۹	كرک		۹۴-۸۸-۸۰-۵۹
۱۰۲	كرگاه	۹۸	قدمگاه
۴۳-۴۲-۴۰-۳۹-۳۸-۳۷	كرمان	۱۰۱	قشلاق

روزنامه سفر به سیستان

۱۰۱	لاسگرد	۱۰۳-۴۴
۲۸	۶۲ لق تخت شاه	کمک
۲۶-۲۴	۵۱ لندن	کلاغاب
۱۰۲	۲۴ لندی	کلکته
	۶۷ (م):	کوک
۲۸	۶۴-۶۳-۶۲-۲۸-۲۶ ماده آهو	کوهک
۴۲	ماهان	۶۷-۶۵
۸۴-۳۷	۲۸ محمدآباد	کوه تبرکن
۹۹	۲۸ مزینان	کوه چکاب
۹۷-۹۴-۸۹-۸۸-۸۷-۷۹-۷۷	۲۸ مشهد	کوه درازو
۲۸	۲۸ ملک سیاه کوه	کوه زورکن
۲۸	۲۸ مه چه تک	کوه سبزک
۸۲	۲۸ موت (مود)	کوه ملک سیاه
۳۴	۲۸ مورچه خورت	کوههای خان (خواهران)
۲۸	۸۰-۷۹-۵۴-۵۳-۵۲ میان کنگی	کوه خواجه
۹۹	۸۲ میامی	کهناب
۳۶	۴۹-۴۸ میبد	کهورمنزل
	(ن):	(گ):
	۳۵ ناصرآباد ۵۷-۶۶-۶۹-۷۲-۷۵-۷۶-۷۸-۷۷	گلناباد
	نرماشیر	(ل):
۵۰-۴۵-۴۴	۱۰۲-۷۸-۷۷-۷۶ نره آهو	لاش

نصرت آباد ۴۲-۴۷-۴۸-۵۰-

۶۰-۷۲

نعم آباد ۴۹

نوگنبد ۳۶

نُه بندان (نه بندان) ۸۰

نیشابور ۹۸

نیزار میش کش ۲۸

نیزار گزگشت ۲۸

(و):

ورمال ۵۲

(ه):

هند (هندوستان) ۱۸-۲۴-۲۶

هنکا ۴۲

همند ۸۱

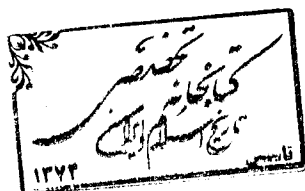
هیرمند ۵۶-۵۹-۶۲-۱۰۳

(ی):

یزد ۳۶-۸۳-۱۰۳

فهرست منابع و مأخذ

- ۱- احمدی، حسن: جغرافیای تاریخی سیستان؛ چاپ اول، ناشر احمدی، تهران، ۱۳۷۸.
- ۲- حبل المتین؛ شماره ۱۸، سال سیزدهم ۲۷ شوال ۱۳۲۳ هـ. ق / ۲۵ دسامبر ۱۹۰۵ م.
- ۳- حبل المتین؛ شماره ۲۵، سال سیزدهم، ۲۲ ذالحجه ۱۳۲۳ هـ. ق / ۱۶ فوریه ۱۹۰۶ م.
- ۴- رئیس طوسی، رضا: استراتژی سرزمین های سوخته، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، سال اول و دوم، شماره های دوم، چهارم، ششم، هشتم.
- ۵- شاهدی، مظفر: زندگانی سیاسی خاندان علم، چاپ اول، انتشارات مطالعات تاریخ معاصر ایران، تهران، ۱۳۷۸.
- ۶- کرمانی، ذوالفقارخان: جغرافیای نیمروز؛ به کوشش عزیزالله عطاردی، چاپ اول، انتشارات عطارد، تهران ۱۳۷۴.
- ۷- مجتهد زاده، پیروز: امیران مرزدار و مرزهای خاوری ایران؛ چاپ اول، انتشارات شیرازه، تهران.
- ۸- نایب الوزاره، میرزا موسی خان: روزنامه سفر سیستان؛ نسخه خطی به شماره عموم ۱۶۰۳۴.
- ۹- بهشتی، محمد: فرهنگ صبا؛ انتشارات صبا، تهران، ۱۳۷۲.
- ۱۰- پاپلی یزدی، محمدحسین؛ فرهنگ آبادیها و مکانهای مذهبی کشور، چاپ اول، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۷.



انتشارات تفتان به زودی منتشر می کند

فنون و بلاغی در مناقب مصطفوی به قلم: حبیب جدید الاسلامی

تکاپو برای دموکراسی به قلم: محمد تقی رخشانی

زندگینامه ملا علی آخوند به قلم: محمد تقی رخشانی

مناسبات سرداران علما و تحصیل کردگان بلوچ با دولت مدرن

به قلم: قاسم سیاسر

قانون مجازات اسلامی به انضمام قانون چک به قلم: احمد عباسیان

قانون دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب به قلم: انوش ریاحی

تجارت الکترونیک به قلم: مجتبی شجاعی، علی حاتمی، مهدی جهانتیغ

۶۰

